

● کارزارهای بین‌المللی قدرت  
فروپاشی سیستم امرالی را دارند

● با صیانت از فلسفی زن زبان نازادی  
به سوی ۲۵ نوامبر

● صیانت از شهدا!

صیانت از انسانیت و حیات آزاد است

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال چهاردهم، نورهی سوم، شماره‌ی سی و یکم

آذر ۱۴۰۳

NOVEMBER 2024



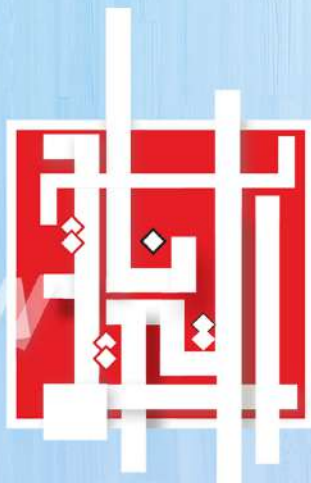
تاجی عه‌شق  
له‌سیداره فادریت



# آلٲرنالٲو

آلٲرنالٲو مآلهى سىاسى؁ اىءنولولٲك و اآءماعى  
ارآان رسمى آرب آىاء آزاد كوردسءان/ٲرآاك





آرگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/بژاک

آلترناتیو محله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و یکم

آذر ۱۴۰۳



NOVEMBER 2024



مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady  
mail: ciyaviyan24@gmail.com



# فہرست

رہبر آپو	۵ سخن آغازین
رامین گارا	۸ پروژہی کنفدراسیون دموکراتیک ایران
چیمن شنہ	۱۴ کارزارهای بین‌المللی قدرت فروپاشی سیستم امرالی را دارند
مانی زردشت	۱۹ با صیانت از فلسفہی ژن ژیان نازادی بہ سوی ۲۵ نوامبر
سہرہلدان چیا	۳۰ آہوی انقلاب
فرہاد پاوہ	۳۷ اندیشیدنی مبتنی بر فرزانیگی
فراخوان پژاک	۴۳ صیانت از شہدا؛ صیانت از انسانیت و حیات آزاد است
فراخوان پژاک	۴۸ شہید عاکف و شہید سیروان الگوی شخصیت کرد آزاد
فراخوان پژاک	۵۰ صدور حکم اعدام برای رفیق جوانا سنہ اصرار جمہوری...
نامہد شاہو	۵۲ ہہقال شورش قہلات شورشگیریکی کولنہدہربوو
زہینہب خوراسان	۵۵ تاجی عشق لہسیدارہ نادریت
ہاورپی شہید	۶۳ شہید شورش نہو رووناکیمی ژیان کہ بہردموام دمروشیتهوہ
	۶۷ شہید سالاری فہرماندہ و پیشہنگ
	۷۲ معرفی کتاب



# سخن آغازین

این سیاست‌های گُردستیزانه رژیم ایران چیست؟ باید گفت که اولاً این نظام نه تنها در قبال مسئله گُرد بلکه مسایل داخلی و بحران‌های خویش خصوصاً مسایل ملیت‌ها، هرگونه گام‌برداشت دموکراتیک را به معنای پایان خویش می‌بیند. چه بسا از خصوصیات گُردها، ربطیافتن عمیق مسئله گُرد و انقلاب آزادیخواهانه آن با آزادی زنان است. شکی نیست که نظام مذکور آزادی گُردها و زنان را پایان خویش تلقی می‌کند لذا هراس از عواقب آن، وی را به اقدامات ضدانسانی درحوزه‌های سیاسی و امنیتی وامی‌دارد. به همین دلیل بخش زیادی از زندانیان سیاسی در ایران فعالان و انقلابیون گُرد هستند که با شکنجه، احکام سنگین و اعدام روبرو هستند. این درحالی است که خود کشور ایران به وضعیتی منطقه‌ای و بین‌المللی دچار شده که همانند ادوار گذشته تاریخ، این نقش گُردها بعنوان یک بازیگر تعیین‌کننده است که آن کشور را نجات خواهد داد. لذا پاسخ رد به حل دموکراتیک مسئله گُرد به ضرر خود ایران خواهد بود و همه عناصر و مؤلفه‌های سیاسی و نظامی منطقه‌ای حکایت از این حقیقت گُردها دارند.

حل مسئله گُرد در ایران به رفتار رژیم آن در دو بعد داخلی و بین‌المللی ربط پیدا کرده است. مشخصاً آنچه هویداست، زمامداران نظام ولایی نمی‌خواهند و یا خیال آن را ندارند که واقعیت‌های تغییر نظم نوین خاورمیانه را ببینند و دریابند و مطابق آن با مسئله گُرد برخورد کنند. ایران گُردها را در هر دو بعد به مثابه یک تهدید می‌بیند زیرا می‌داند که موتور محرکه انقلاب مردمی نوین و برخوردار از پتانسیل ایجاد تغییر می‌باشد. به همین دلیل روزانه هرگونه فعالیت گُردها درخاورمیانه را رصد کرده و به نسبت آن، به برنامه‌ریزی داخلی و خارجی در قبال گُردها دست می‌زند. هرگونه تحول رژیم ایران در منطقه بدون بازیگری گُردها غیرممکن است. به همین دلیل نیروهای خارجی هم روی آنها حساب ویژه‌ای بازکرده‌اند و خصوصاً منتظر نحوه واکنش و عملکرد پُژاک در برهه کنونی هستند. واکنش نظام ولایی ایران به مسئله گُرد و حل دموکراتیک آن، بصورت سرکوب، بازداشت، اعدام و قتل حکومتی در موارد خاص، هویدا می‌گردد. در پاسخ به این پرسش که در برهه حساس کنونی خاورمیانه، دلایل

ترکیه اخیرا ایران را تحت فشار قرارداده که لازم است عملا اقداماتی علیه پژاک انجام دهد تا آنکارا راضی گردد. دلیل صدور احکام ضد انسانی اعدام برای پخشش عزیزی و وریشه مرادی هم همین است. هکذا می‌کوشد بجای بازداشت فعالیت پژاک در داخل شهرها، به ترور و قتل حکومتی آنها به بهانه مسلح بودن دست بزند. قتل حکومتی رفیق «شورش» با کدسازمانی «مولان رستمی» با همان انگیزه‌های سیاسی و امنیتی انجام شد

هم‌اکنون حاکمیت ایران واقف است که ترکیه در راستای حل دمکراتیک مسئله حل مسئله گُرد در هر بخش کردستان را آسیب جدی به موجودیت و اقتدار خود در چارچوب پان‌ایرانسم می‌بیند. بویژه استاتوی سیاسی گُردها در سوریه و روژاوای کردستان بر سطح بیداری خلقمان در شرق کردستان و ایران تأثیر عمیق برجای نهاده است. لذا تهران می‌کوشد که این استاتو به پیشرفت‌های بیشتری دست نیازد و از دولت سوریه بعنوان کارتی علیه گُردها استفاده می‌کند و در عراق هم می‌کوشد مسئله گُرد را دهها سال به عقب بازگرداند و با این واپس‌گرایی به امتیازات منطقه‌ای خود دست یابد. حتی اجازه نمی‌دهد که دولت سرسپرده بشار اسد بر میز مذاکره با گُردها بنشیند. در این راستا، اطمینان دارد که حل مسئله گُرد در ترکیه چنان زلزله‌ای در ایران به پا خواهد کرد که به هیچ‌وجه قابل کنترل نباشد. لذا اگرچه می‌داند

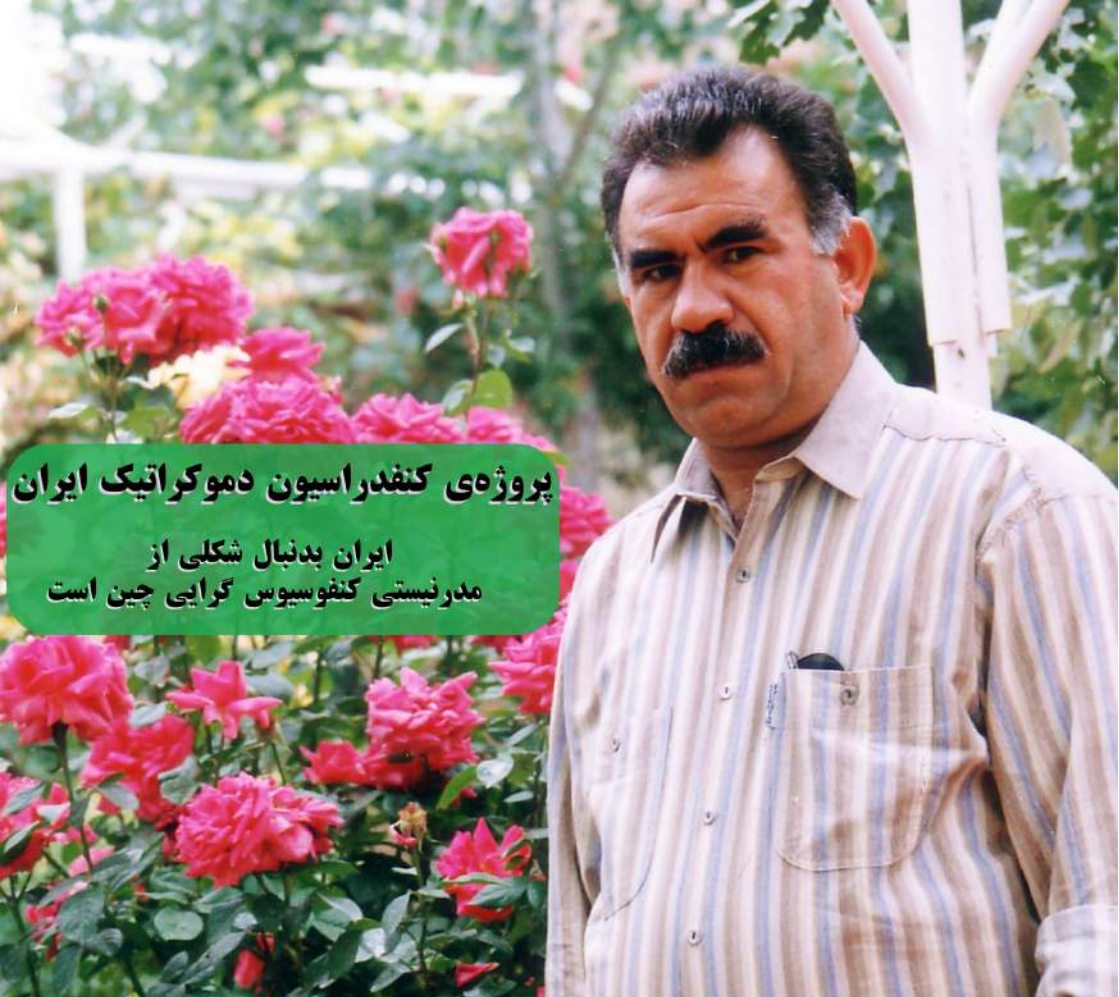
که ترکیه در راستای حل دمکراتیک مسئله گُرد صادق نیست و به دنبال برنامه‌های تصفیه‌گرانه و نسل‌کشی خویش است، اما بازهم نسبت به هرگونه برنامه‌ای مبنی بر حل مسئله گُرد در ترکیه هراس دارد. بشدت آن را به ضرر خود می‌بیند. حتی می‌ترسد که تحول در ترکیه موجب فروپاشی نظام سیاسی در ایران شود. لذا در فعالیت‌ها و اقدامات دمکراتیک خود با ترکیه به ساخت و پاخت علیه گُردها می‌پردازد و برنامه‌ای مشترک علیه همه بخش‌های کردستان دارند. برای این مقاصد، تهران از ترکیه درخواست‌هایی مبنی بر ضدیت بیشتر با گُردها و سرکوب آنها در حوزه سیاسی و نظامی دارد. تداوم جنگ میان ارتش ترکیه و نیروی گریلای مدافع خلق (ه.پ.گ) را به نفع خود می‌داند. تا وقتی که ترکیه در جنگ باشد، خیال خود را راحت‌تر می‌داند.

است و در مرکز این تحولات، گردها قرار دارند. چراکه تغییر نظم در خاورمیانه بدون توجه به حقوق طبیعی و انسانی گردها، به موفقیتی نخواهد رسید و صرفا دوره‌ای دیگر از بحران‌سازی و نسل‌کشی به میان خواهد آمد.

در ایران دولت و حکومت در دست تندروهاست و آنچه تحت نام دولت پزشکیان بر سر کار آورده‌اند، با هدف عملی‌سازی برنامه‌های تندروها در یک پوشش عوام‌فریبانه است. خط سیاسی - نظامی و امنیتی تندرو در ایران در ۴۶ سال گذشته در شرق کردستان سیاست نسل‌کشی فرهنگی را دنبال کرده و برخورد قهرآمیز دارد. این خط، آن کشور را بسوی پرتگاه سوق می‌دهد زیرا به هیچ‌وجه حل مسئله گُرد را تحمل نمی‌کند. این درحالی است که زمان حل مسئله گُرد در خاورمیانه اشباع شده و یک اجبار برای هم قدرت‌های منطقه‌ای و هم جهانی شده است. لاینحل‌گذاشتن آن ثبات و امنیت‌شان را برای دوره زمانی چندین ساله دیگر برهم خواهد زد و بانی و باعث آن نیز خودشان هستند. لذا با توجه به این موقعیت حساس گردها که در سایه مبارزات دهها ساله به آن رسیده‌اند، ایستادگی و پافشاری بر حق‌خواهی آزادیخواهانه می‌تواند آنها را به نتایجی شگفت‌انگیز برساند اگرچه برای تهران ناخوشایند است.

از سوی دیگر، ترکیه که برنامه‌ای جز نابودی گردها ندارد و از تحولات جدید خاورمیانه نوین هراس دارد، می‌کوشد بزرگترین نیروی تغییردهنده در منطقه خاورمیانه یعنی گردها را با کمک تهران مهار کند. به همین دلیل «شورای راهبردی مشترک» را سالهاست تشکیل داده‌اند. ترکیه اخیرا ایران را تحت فشار قرارداده که لازم است عملا اقداماتی علیه پژاک انجام دهد تا آنکارا راضی گردد. دلیل صدور احکام ضدانسانی اعدام برای پخش‌ان عزیز و وریشه مرادی هم همین است. هکذا می‌کوشد بجای بازداشت فعالیت پژاک در داخل شهرها، به ترور و قتل حکومتی آنها به بهانه مسلح‌بودن دست بزند. قتل حکومتی «مولان رستمی» با کدسازمانی رفیق «شورش» با همان انگیزه‌های سیاسی و امنیتی انجام شد. قطع‌یقین تهران می‌داند که توجه گردها در منطقه را با این رفتار قهرآمیز خود از دست می‌دهد، اما برای او، مهم راضی‌نگه‌داشتن ترکیه است.

ترکیه و ایران بشدت از مقوله حل مسئله گُرد در جریان تغییر نظم خاورمیانه، هراس دارند. حتی از فروپاشی و تجزیه کشور خود می‌هراسند. درحالی که عامل هرگونه فروپاشی، خود آنها و نظام‌های فاشیست‌شان هستند. با این دست‌فرمان، تهران و آنکارا روبروی یک مقطع بسیار حساس منطقه‌ای و داخلی هستند که متأثر از تحولات بین‌المللی



## پروژهی کنفدراسیون دموکراتیک ایران

ایران بدنال شکلی از  
مدرنیستی کنفوسیوس گرایبی چین است

الوهی و حتی خود خدایی خواهد شد که بر روی زمین است! بزرگترین خدا در آکروپول (دژ) تتولوژی پوزیتیویستی، قطعاً به عنوان ناسیونالیته و دولت- ملت جای خواهد گرفت. سایر خدایان مدرنیته به ترتیب اهمیت خویش و به تناسب فایده‌ای که برای نظام دارند، جای خواهند گرفت. هنگامی که تتولوژی پوزیتیویستی از طریق به اصطلاح «علم‌گرایی» پدیده‌ی ملت و دولت- ملت را اغراق نمود و جایگزین پدیده‌ی امت دینی گردانید، این بار مسائل و درگیری‌های ملی

باید به طور جدی درك شود که اولین انقلاب بزرگ مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، انقلاب فلسفی- ایدئولوژیک متکی بر تفکیک سوژه- ابژه در حوزه‌ی ذهنیت است. مفهوم ناسیونالیته که از جمله اساسی‌ترین مفاهیمی است که انقلاب ایدئولوژیک مدرنیته آن را مطرح نموده، مفهومی نیست که بیهوده انتخاب شده باشد. این مفهوم، اصل اساسی تتولوژی کاپیتالیستی می‌باشد. مفهوم ناسیونالیته و دولت- ملت که بیشتر نیز پیشبرد داده خواهد شد، مهم‌ترین مفهوم



جای مسائل و نزاع‌های دینی را گرفتند؛ آن‌هم به شکل راه‌گشودن بر مرحله‌ای مملو از نسل‌کشی‌ها و جنگ‌های خونین‌تر! باید به‌خوبی دانست که پوزیتیویسم، ایدئولوژی مقدس کاپیتالیسم است.

دومین رویکرد خط‌آمیز، تحت نام «سوېژکتیویته» و «معنامندی افراطی» نشان داده می‌شود. این نگرش سعی دارد پدیده‌های بسیاری که در مرحله‌ی مدرنیته مطرح می‌شوند و در رأس آن پدیده‌های ملی را به‌صورت ابداعاتی فانتزیک و خیالی نشان دهد. تحت عنوان ایجاد و ابداع سنت، یک نگرش تفسیرگرایانه پیش‌برد داده می‌شود. البته که پدیده‌های اجتماعی به اعتبار برخورداریشان از کاراکتر طبیعت دوم، مساعدند که بر ساخته شوند و به‌صورت پدیده‌هایی ایجادشونده درآیند. اما اگر با استفاده از این مساعدبودن، ارزش وجودی پدیده‌های اجتماعی به حالتی گمان‌آمیز درآورده شده و به سطح بازی‌هایی صرفاً ذهنیتی تقلیل داده شوند، راه بر نتایجی خواهد گشود که حداقل به اندازه‌ی رویکرد مبتنی بر ابژکتیویته، پر ایراد و اشتباه‌آمیز می‌باشند. این بار به‌جای اینکه پدیده‌ها را ارزش‌هایی قاطع، حتمی و ابژکتیو بیان‌کنند، آن‌ها را عبارت از مفاهیمی می‌شمارند که خیالی هستند، بر باد می‌روند و موجودیت چندانی ندارند. از طریق این دومین تحریف جدی میان واقعیت و حقیقت، ممکن نیست بتوان به نتایج علمی رسید. سوېژکتیویته، شکل نوینی است که ایدئولوژی فاقد

اعتمادبه‌نفس‌گشته‌ی مدرنیته در دوران پست‌مدرنیته‌ی متأخر آن را کسب نموده است. جلوه‌ی پست‌مدرنیته‌ی ابژه‌گرایی است. نتیجتاً، خیالی‌انگاشتن مسائل اجتماعی، همچنین تلاش جهت حل‌شان از راه جلسه‌های درمانی روزمره (روش‌های روانشناسانه)، نشان از مرحله‌ای دارد که این رویکرد بدان رسیده است؛ که البته خود حیات به‌صورت روزانه ناموفق‌بودن آن را اثبات می‌نماید.

بدون درک عمیق نظام‌مندی ساختاری و پدیدارین دوران مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، دشوار می‌توان مسائل اجتماعی‌ای که منجر بدان‌ها شده را درک کرده و حل نمود. مسئله‌ی حساس مربوط به نظام‌مندی آن، رابطه‌ی بین پدیده و ادراک می‌باشد. هم رویکرد قائل به این‌همانی میان پدیده و ادراک و هم رویکرد قائل به تفاوت میان پدیده و ادراک، بسیار معضل‌دار هستند. این نیز وضعیتی است مرتبط با ماهیت نظام. و تفاوت بین ادراک و پدیده پایه‌گذاری می‌نماید؛ که البته ممکن نیست بتوان از عهده‌ی این بار برآمد. فلسفه‌ی نظام با تمامی مکاتبش، در بطن خود فاقد راه‌حل است.

تفسیر من این است که راه‌حل را بایستی در خارج از این‌همانی و تفاوت‌مندی جست. ادراک و پدیده با دوگانه‌بودنی که در بنیان کیهان وجود دارد، مرتبط است. دوگانه‌های جهانشمولی نظیر ماده- انرژی،

عوام و کسانی که اندیشه‌شان بسیار اندک رشد نموده را دربر می‌گیرد. ذهنیتی است که میزان حقیقت آن بسیار اندک بوده و ارزش بر ساخت و ساختار بندی آن نازل می‌باشد.

در وضعیت شناخت مطلق، دوگانه‌ی ادراک- پدیده از میان برداشته می‌شود که این نیز به معنای از میان برداشته شدن تکوّن (حادث) می‌باشد. گسست کامل ادراک و پدیده از همدیگر نیز بیانگر از خود بیگانگی کامل می‌باشد. شناخت فلسفی متشکل است از منطق و جوهره‌ی دانش مربوط به هستی میان این دو قطب. جستن حقیقت بدون دچارگشتن به انحرافات میان دو قطب، و مهم‌تر از آن بدون لغزیدن به سوی یکی از قطب‌ها، بیانگر فرزاندگی و ایستار فلسفی است؛ که البته موضع صحیح نیز همین می‌باشد.

اگر مجدداً به مسئله‌ی ملی بازگردیم، از طریق این تحلیل کوتاه فلسفی، رابطه‌ی این مسئله با خصلت هژمونیک ذهنیت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی دو بیست ساله‌ی اخیر را بهتر درک می‌نماییم. ملت، از نیستی و به گونه‌ای خیالی ایجاد نگشته است. اما این نیز قابل انکار نیست که ملت یک جامعه‌ی صنعتی است که به عنوان محصول یک اغراق بزرگ، بر تن طبیعت اجتماعی پوشانده شده است. جامعه‌ی ملی که جایگزین امت دینی قرار داده شده است، می‌تواند به شرط نلغزیدن به سوی یکی از دو قطب به موضوع علوم اجتماعی تبدیل شود. قراردادن مفهوم جامعه‌ی ملی در

ساختار- کارکرد، و ذرّه- موج در بین «ادراک و پدیده» نیز مصداق دارند. به نظر من این دوآلیته، بیانگر شکلی است که بین روح و جسم انسان و بین کیهان و ذهنش



جامعه‌ی ملی عاری شده از هر دو نگرش افراطی و رها شده از استثمار مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، تنها از رهگذر مبدل شدن به ملت دموکراتیک میسر می‌باشد. بر ساخت‌های اجتماعی موجود در گستره‌ی عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک، معیارهای ملی را مبنا قرار نمی‌دهند



کسب کرده است. درک شدن کامل کیهان از سوی ذهن، می‌تواند منجر به درک شناخت مطلق شود. آموزه‌های فناء فی‌الله، نیروانا، انال‌حق و شناخت مطلق (مدنظر هگل) حاوی این ایده می‌باشند. این، همانند «نتیجه‌ای نزدیک به غیرممکن» دیده می‌شود. همچنین متفاوت بودن کامل ادراک و پدیده از همدیگر، بیانگر گسست پیوند بین ذهن و واقعیت و انتقال آن به خارج از دایره‌ی حقیقت است. چنین رویکردی،

دیگر جنبه‌ی مهم مربوط به متد این است که به دو موضع‌گیری مثبت اولویت داده شود. این‌ها نه رویکردهایی ایدئولوژیک بلکه رویکردهایی علمی می‌باشند؛ در راستای قدرت «دولت - ملت» گرا هدفمند نیستند بلکه رویکردهایی مبتنی بر ملت دموکراتیک و کمونالیته‌ی دموکراتیک می‌باشند. مضمون هر دو رویکرد، عناصر اساسی مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌باشند.

ملی‌گرایی و گرایش به دولت - ملت که در دویست سال اخیر در جوامع خاورمیانه بر آن دامن زده‌اند، برخلاف آنچه ادعا می‌شود موجب حل مسائل ملی نمی‌شود، بلکه بالعکس راه را بر رشد بهمن‌آسای مسائل و دربرگرفتن تمامی بافت‌های اجتماعی می‌گشاید. سرمایه، به‌جای رقابت سالم، جنگ «دولت - ملت» گرایانه‌ی مخرب را تحمیل می‌نماید. وضعیتی جنگی که در ساختاربندی‌های داخلی جوامع و پیوندهای خارجی آن جریان دارد، دلیل اساسی مسئله، بحران و وضعیت کائوتیک می‌باشد. وقتی تمامی آزمون‌هایی که در زمینه‌ی مسائل ملی منطقه صورت گرفتند مورد مشاهده قرار داده شود، تشخیص‌دادن این واقعیت دشوار نخواهد بود.

مفهوم ملت دموکراتیک مربوط به مدرنیته‌ی دموکراتیک که در راستای انحصار قدرت (دولت - ملت) هدفمند نیست و نظریه‌ی «کمونالیته‌ی جامعه‌گرا»ی آلترناتیو کاپیتالیسم، مدل ایده‌آلی را ارائه می‌دهد که منطقه را از حالت حوزه‌ی جنگ‌های

گستره‌ی علوم اجتماعی، نیازمند گذار از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشد. تا زمانی که از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی گذار صورت نگیرد، جامعه‌ی ملی بیانگر معنایی فراتر از پوششی چتری جهت انحصارات فشار و استثمار نخواهد بود.

اصطلاح مخالفی که در پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک جهت گذار از ساختار معضل‌دار اصطلاح ملت ایجاد شده است، ملت دموکراتیک می‌باشد. جامعه‌ی ملی عاری‌شده از هر دو نگرش افراطی و رهاشده از استثمار مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، تنها از رهگذر مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک میسر می‌باشد. برساخت‌های اجتماعی موجود در گستره‌ی عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک، معیارهای ملی را مبنا قرار نمی‌دهند. برخلاف آنچه در کاپیتالیسم دولت - ملت بر آن تأکید می‌شود، نقش اصلی به منفعت ملی داده نمی‌شود؛ بیشتر بر خصلت اخلاقی و سیاسی جامعه تأکید می‌شود. جهت برساخت‌های دوباره، مناسب‌ترین اصطلاح ترکیبی به‌جای دولت - ملت، کمونالیته‌ی دموکراتیک می‌باشد.

به اندازه‌ای که تأکید بر ناسیونالیته‌ی افراطی به هنگام بررسی مسئله‌ی ملت در خاورمیانه، نامطلوب باشد، بی‌توجهی به جنبه‌ی ملت در حین بررسی مقوله‌ی اجتماعی نیز مسئله را به همان اندازه حاد می‌گرداند. به هنگام بررسی مسئله‌ی هر ملتی، پس از اینکه از لحاظ متدیک در برابر این دو خطا تدابیر لازمه اتخاذ گردیدند،

و نگرش ملت دموکراتیک، یک برون رفت، چاره‌یابی و راه‌رهای مطمئن و بلندمدت را برای خویش بیابد و ترسیم نماید.

مسائل موجود در جامعه‌ی ملی فارس یا ایران، از تمدن‌های تاریخی و اقدامات دویست ساله‌ی اخیر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ناشی می‌شوند. در ایران، یک سنت تمدنی



**هنگامی که عناصر تمدن دموکراتیک و عناصر فدرالیست (آذری‌ها، کُردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها) گرد هم آیند، پروژه‌ی کنفدراسیون دموکراتیک ایران می‌تواند معنا یافته و به راحتی به یک مرکز جاذبه تبدیل شود. جنبش آزادی‌خواهی زنان و سنت‌های کمونال نیز در چارچوب این پروژه نقشی مهم خواهند داشت**



وجود دارد که از سه مشتق ایدئولوژی کاهنی سومریان نیز تأثیر پذیرفته است. هرچند سنت زرتشتی و میتزایی هویتی آرژینال را تشکیل داده‌اند، اما توسط مشتق اسلامی بی‌تأثیر شده‌اند. مانویت که به‌عنوان سنتزی از موسویت، عیسویت

خونین، قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها، بحران و کاؤس مستمر خارج خواهد ساخت.

عوامل بنیادینی که مسئله‌ی ملی عرب را حادثر نموده، وجود بیش از بیست دولت - ملت عرب است که اجتماعی‌بودن اعراب را به‌طور پیوسته ازهم می‌گسلاند، آنها را از ارزش‌های ماهوی‌شان بیگانه می‌نماید و از طریق جنگ‌ها تضعیف گردانیده و ارزش‌های مادّی‌شان را می‌بلعد. این دولت-ملت‌ها که حتی قادر به برقراری یک کنفدرالیسم هم در بین خودشان نیستند، خود آفرینندگان مسئله‌ی ملی عرب هستند. همراه این‌ها، ناسیونالیسم «دین‌گرا و نژادگرا- قبیله‌گرایانه»، همچنین جنسیت‌گرایی اجتماعی مردسالارانه، عرصه‌ی اجتماعی را کاملاً در تاریکی فرو برده و به خفقان می‌کشاند. جامعه را در بطن خود محکوم به یک محافظه‌کاری و بردگی بزرگ نموده است. به‌نام اعراب، شانس حل هیچ یک از مسائل داخلی و خارجی را نمی‌دهد.

یک مدل حل همه‌گیر جهت مسائل عرب، باید بر پایه‌ی ملت دموکراتیک و کمونالیته‌ی جامعه‌گرا جُسته شود. توان اسرائیل رقیب، صرفاً از هژمونی جهانی نشأت نمی‌گیرد؛ نهادهای مبتنی بر دموکراسی و کمونالیته‌ی داخلی آن نیز در این توانمندی نقش مهمی دارند. جامعه‌ی ملی عرب که صد سال اخیر خویش را از طریق ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی رادیکال از بین برد، می‌تواند با ترکیب نمودن جامعه‌گرایی کمونال - که در تاریخ و نظم‌های قبیله‌ای خویش با آن بیگانه نیست-



می‌گیرد. هرچند منابع نفتی‌اش راه بر انعطاف نسبی تنش‌هایش می‌گشاید، اما موجودیت «دولت - ملت» گرای ایران، در مساعدترین موقعیت جهت فروپاشی قرار دارد. ناسازگاری‌هایی که با بازیگران اصلی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا دارد نیز در این امر بسیار مؤثر می‌باشد.

هنگامی که نظریه‌ی مدرنیته‌ی دموکراتیک در زمینه‌ی مسائل اجتماعی ایران به‌گونه‌ای ماهرانه اجرا شود، می‌تواند راهگشای نتایج مهمی در جهت حل مسائل گردد. علی‌رغم همه‌ی تلاش‌های مرکزیت گرایانه‌ی خود، انگار به‌گونه‌ای ناآشکار یک ایران فدرال نیز وجود دارد. هنگامی که عناصر تمدن دموکراتیک و عناصر فدرالیست (آذری‌ها، گُردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها) گرد هم آیند، پروژه‌ی کنفدراسیون دموکراتیک ایران می‌تواند معنا یافته و به راحتی به یک مرکز جاذبه تبدیل شود. جنبش آزادی‌خواهی زنان و سنت‌های کمونال نیز در چارچوب این پروژه نقشی مهم خواهند داشت. آینده‌ی روشن ایران و بازیابی نقش تاریخی‌اش در خاورمیانه، تنها در سایه‌ی یکپارچگی با عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک (جامعه‌ی دموکراتیک، اقتصادی و اکولوژیک) و برداشتن گامی نوین می‌تواند میسر گردد. پتانسیل جامعه‌ی ملی ایران، به اندازه‌ی کافی جهت این کار نیرومند است و در عین حال واقعیت ملت دموکراتیک ایران نیز این امر را ضروری می‌گرداند.

و مکتب فلسفی یونان پدید آمد، نتوانسته است در مقابل ایدئولوژی رسمی تمدن مؤثر واقع افتد. به عبارت صحیح‌تر نتوانسته از تغذیه‌ی تمدن سنت عصیانگری و قیام فراتر رود. ایران، سنت اسلامی را به مذهب شیعه دگرگون ساخته و این مذهب به‌عنوان ایدئولوژی تمدن دوران اخیر تطبیق‌دهی شده است. در روزگار ما نیز سعی دارد با گذراندن عناصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی از صافی شیعه (همانند شکل مدرنیستی کنفوسیوس‌گرایی چین) مدرن گردد.

جامعه‌ی ایران هم از نظر انتیکی و هم دینی به حکم خصوصیات چندهویتی‌اش، دارای فرهنگی غنی می‌باشد. میزبانی تمامی هویت‌های ملی و دینی خاورمیانه را برعهده دارد. از اینکه هویت‌های کثیر را صرفاً با توسل به هژمونی‌های ایدئولوژیکِ ملی‌گرایانه یا دین‌گرایانه در یک جا ننگه دارد، دچار دشواری و زحمت می‌گردد. شکلی از ناسیونالیسم دین‌گرا و نژادگرا را به شیوه‌ای بسیار ظریف اجرا می‌نماید. از طرف دیگر در حالیکه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را اجرا می‌نماید، هنگامی که به نفعش باشد، از توسل‌جستن به تبلیغات آنتی‌مدرنیستی نیز دوری نمی‌جوید. در زمینه‌ی ذوب‌نمودن و استحاله‌ی پیشرفت‌های انقلابی و دموکراتیک در درون فرهنگ تمدن سنتی مهارت یافته است. برقراری استنادانه‌ی یک رژیم دسپوتیک، مطرح است. در صدر پُرتنش‌ترین دولت‌ها و جوامع خاورمیانه که ساختاری آکنده از چالش دارند، جای

# کارزارهای بین‌المللی قدرت فروپاشی سیستم امرالی را دارند

ترکیه در جنگ شکست خورده، نوبت فروپاشی نظام فاشیستی و سیستم امرالی است



رامین گارا

حق طبیعی برای هر انسانی است که بعنوان زندانی سیاسی در زندان دول بسر می‌برد. پس از اینکه در ترکیه حکم اعدام رهبر آپو به حبس ابد و یک روز تغییر پیدا کرد، بدان معنا بود که این مدت‌زمان حبس، محدودیت بردار نیست و همیشگی است. به همین دلیل یک مجازات ظاهراً قانون‌محور مزورانه در بردارد که بر ضد تمامی قوانین انسانی و حقوق بین‌الملل است. هر زندانی اگر به حبس ابد محکوم شد، این دوران حبس دارای محدودیت زمانی می‌باشد و لازم است پس از ۱۵ الی ۲۰ سال که در دول مختلف بنا به قوانین اساسی آنها متغییر است، آزاد شوند. سیستم امرالی که ترکیه در آن صرفاً نقش یک پیمانکار برای قدرتهای هژمونیک جهانی را دارد، طوری قوانین جهانی را دور زده که از حکم ابد و یک‌روز به مثابه یک دوره زمانی نامحدود از آن تلقی شود. بنا به قوانین بین‌المللی، «حق

آزادی رهبر آپو هم‌اکنون به اصلی‌ترین مباحث روز محافل آزادیخواه جهان مبدل شده که دوستان خوب خلق کورد هستند و از مبارزات آزادیخواهانه این خلق و جنبش آن حماسه قاطع می‌کنند. این آزادیخواهان کشورهای اروپا، «سیستم جهانی امرالی» که از سوی قدرتهای هژمونیک خصوصاً آمریکا و اسرائیل از سال ۱۹۹۹ بر ساخته شده، برمی‌تابند و آن را ظالمانه می‌دانند. لذا در راستای مبارزه با حقوق‌ستیزی بین‌المللی این سیستم در کارزارهای بین‌المللی «آزادی برای رهبر آپو و حل مسئله کورد» فعالانه مشارکت می‌جویند. گسترده‌ترین موضوعی که محافل آزادیخواه جهانی خصوصاً استادان دانشگاه، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و فعالان جامعه مدنی نسبت به آن اعتراض دارند، نادیده‌گرفتن عامدانه «حق امید به زندگی» برای رهبر آپو از سوی طراحان سیستم است. این یک

منشور بین‌الملل حقوق بشر، آن را آشکارا دور می‌زند. لذا تمامی قوانین و حقوق‌های جهانی در امرالی فرومی‌پاشد و آنجا یک نظام جهنمی مطلق حکم‌فرما است که انزوای مطلق را در راستای اهداف ظالمانه سیستم دولت-ملت ترکیه تحمیل کرده است. بنابراین نظام مجازات دستگاه قضایی ترکیه یک پیمانکار نظام مجازات جهانی قدرت‌های هژمونیک است که هیچ نظامی هیتلری به گرد پای آن نمی‌رسد. تمامی سعی دشمن این است که عوامفریبانه به افکار عمومی ترکیه و بین‌الملل بقبولاند که اوجالان یک فرد است و نماد آزادی خلق کورد نیست. این درحالی است که نه تنها رهبر آپو نماد آزادی خلق کورد و رهایی از ستم است، بلکه «حق امید به زندگی» که یک قانون بین‌المللی تعریف شده برای زندانیان سیاسی است، نیز برای رهبر آپو یک حق فردی نه بلکه یک حق خلقی است. این حق، مطالبه همه خلق کورد است. تضييع حق رهبر آپو، تضييع تمامی حقوق خلق کورد است. به دلیل اینکه در سطح جهانی سازمان و مرجعی حقوقی و قضایی وجود ندارد که فراتر از نظام‌های قدرت دول هژمونیک باشد، اکنون هیچ سازمانی وجود ندارد که برای اعاده حقوق پایمال شده رهبر آپو و خلق کورد، علیه سیستم امرالی بکوشد. وقتی تمامی مقررات بین‌المللی تنظیم شده مطابق مبانی حقوق بشر از سوی سیستم امرالی زیرپا گذاشته شده، آیا چنین سازمانی خارج از چارچوب سیستم سرمایه‌داری جهانی و دولت-ملت‌های سهیم در آن سیستم، وجود دارد؟ مشخص است که اجازه شکل‌گیری چنین سازمانی را نداده‌اند. حتی بزرگ‌ترین سازمان جهانی که سازمان ملل

امید به زندگی و آزادی» برای هر زندانی محبوس است. این درحالی است که این حق را ترکیه و سیستم امرالی آن آشکارا نقض می‌کنند و هیچ صدای اعتراضی علیه آن بلند نمی‌شود. درواقع ترکیه و اربابان جهانی او می‌کوشند با تحمیل مجازات دایمی حبس، نوعی فشار را بر خلق کورد مبارزه‌گر وارد آورند و هر آنکه به آزادی خلق کورد و چاره‌یابی دمکراتیک بیانديشده را دچار ارباب حکومتی کنند. می‌کوشند بجای باور به «حق امید برای آزادی رهبر آپو»، ناامیدی از تداوم مبارزه را ترویج دهند. این قانون خودساخته ضدانسانی نه تنها بر ضد رهبر آپو بلکه علیه تمامی زندانیان سیاسی در ترکیه که به حبس ابد یا حبس‌های طولانی محکوم شده‌اند، اعمال می‌کنند. هدف آنها این است که کاری کنند مردم در حمایت از آنها دچار ناامیدی شوند و همه آن زندانیان مرده تلقی گردند. این وحشتناک‌ترین مجازات علیه خلق کورد است. در حقوق بین‌الملل و حقوق انسانی، این امر مسلم است که می‌شود در دولت‌های حاکم بر کشورهای جهان امروز، مجازات‌هایی برای زندانیان سیاسی و مدنی در نظر گرفته شود که مغایر با حیثیت و کرامت انسانی باشد. آنچه در ترکیه جریان دارد را نمی‌توان از این جنس ندانست و خارج از آن تعریفی برای آن قابل‌تصور نیست. نگه‌داشتن زندانیان سیاسی تا سرحد مرگ، به جرم آزادیخواهی و حق خواهی برای خلق تحت ستم کورد، ظالمانه‌ترین قوانینی است که از سوی قدرت‌های جهانی با پیمانکاری ترکیه وضع شده است. بنا به قوانین ظالمانه سیستم امرالی که خارج از همه نرم‌های حقوقی جهانی است، فراتر از

## نگه داشتن زندانیان سیاسی تا سرحد مرگ، به جرم آزادیخواهی و حق خواهی برای خلق تحت ستم کورد، ظالمانه ترین قوانینی است که از سوی قدرت‌های جهانی با پیمانکاری ترکیه وضع شده است

خواهد یافت و قطع‌یقین به همه ملیت‌های ترکیه و خاورمیانه ضرر می‌رساند. در ترکیه به اندازه‌ای که وحشی‌گری علیه کوردها و زبان و فرهنگ آنها شدت گرفته، در درون زندان‌ها هم حق طبیعی حیات به طرز فاجعه‌باری از زندانیان سیاسی سلب شده است. اینکه نوعی سکوت جهانی دولت‌ها و رسانه‌ها حکم‌فرماست، ترکیه را بیشتر به تداوم این رویه ضدبشری ترغیب و تشویق می‌نماید.

وقتی سیستم امرالی با قوانینی فراترکیه‌ای و خارج از توان آن کشور اداره می‌شود، پس فقط تغییر نظام سیاسی و حقوقی ترکیه برای رفع آن کافی نیست. تاوقتی که قدرت‌های هژمونیک طراح سیستم امرالی به این کار راضی نشوند، مسلم است که ترکیه پیمانکار آنها اختیار تغییر هیچ وضعیتی در سیستم امرالی و تمامی زندان‌ها ندارد. تاوقتی که نظام حاکم بر زندان امرالی در قبال رهبر آپو تغییر نکند، محال است که وضعیت عمومی برای دهها هزار زندانی سیاسی در ترکیه تغییر کند. نتیجتاً تاوقتی که مسئله کورد در ترکیه حل نشود و آن کشور دمکراتیزه نگردد، محال است که وضعیت در امرالی و کل زندان‌ها تغییر کند. بنابراین وضعیت رهبر آپو و مسئله کورد کاملاً به هم ربط دارند و یکی بدون دیگری به رستگاری نمی‌رسد.

هم‌اکنون در برهه‌ای قرار داریم که قدرت‌های هژمونیک غرب مشغول تغییر نظم خاورمیانه هستند و در این فرایند، بنا به نشانه‌های سیاسی، بازهم می‌کوشند که هیچ حقی برای خلق کورد تحت نام استاتوی سیاسی در نظر نگیرند. مشخص است که قبل از حمله آمریکا به عراق در

نام گرفته، قدرتی بسیار نازل‌تر از قدرت آمریکا و اسرائیل دارد و خود نیز به مثابه ترکیه یک پیمانکار سیاسی بیش نیست.

شاید برخی تصور کنند که «حق امید به آزادی و زندگی» صرفاً برای رهبر آپو تضحیح می‌گردد، اما در زندان‌های ترکیه، هزاران زندانی وجود دارند که بیش از ۲۰ الی ۳۰ سال است در زندان بسر می‌برند و بسیاری از آنها از بیماری رنج می‌برند که باید آزاد شوند. حتی هستند زندانیانی که مدت قانونی حبس آنها به اتمام رسیده اما دولت حامدانه آنها را آزاد نمی‌کند لذا تاکنون صدها زندانی بر اثر بیماری به شهادت رسیده‌اند. درواقع قوانین نسل‌کشی فیزیکی و فرهنگی که در ترکیه علیه خلق کورد پیروی می‌شود، در درون زندان‌ها هم علیه زندانیان سیاسی نیز اعمال می‌گردد. بنابراین در ترکیه که فردی ستم‌پیشه و خطرناک چون اردوغان و باغچلی بر سر قدرت هستند، نظام حقوقی مبتنی بر حقوق بشر نیست و تا این نظم پایان نیابد، وضع کنونی اسفبار ادامه



بشر و عدالت انسانی و اجتماعی، بی‌شک معنی ندارد. این جهان، بزرگترین مانع برای اجرای عملی دموکراسی است. این جهان، جهان معامله بر سر خون میلیون‌ها نفر از خلق‌های جهان، خصوصا خلق‌های تحت ستم در خاورمیانه است. حاشاکردن از این واقعیت بزرگترین جهالت و انسان‌ستیزی است.

هم‌اکنون آنچه در امرالی علیه رهبر آپو جریان دارد، سیاست‌هایی است که از سناریوهای این اربابان جهان نشأت می‌گیرد. باتوجه به سیستم ظالمانه‌ای که در امرالی حاکم است، آیا باید امیدی به مبارزه و تغییر آن سیستم وجود دارد؟ در جواب باید گفت که تنها چیزی که قدرت تغییردادن این سیستم بین‌المللی را دارد، نیروی تعیین‌کننده آزادیخواهان جهان اعم از زنان، جوانان، سازمان‌های حقوق بشری، محیط‌زیستی، شخصیت‌های نامدار دانشگاه‌ها، فیلسوفان، روشنفکران و فعالان عرصه حقوق است. آنها اگر با شوروشوق و باور قوی به تغییر به میادین سرازیر شوند، بی‌شک فشار بر ترکیه و قدرت‌های هژمونیک دست‌اندرکار در سیستم امرالی افزایش خواهد یافت و ناچار خواهند شد که آزادی رهبرآپو را بپذیرند. سالهای سال است که اثبات شده که تنها نیروی تعیین‌کننده در برابر قدرت‌های بین‌المللی و ترکیه پیمانکار آن، نیروی میلیونی خلق کورد و دوستان آزادیخواه کوردها در کشورهای مختلف هستند. مسلم است آنچه برای ماندلا اتفاق افتاد به یمن همان نیروی کارا بود. امروز کارزارهایی که برای آزادی رهبر آپو و حل مسئله کورد در سطح بین‌المللی راه‌اندازی شده، بسی فراتر از آنی هست که در حمایت

سال ۲۰۰۳ قدرت‌های جهانی از سالها قبل از آن برای فراهم‌ساختن زمینه حمله، اقدام به اسارت رهبر آپو و انتقال رهبری به امرالی نمودند، امروز نیز برای برقراری نظم نوین در خاورمیانه جنگ در کردستان، غزه، لبنان ادامه دارد و برای همین مقاصد است که انزوای مطلق علیه رهبر آپو را از پنج سال پیش تحمیل کرده‌اند و جنگ گسترده‌ای علیه جنبش آزادیخواهی و نیروی گریلا را گسترش داده‌اند. جنگ علیه جنبش آزادیخواهی و نیروی گریلا، آن، سرکوب خلق کورد، سرکوب زندانیان به موازات تحمیل انزوای مطلق بر رهبر آپو همه بخش‌هایی از سناریوی بین‌المللی قدرت‌های هژمونیک است. هدف آنها برداشتن موانع‌هایی چون خلق‌ها و انسان‌های آزادیخواه بر سر راه‌شان برای رسیدن به نظم نوین خاورمیانه است که بشدت ظالمانه و ضدبشری است. مشخص است که وضعیت خاورمیانه طوری است که سیاست‌های جهانی و جنگ‌ها در آن تمرکز یافته و چون مسئله کورد بزرگترین مسئله درخاورمیانه است، پس یک مسئله فراترکیه‌ای و جهانی است. به همین دلیل برخورد سیاسی و امنیتی با خلق کورد را مطابق مقاصدشان در مسیر نظم‌دهی نوین خاورمیانه، تنظیم می‌کنند. سهم کوردها را بصورت جنگ و سرکوب و کشتار و زندان و کوچاندن اجباری از سرزمین‌شان تعیین کرده‌اند. این جهان، با این سناریوهای مخاطره‌آمیز و هولناک بسوی انباشت فوق‌بحران‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، محیط‌زیستی و اجتماعی پیش می‌رود که غایت آن، چیزی جز خطر فروپاشی نیست. پس در قاموس اربابان ستم‌پیشه این جهان افسارگسیخته، هیچ تعریفی برای حقوق



## امروز کارزارهایی که برای آزادی رهبر آپو و حل مسئله کورد در سطح بین‌المللی راه‌اندازی شده، بسی فراتر از آنی هست که در حمایت از کسانی چون ماندلا در سابق انجام شد. به همین دلیل این حمایت‌ها و کارزارها به خلق کورد امید وافر می‌بخشد و دست رهبر آپو را در زندان قوی‌تر می‌گرداند

نشان می‌دهد که طرح فروپاشی کامل ترکیه که آن را از سال ۲۰۱۴ آغاز نموده دچار هزیمت شده. رهبر آپو از همان سالها نسبت به این طرح پلید ترکیه و حامیان بین‌المللی آن هشدار داد و در سایه تدابیری که بنا به توصیه‌های رهبر آپو اتخاذ شد، سناریوهای جنگ برای نابودی کامل کوردها نقش برآب شده و اکنون زمامداران آنکارا فقط باید به فکر نجات خود از طوفان بزرگتری که در راه است، باشند. لذا زمان، کاملا برای ارتقای کارزارهای جهانی برای آزادی رهبر آپو و حل مسئله کورد مناسب شده است و تکمیل‌کننده مبارزات خلق کورد و دفاع مشروع نیروی گریلا خصوصا جنگ ده‌سال گذشته خواهد بود.

از کسانی چون ماندلا در سابق انجام شد. به همین دلیل این حمایت‌ها و کارزارها به خلق کورد امید وافر می‌بخشد و دست رهبر آپو را در زندان قوی‌تر می‌گرداند. نباید حتی یک لحظه به غفلت و یا ناامیدی در این زمینه اندیشید زیرا تعیین‌کنندگی نقش خلقمان و آزادیخواهان بین‌المللی در این مسیر، کاملا اثبات شده است. ترکیه و قدرت‌های هژمونیک جهانی از این کارزار جهانی هراس دارند به همین دلیل قوانین را در امرالی سخت‌تر کرده‌اند که شاید بذر ناامیدی در دل این مبارزان و خلقمان بکارند. باید بخوبی متوجه این ضعف ترکیه و حامیان او شد و به کارزارها نیرومندانه شدت و سرعت بخشید. این تنها راه مقابله با فاشیسم و سیستم امرالی است. از سال ۲۰۱۶ به بعد یک دوره جنگ میان ترکیه و گریلاهای ه.پ.گ آغاز شده که امسال نتایج

# با صیانت از فلسفه‌ی زن ژیان نازادی

## به سوی ۲۵ نوامبر

زمانه‌ی شاه از انقلاب زناد فرا رسیده



چیمن شنه

تداوم حملات نسل‌کشی در کردستان و وضعیت وحشتناک جنگ اسرائیل و فلسطین مستلزم بررسی عمیق‌تری است. رهبر آپو در بسیاری از سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای پیشین خود گفته است که آتش جنگ جهانی سوم با یک توطئه بین‌المللی آغاز شد.

اسرائیل پس از ۷ اکتبر پارسال دهها هزار فلسطینی را بدون هیچ قانونی قتل‌عام کرد، او تقریباً حماس را تضعیف نموده. اکنون با حملاتی که در لبنان انجام داده است، با تمام قوا می‌جنگد تا تهدید حزب‌الله را حذف و منطقه را پاکسازی کند. از آنجایی که همه‌ی اینها نیروهای نیابتی ایران هستند، قدرت ایران در منطقه محدود می‌شود. برای اسرائیل که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد، این راهگشای تأمین امنیت می‌شود و موقعیت خود را به عنوان یک

بحث جنگ جهانی دیگر یک تز نیست. این جنبش با مرکزیت خاورمیانه و کردستان همچنان گوشت و استخوان بیشتری به خود می‌گیرد و مانند یک جنگ بزرگ نسل‌کشی رو به تشدید علیه تمامی خلق‌ها و زنان جریان دارد. با گسترش مناطق جنگ به دلیل تضادهایی که ریشه در گذشته دارند، مردم غیرنظامی از جمله زنان و کودکان مستقیماً مورد کشتار قرار می‌گیرند.

اگرچه می‌گوییم قدرت‌هایی که جنگ را آغاز کردند از شکاف اقتدار هژمونیک سوء استفاده کردند، اما در واقع به عمد تضادهای ملی‌گرایانه، اتنیکی و مذهبی را به شکل حملات اشغال ادامه می‌دهند و جنگ را به مناطق جدید منتقل می‌کنند.

حملات اخیر اسرائیل و محاصره‌ی ایران در این جنگ بیش از پیش خطرناک شده است.

آپوئیستی سازماندهی شده است. امروز این خطمشی به امید بزرگی برای جنبش‌های زنان جهان تبدیل شده است.

با وجود اعتراضات اجتماعی گسترده در جهان و اعتراضات یهودیان در کشور خود، دولت اسرائیل را نمی‌توان وادار به عقب‌نشینی کرد. این نشان می‌دهد که آنها برای اجرای برنامه‌های خود هر کاری که می‌توانند انجام می‌دهند. جنگ به گونه‌ای در حال انجام است که بدون طراحی ایران تکمیل نمی‌شود. واضح است ایران هر کاری می‌کند تا جنگ به کشور خودش سرایت نکند. حتی اقدامات تلافی جویانه آنها بسیار محدود است و می‌گویند که جنگ نمی‌خواهند. آنها به خوبی می‌دانند که چنین جنگی به نفع ایران نخواهد بود. با ادامه‌ی جنگ، هژمونی منطقه‌ای ایران آسیب می‌بیند. اسرائیل در حال تمیز کردن خطی است که مسیر انرژی از آنجا عبور می‌کند. طبیعتاً این فقط سیاست اسرائیل نیست.

اسرائیل نقش خود را در اجرای سیاست ناتو ایفا می‌کند. آنها در تلاش هستند تا آینده و سلطه‌ی خود را در منطقه تثبیت کنند. به نظر می‌رسد بر سر این مسیر انرژی با ایران توافقی صورت گرفته است. اگر ایران از طریق تنگه‌ی هرمز وارد این پروژه شود، می‌توان گفت که لفاظی‌ها و حملات ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی تبانی است. طبق معمول به دنبال تثبیت خود با استفاده از زبان ضد صهیونیسم و ضد امپریالیسم برای هژمونی در خاورمیانه است. البته نمی‌خواهد از برنامه‌های خود برای سلطه

قدرت هژمونیک در منطقه تضمین می‌کند. آنها کشورهای عربی را با توافقات ابراهیمی به آشتی با اسرائیل کشاندند. اینکه با شروع حملات هیچکس از فلسطین حمایت نکرد، به این موضوع مربوط است. فلسطین قربانی شده است. متأسفانه، نه در جهان عرب و نه در دنیا، غیر از خلق‌ها، مخالفتی با این کشتارها وجود نداشت. ایران واکنش مورد انتظار را نشان نداد. جمهوری ترکیه که ذاتاً رفتار بسیار ناصادقانه‌ای دارد. با وجود اینکه او عامل شروع این حملات است و روابطش با اسرائیل مشخص است، اما غوغا می‌کند تا به عنوان حافظ جهان اسلام ظاهر شود. اما معلوم است که او هیچ علاقه‌ای به دفاع از آرمان فلسطین ندارد و هدفش هژمونی خاورمیانه است. در طراحی جدید به دنبال ایفای نقش اساسی است. امروزه نظام سرمایه داری جهانی دچار بحران شده است. آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین در حال به اشتراک گذاری و رقابت بزرگ با یکدیگر هستند. در عین حال، هر نظام دولت - ملتی در تنگنای جدی قرار دارد.

زنان، زحمتکش‌ان و جوامع تحت ستم، مقاومت خود را با شورش و قیام در جستجوی رفاه، آزادی، صلح، عدالت، برابری و دموکراسی ادامه می‌دهند. ساختار دولت - ملت در خاورمیانه در حال فروپاشی است و اثربخشی و اعتبار نهادهای بین‌المللی به شدت ضعیف شده است. تنها جنبشی در خاورمیانه که در موضع خود اصولگرا و سازش‌ناپذیر است، جنبش آپویی است. این یک جنبش آزادی زنان است که با فلسفه





هژمونی در منطقه دست بر نمی‌دارد و در این صورت باید محاسبه کرد که درگیری‌هایی وجود خواهد داشت که در مدت زمان بسیار طولانی‌تری ادامه می‌یابد. می‌توان گفت که این نیروها سیاست و خط مشی بسیار دقیقی را اتخاذ کرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که مداخله در ایران به نفع جنبش ما و مردم کورد نخواهد بود و منجر به انقلاب دوم روژآوا نمی‌شود.

ایران دموکراتیک، تنها با پروژه‌ی ملت دموکراتیک می‌تواند توسعه یابد. ما به عنوان کژار وظیفه‌ی اصلی خود را رهبری مبارزه خلقها و زنان ایران در یک جامعه تکثرگرمی‌دانیم. بیایید قدرت و سازماندهی زنان خود را بیشتر گسترش دهیم، مبارزه را برای همه زنان ایرانی - روژهلای به اوج رسانده و قدرت خود و زنان سراسر ایران (به ویژه کورد، فارس، بلوچ و آذربایجانی و ...) را در ساختن یک ملت دموکراتیک متحد کنیم. اکنون جهان هژمونیک با محوریت آمریکا

بر خاورمیانه دست بکشد. می‌توان ارزیابی کرد که حتی وجود توافق نیز به منظور جلوگیری از هرگونه مداخله‌ی احتمالی در ایران است. اگر ایران در این قرارداد گنجانده نشده باشد، این تحرکات و حملات با اهداف ایجاد تحول در ایران گسترش می‌یابد. در این صورت، آمریکا و اسرائیل با هدف تضعیف و حذف قدرت و نفوذ ایران در منطقه و سپس روی آوردن به ایران وارد عمل خواهند شد. رهبر آپو در دفاعیات خود می‌گوید: طراحی در خاورمیانه تکمیل نخواهد شد مگر اینکه ایران تغییر کند و با سیستم سازگار شود.

با این حال، آیا این تغییر با مداخله‌ی خشن از خارج رخ می‌دهد یا از طریق توافق ایجاد می‌شود؟ ما این را با تحولات آینده به وضوح درک خواهیم کرد. در شرایط فعلی ایران هر کاری می‌کند تا وارد جنگ نشود. از این حیث، نگاه دقیق‌تری به سیاستی که ایران در پیش می‌گیرد خواهیم داشت. ایران به راحتی از مبارزه‌ی خود برای نفوذ و

و شرکای غربی آن برای خروج همراه با بُردهای چند وجهی از این جنگ، به بهای نسل‌کشی و قتل‌عام خلقها اقدام به تضعیف نیروهای آلترناتیو میکنند.

اعلام حمله‌ی حماس از سوی اسرائیل به جهانیان به عنوان اعلان جنگ، کلمه‌ای نبود که با خشم بیان شود. قدرت‌های امپریالیستی جهانی فرصت تجمع و اسکان بیشتر در خاورمیانه را به دست آورده‌اند. آنها امروز این را به عنوان یک جنگ بزرگ به میدان گذاشته اند.

از سال ۱۶۰۳ برابر با ۲۰۲۴ میلادی، تمام قدرت‌هایی که در خاورمیانه بازی می‌کنند، مرکز جنگ‌های هژمونی را به جغرافیای خاورمیانه آورده‌اند. همچنین ترکیه و ایران هرگز از رویاهای خود برای تسلط بر منطقه دست برنداشته‌اند. از سال ۲۰۲۴، حکومت فاشیست ترکیه که به طور مداوم به مناطق مقررهای گریلا حمله می‌کند، مرتکب جنایات علیه بشریت با سلاح‌های شیمیایی در مناطق حفاظتی مدیا شده و پس از پایان جنگ داعش نیروهای نظامی خود را با هدف اشغالگری در سوریه مستقر کرده است. حکومت فاشیست ترکیه که عفرین، سریکانی و گری‌سپی را اشغال کرده است، در سال ۲۰۲۴ از جمله حملات غیر انسانی اخیرش به روزاوا، تمام شهرک‌های غیرنظامی را هدف قرار میدهد. جمهوری ترکیه فاشیست، جفت روح داعش؛ به منابع و سرچشمه‌های آب، برق، غذا و ... که مستقیماً به زندگی مردم مربوط می‌شود حمله می‌کند. دیگر چگونه می‌توان توضیح

داد که همه چیز را هدف قرار می‌دهد؟ جنگ اشغال و نسل‌کشی در سال ۲۰۲۴ از مسیر روزاوا - شنگال - مخمور انجام می‌شود. با این اوصاف می‌توانم بگویم که او در تلاش است تا به طور کامل این نواحی را تصاحب کند. امپراتوری عثمانی در یک رقابت هژمونیک برای رسیدن به مرزهای خود است. روسیه و ایران نیز طرف‌های این رقابت هستند. با وجود اینکه قدرت‌های سلطه‌گر می‌خواهند خاورمیانه را بر اساس خواسته‌های خود شکل دهند، همگی و قبل از همه دولتهای ملی در یک بحران بزرگ هستند. در چنین فضایی وارد ۲۵ نوامبر می‌شویم که هرج و مرج و جنگ جهانی سوم در حال وقوع است. ما در ۲۵ نوامبر فریاد خواهیم زد که با جنگ مخالفیم. زیرا جنگها بیش از همه بر ما زنان تأثیر می‌گذارد و محیط‌های درگیری، خشونت مردانه را

اگر به انزوای رهبر آپو از منظر قوانین حقوقی و بین‌المللی نگریسته شود، همه‌ی قوانین هم اکنون زیر پا گذاشته شده است. با این حال، یکی دیگر از ویژگی‌های جنگ جهانی سوم این واقعیت است که هیچ حق یا قانونی به رسمیت شناخته نشده است

تشدید می‌کند.

## آزادی رهبر آپو، نظریه پرداز ایدئولوژی ژن ژیان نازادی

وارد دومین سال کارزار آزادی برای رهبر آپو شدیم. جامعه‌ی بین‌المللی به ویژه کوردها در حال انجام کارهای بسیار مهمی برای پایان دادن به انزوا هستند. حمایت دوستانی که این حرکت را آغاز کردند و همچنین فراخوان ۶۹ دانشمند برنده‌ی جایزه نوبل را نمی‌توان یک وضعیت عادی تلقی کرد. با شناخته شدن اندیشه‌های رهبر آپو در دنیای روشنفکری، صیانت‌ها افزایش می‌یابد. در طول این سال، خلق کورد و دوستانشان همواره در حالت حرکت بوده‌اند. با اینکه یک سال دیگر به پایان می‌رسد، اما این برای شکستن انزوا کافی نبوده است. با این حال، می‌توانیم بگوییم که حکومت ترکیه و اروپا را تحت فشار قرار می‌دهد. در هر نقطه از کردستان فشار زیادی با حمایت توده‌ای ایجاد شده است. همبستگی محافل روشنفکری و ضد سیستم با رهبر آپو و فعال شدن آنها در اطراف ایشان تأثیر بسزایی داشت. شورای اروپا برای رهبر آپو جمع شد و حق امید و انزوا را ارزیابی کرد.

با این وجود هیچ کس تصمیم آنها برای مهلت یکساله به جمهوری ترکیه را قبول نکرد. این تصمیم باعث ناراحتی شدید همه شد. این سیاست مشمول زمان کردن است. آنها از وضعیت رهبر آپو آگاه هستند. آنها از سویی فکر می‌کنند که جنبش آپوئی به این شکل تمام نمی‌شود.

آنها به دنبال دستیابی به نتیجه از طریق سپردن این مسأله به دست زمان هستند و چنین سیاستی پیاده می‌کنند. نیاز به تشدید مبارزات و سازماندهی کمپین و واکنش دموکرات‌ها علیه این تصمیم شورای اروپا وجود دارد. قطعاً ما به عنوان زنان این تصمیم را قبول نداریم. می‌توان گفت که همسوی سیاست انزوایی است که ۲۶ سال تمام شده و اکنون ۲۷ ساله شده است.

در نهایت رهبری در دیدار با عمر اوجالان گفتند که انزوا ادامه دارد. اعتراضات برای رهبر آپو در میان خلق‌های روژهلات و ایران و طرح این موضوع با زنان و پیشگامی برای این پارادایم، وظیفه‌ی اصلی ماست.

نهادهایی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا نیز قوانین خاص خود را دارند. نمی‌توانند آنها را به طور کامل نادیده بگیرند، تلاش می‌کنند در طول زمان واکنش کوردها را آرام کنند و به جمهوری ترکیه مهلت دهند تا به این انزوا و حملات نسل‌کشی ادامه دهد. سی‌پیتی به شورای اروپا وابسته است و هیچ گام مشهودی بر نمی‌دارد.

اگر به انزوای رهبر آپو از منظر قوانین حقوقی و بین‌المللی نگریسته شود، همه‌ی قوانین هم اکنون زیر پا گذاشته شده است. با این حال، یکی دیگر از ویژگی‌های جنگ جهانی سوم این واقعیت است که هیچ حق یا قانونی به رسمیت شناخته نشده است. نظم حقوقی ایجاد شده در قرن بیستم در واقع شروع به از دست دادن اعتبار خود کرده است.

جمهوری ترکیه که حق امید را نقض کرده

جامعه می‌بینیم، ادامه انقلاب ژن، ژیان، نژادی هستند. شما نمی‌توانید این سطح فوق العاده‌ی آگاهی و ذهنیت را در زنان بشکنید. ایران باید از این اعمال خشونت اجتماعی دست بردارد. لذا نخواهد توانست جامعه را با روش‌های خاص جنگی نظم دهد.

می‌توانم بگویم به مناسبت ۲۵ نوامبر، رهبر آپو نیز توجه بسیاری از زنان در سراسر جهان را به خود جلب می‌کند. این اساس زندگی آزاد در چهار بخش کردستان و برای جامعه‌ی کردی ماست. ما باید فعالیت‌های آزادی خود را بیشتر گسترش دهیم تا این ایده‌ها درونی شوند، درک و زنده شوند. به عنوان جامعه و زنان کورد، خواندن و درک رهبری بسیار مهم است و فعالیت‌های ما محل آموزش و بحث واقعی باشد.

اشاعه خوانش رهبر آپو درباره‌ی مردم، دیدگاه جنگ انقلابی خلق و همچنین درک درست دیدگاه‌های آزادی زنان بسیار مهم است. رهبر آپو بایستی دستور کار همه‌ی جهان، جامعه و زنان باشد. اندیشه‌ها، گفتمان‌ها و دیدگاه‌های رهبر آپو باید در هر لحظه از زندگی ما حیاتی شود. جامعه و زنان باید لحظه به لحظه درباره‌ی رهبر آپو بحث کنند و سعی در درک افکار او نمایند و این باید یک انفجار فکری ایجاد کند، منجر به روشنگری شود؛ البته این یک جنبه است. مسأله‌ی دیگر این است که می‌دانیم تحول اجتماعی با آگاهی ایجاد می‌شود، این آگاهی فقط در اندیشه‌های رهبر آپو است. ممکن است همه در یک سطح درک

است باید دوباره محاکمه شود. او رهبر آپو را ۲۶ سال در انزوا و شکنجه نگه داشت. این شکنجه و انزوا وارد بیست و هفتمین سال خود شده است. رهبر آپو باید با دادگاهی مجدد آزاد شود. زمان آن فرا رسیده است که ما به عنوان زنان با قوت بیشتری حساب بخواهیم. ترکیه اعاده دادرسی و این تصمیم را نپذیرفت و هیچ اقدامی در این زمینه انجام نشد. به عبارت دیگری شورای اروپا علیرغم تصمیم ده سال پیش، بار دیگر این دوره را تمدید کرده و نشان داد که انزوا را می‌پذیرد و مجری، مدافع و تایید کننده‌ی این نظام است. ما بایستی مبارزات خود با این وضعیت را در هر زمینه و تمامی عرصه‌ها سازماندهی نمائیم، بر سرعتمان بیافزاییم و حرکت خود را گسترش دهیم. می‌توان گفت که با تمرکز بر حرکت رهبری و مبارزه شدید، نتیجه‌ی عمیق تری حاصل خواهد شد. ما به عنوان کُزار باید این مبارزه را رهبری کنیم و وظایف خود را در ایران و شرق کوردستان به نحو احسن انجام دهیم.

وظیفه اصلی ما معرفی رهبر آپو و ایدئولوژی او، رساندن رهبر آپو به جامعه‌ی روژهلات - ایران بر اساس دفاعیات رهبری و برنامه‌ریزی و اجرای این مطالعات به عنوان یک جنبش زنانه است. در برابر این ارتجاعی که نظام ایران در جامعه‌ی خود ایجاد کرده، اندیشه‌های آزادی زن رهبر آپو تنها الگویی است که هم ایران را روشن می‌کند و هم آزادی زنان را تأمین می‌کند.

امروز آهو دریایی، دانشجوی شجاع، زنان جوان و عکس‌العمل‌هایی از اقشار مختلف



می‌توانیم ببینیم. پارادایم و خط آزادی رهبر آپو متعلق به همه‌ی مردم جهان است. برای همین نظام مردسالار و سلطه‌گر از رواج خط آزاد کورد و زنان آزاد فرای خاورمیانه در جهان بسیار می‌ترسد. در جنگ منافع نیروهای ارتجاعی مسلط، ناسیونالیست و جنسیت‌گرا، خطمشی دولت - ملت ملی‌گرا دوباره بر زنان و مردمان تحت ستم تحمیل

**آهو دریایی و آرزو  
خاوری، پوسیدگی این  
ذهنیت تحمیلی را  
آشکار کردند. حبس  
زنان در بیمارستان‌های  
روانی، بن‌بست سیاسی  
در برابر واقعیت زنان  
را نشان می‌دهد. این  
بحث جدیدی در دنیای  
پزشکی ایجاد کرده است**

می‌شود. امروزه جنگی که در میان نیروهای تمدن مردسالار به راه افتاده است، علیه نیروهای تمدن دموکراتیک است. در جنگ برای یگانه قدرت بودن در نظام تمدن مردسالار، سمت زنان مشخص است. آنهم به عنوان نیروهای تمدن دموکراتیک، قطعاً راه حلی مبتنی بر آزادی اکولوژیک دموکراتیک زنان است. زنان و مردم که نیروی اساسی آزادی هستند، طرفین این امر هستند.

نکنند، مهم این است که مطالب خواننده شده را درک کرده و آنها را صرفاً در سطح خواندن رها ننماییم. بنابراین، با زنده کردن اندیشه‌های رهبر آپو که بر جهان تأثیر گذار می‌باشد و با تجلی فلسفه‌ی رهبر آپو، می‌توانیم انزوا را در روزگارات و ایران به طور مؤثر شکست دهیم. لازم است به این دوره به عنوان دوره‌ی مبارزه کامل نگاه شود. ما قطعاً زمان یا حوصله‌ی صبر کردن یک سال دیگر را نداریم، تمامی سیستم و اذهان با مردانگی ظالم و سلطه‌جو بایستی این واقعیت را درک نمایند.

می‌توانم بگویم سیاستی که آنها آن را صلح داخلی می‌نامند، که اخیراً از سوی دولت باغچلی فاشیست مطرح شده است، چقدر فریبنده است. از یک طرف صلح می‌گویید، از طرف دیگر شدیداً به روزآوا و انقلاب خلقها و زنان حمله می‌کنید. شما جنگ نسل‌کشی را با استفاده از انواع سلاحها بر مبنای از بین بردن نیروهای گریلا توسعه می‌دهید. با غضب اراده‌ی مردم، دزدها، قاتلین و مزدوران را منصوب می‌کنید. از سوی در ایران و شرق کردستان اراده‌ی خلق و زنان را با اعدام نادیده گرفته و تسلیمیت را در زندان‌ها تحمیل می‌کنید. این چه راه حل و صلح درونی است؟ رهبر آپو در دیدار با برادرزاده‌ی خود گفت که انزوا ادامه دارد. بنابراین می‌توانم ارزیابی کنم که به عنوان کژار در کارزار آزادی در زمانی قرار داریم که وظایف خود را موثرتر از حد معمول انجام دهیم.

بزرگترین تاثیرات این خیزش را اینجا

## ویرانی‌های جنگ جهانی سوم در نزدیک شدن به ۲۵ نوامبر

جنگ جهانی سوم به مرور ادامه دارد. جبهه‌های جنگ جدیدی باز شده است. در واقع، جنگ جهانی سوم به صورت ترکیبی در حال توسعه است. از این رو جنگ جهانی سوم بی پروا تحت عنوان تقسیم اقتصاد و منابع انرژی دست به کشتار دسته جمعی می‌زند. چهره‌ی جدید خشونت نسل‌کشی، تغییرات جمعیتی، مهاجرت دسته جمعی، کشتار و ویرانی است. تخریب زیست محیطی است. در این وضعیت وحشتناک، وضعیت زنان بسیار بدتر است. مبارزات آزادی زنان ما در هر بخش که نماینده تمدن دموکراتیک است، دو سال است که با عزم راسخ با ژن، ژیان، نازادی به سوی انقلاب زنان می‌رود و تعیین می‌کند که چه ختمشی مبارزاتی را دنبال خواهند کرد و البته ما اینگونه از خویش دفاع می‌نماییم.

ما در حال بهبود مبارزه و سازماندهی هستیم. به عنوان جنبش زنان شرق کردستان با کمپین «نه به اعدام و آری به حیات آزاد» از خود در برابر رژیم ملاحا دفاع می‌کنیم. ما با این ختمشی دفاع به استقبال ۲۵ نوامبر ۲۰۲۴ می‌رویم. باید به صراحت گفت که راه حل مسائل آزادی زنان، بشریت و قانقاریای خاورمیانه در پارادایم مترقی رهبر آپو نهفته است. این بسیار مشهود شده است. بزرگترین امید انسانیت و زنان همچین در ایران و شرق کردستان رهبر آپو است. امروز زنانی که از انقلاب ژن، ژیان، نازادی

نیرو می‌گیرند، با پرداخت بها از آزادی در برابر رژیم زن ستیز ملاحا با اعدام و بدن برهنه و همه چیز خود دفاع می‌کنند.

از ژینا امینی تا میراثی که از شلر رسولی به جا مانده است، اگر امروز دوباره آهو، آینار کریمی کازرونلو و آرزوها با تهدیدهای سنگین مواجه نبودند، با شجاعت زنانه میدان را به چالش می‌کشیدند. باید پرسیم و ببینیم که چگونه حکومت ایران برادر دوقلوی دین‌گرایی و تبعیض جنسیتی است و چگونه جامعه و زنان را از نظر معضلات اجتماعی به ورطه سقوط می‌کشاند.

آهو دریایی و آرزو خاوری، پوسیدگی این ذهنیت تحمیلی را آشکار کردند. حبس زنان در بیمارستان‌های روانی، بن‌بست سیاسی در برابر واقعیت زنان را نشان می‌دهد. این بحث جدیدی در دنیای پزشکی ایجاد کرده است.

درمقابل فشار کجایت دیده شد؟ آهو گفت این مو و بدن مال من است. زن جوان مدافع حریم بدنش با اقدام خود صفحه جدیدی در تاریخ ایران در برابر نظام مردسالار گشود. محبوس شدن او در یک بیمارستان روانی به دلیل ایستادگی در برابر این حکومت بی عقل، نابهنگامی است. این ارتجاعی است، آخرالزمان نظام مردسالار است. همه باید به خوبی بفهمند که همه‌ی زنان ایرانی و شرق کردستان به مناسبت ۲۵ نوامبر بیان کردند «شما نمی‌توانید با تحمیل حجاب اجباری اراده‌ی من را زندانی کنید.»

در برابر این همه تبعیض جنسیتی، ناسیونالیسم، دین‌گرایی و علم‌گرایی، «ملت



## نه به اعدام آری به حیات آزاد

زن‌کشی و زن‌ستیزی پایان دهد. هرچقدر هم که جنگ جهانی سوم شدید باشد، پارادایم رهبر آپو همواره با انقلاب ژن ژیان آزادی راه حل و مبارزه را به مردم و زنان نشان می‌دهد. بیداری زنان خاورمیانه را تکان داد. زنان در ایران و شرق کردستان چنان تحت تأثیر فلسفه ژن، ژیان، نژادی قرار گرفتند که این تأثیر، شجاعت، اراده و موضع بی‌باکانه زنانی که آن را به شکلی بسیار رادیکال در همه‌ی عرصه‌های زندگی درونی می‌کنند دیده می‌شود.

با استقبال از ۲۵ نوامبر دیگر، بیان این مطلب ضروری است. اگر منشأ همه‌ی مشکلات اجتماعی نابرابری جنسیتی باشد که اساس تمدن مردسالار است، مبنای معکوس کردن آن، تحمیل برابری جنسیتی است. لازم می‌دانم در همه جا به خصوص در ایران به این موضوع اشاره کنم. وقتی هویت زن آزاد رشد می‌کند، مردانگی فعلی و وقتی مبارزات زنان رشد می‌کند، سیستم مجبور به تغییر

دموکراتیک و انقلاب زنان» که توسط رهبر آپو مطرح شده، چشم انداز اصلی راه حل برای هر نقطه از کردستان است. پیام ما کژار برای همه‌ی زنان ایرانی این است که بیاید نیرویمان را در برابر این رژیم وحشی و زن ستیز متحد کنیم. بیاید با بالا بردن صدای خود به مناسبت ۲۵ نوامبر علیه این رژیم مردسالار متحد شویم. خط سه، خط زن است. بیاید این شهامت زنانه را به یک خط تشکل یافته از طریق سازمان زنان مبدل نماییم. وریشه مرادی نمونه‌ای بارز از این اتحاد و همبستگی زنان برای رسیدن به آزادی می‌باشد. وریشه مرادی صدای میلیون‌ها زن می‌باشد که با اراده‌ای راسخ از تاریخ، هویت، مقاومت و... زنان و انسانیت صیانت می‌نمایند.

محور زنان در تمامی دفاعیات رهبر آپو، پیوند هر جمله با تحولات جاری و چشم‌اندازها و پروژه‌های قوی برای حل مشکلات اجتماعی و سیاسی، می‌تواند به

می‌شود.

حال رشد هستند. نباید فراموش کرد که در دیدگاه رهبر آپو، نهادینه شدن بی نظیر زنان و ظلم و خشونت تحمیل شده بر جامعه در شخص زنان تنها با پاسخی انقلابی قابل پاسخگویی است.

در ۲۵ نوامبر خشونت خانگی در ایران - شرق کردستان واقعیتی است که بسیار فراتر از خشونت فردی می‌باشد. زنان هر روز در وسط خیابان به قتل می‌رسند. مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. اخیراً مهسا گلستان ۱۱ ساله توسط نامادری و پدرش شکنجه و به قتل رسیده است.

واقعیت حکومت ایران و واقعیت خانواده، میزان خشونت علیه زنان را آشکار می‌کند. متأسفانه در قرن بیست و یکم به سطح خشونت جهانی در سراسر دنیا رسیده است. بدون دیدن این، نمی‌توانیم ببینیم که این عصر زمانی است که سکونت‌گاهها در عرض چند ثانیه ویران می‌شوند. اجبار به مهاجرت دسته جمعی، بدون آینده و وطن ماندن و گسترش وحشیانه‌ترین حملات مردانه به بدن زنان، میزان خشونت را نشان می‌دهد.

هر چه بیشتر با ژن، ژیان، نازادی از خود دفاع کنیم، مداخله‌ای مبتنی بر تغییر بزرگ در ذهنیت مردانه ایجاد خواهیم کرد. در غیر اینصورت شجاعت و روحیه‌ای که خاوری، اینار کرمی و آهو در برابر واقعیت ظالمانه مردانه از خود نشان دادند را درک نخواهیم نمود.

هر چه از بدنم دارم، بدنم مال من است. گفتار او مبنی بر «دستهای کثیف خود را عقب بکشید»، هشپاری و نیرویی است که

تبعیض جنسی خود جنایت علیه زنان است. در رژیم آخوندی ایران، زنان با خشونت، فشار، تجاوز، آزار و اذیت، ازدواج زیر سن قانونی، مغالطه حجاب و غیره مواجهند. اقدامات این حکومت، طرز تفکراتشان، فرهنگ تجاوز می‌باشد. دولت پزشکیان که از سال ۲۰۲۴ رئیس

**امروزه، انقلاب ژن، ژیان، نازادی متعلق به زنان جهان و همواره به خطمشی تبدیل شده است که الهام بخش هر حرکت جدیدی علیه سیستم می‌باشد. ذهنیت مردانه آنقدر از این خطمشی ترسیده است که انواع تجاوز، کشتار، جنگ ویژه و خشونت علیه زنان را مناسب می‌بیند**

جمهور شد، حمله‌ای برای ارباب و تحت سلطه در آوردن نیروی انقلابی زن، زندگی، آزادی است. می‌توانیم ارزیابی کنیم که در واقعیت جنگ جهانی سوم قرن ما، خشونت علیه زنان هم به طور سیستماتیک و هم توسط سیاست‌های دولت - ملت انجام می‌شود. همه‌ی اینها در نتیجه این ذهنیت در

متعلق به زنان جهان و همواره به خطمشی تبدیل شده است که الهام بخش هر حرکت جدیدی علیه سیستم می‌باشد. ذهنیت مردانه آنقدر از این خطمشی ترسیده است که انواع تجاوز، کشتار، جنگ ویژه و خشونت علیه زنان را مناسب می‌بیند.

ما حکم اعدام رفیقمان جوانا را محکوم می‌کنیم. آزادی برای جوانا سنه! ما زنان هرگز در برابر این سیاست سر فرود نمی‌آوریم. زنان همچنین حمایت زیادی از پخشان عزیزی انجام دادند که به اعدام محکوم شده است. ما به تمامی زندانیان سیاسی از جمله رفیقمان زینب جلالیان درود می‌فرستیم.

کمپین ما «نه به اعدام، آری به حیات آزاد» که با اشتیاق ادامه دارد، صدای همه‌ی زنان، جوامع ایرانی و زنان شرق کردستان است. تنها قدرت ما برای جلوگیری از سیاست منسوخ اعدام، سازمان‌یافتگی زنان است. اگر قرار است صدای جوانا سنه و پخشان عزیزی باشیم، بیایید انقلاب زن، ژیان، نازادی را درونی و در همه‌ی عرصه‌های زندگی حیاتی کنیم.

شعار زن، ژیان، نازادی به فریاد آزادی مبدل گشته و زبان به زبان چرخیده است. دخترانی که امروز متولد شده‌اند با این فریاد با آگاهی بیشتری راهپیمایی خواهند کرد. در ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، میلیون‌ها بار می‌گوییم زن، ژیان، نازادی.

از سحر افسانویی ژن، ژیان، نازادی می‌گیرد. این یک رفلکس دفاع شخصی است. همه‌ی زنان در همه جا باید بتوانند دفاع شخصی خود را در همه‌ی زمینه‌های زندگی بهبود بخشند. به ظهور این دختر جوان دانشگاهی با اراده درود می‌فرستیم.

## شما توسط موج زن، ژیان، نازادی

### شکست خواهید خورد

در ایران خشونت که زندگی را به کلی نابود می‌کند، به شکلی بسیار ظریف و چند وجهی بر زنان و جامعه متحمل و گسترش می‌یابد. به موازات آن، جنگ بزرگی در سراسر کردستان و خاورمیانه در حال وقوع است. جنگ - خشونت در سطح زن‌کشی، تخریب اجتماعی و نسل‌کشی انجام می‌گیرد. رژیم فاشیستی ایران نیز با سیاستهای نسل‌کشی تلاش می‌کند زنان، خلقها و کل جامعه را با نیروی خشونت رام کند.

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز مبارزه با خشونت علیه زنان، بیایید نیروی خود را به عنوان زنان در راه حل انقلاب زن، ژیان، نازادی و توسعه‌ی یک ایران دموکراتیک متحد کنیم. بیایید قدرت سازمان‌یافته‌ی خود را ترکیب کنیم و حساب این رژیم زن‌ستیز را بررسی کنیم. ما به همه زنان ایران می‌گوییم بیایید قیام خود را با نقشه راه آزادی که با این فلسفه روشن شده سازماندهی کنیم. مبارزه‌ی زنان ما در شرق و ایران به عنوان کژار به مرحله‌ی بسیار مهمی رسیده است.

البته افشای ظلم و کشتار رژیم کافی نیست. امروزه، انقلاب زن ژیان نازادی



# آهوی انقلاب



مانی زردشت

جنگ‌های در حال جریان به ویژه کشمکش‌های میان ایران-اسرائیل باعث شوند که انقلاب زندگی آزادی و فعالیت‌های زنان و زندانیان سیاسی در سایه باقی بمانند. انقلاب زن زندگی آزادی در سومین سال خود کماکان باید پروبلماتیک اصلی زنان و جوانان و همه‌ی جوامع ایران باشد، به بیانی دیگر انقلاب زن زندگی آزادی مسئله‌ی اساسی ماست، نباید گذاشت که جمهوری اسلامی یا شبه اپوزیسیون منفعت‌پرست قانون توجه ما را از این مسئله اساسی (پروبلماتیک ما) دور کنند، هر عملی (چه ذهنی و چه عینی) برای دور ساختن ما از مسئله‌ی انقلاب زن زندگی آزادی در نهایت به ضرر همه‌ی زنان، جوانان و آحاد جوامع ایران منجر می‌شود، و به نفع

یک آهو در حال حرکت است، اما برای شناخت این آهو هیچ پیوندی میان امر رسانه ندارد که سعی در بازتاب حرکت او دارد، هرچند که در گام نخستین، شناخت ما از این آهو لاجرم مواجه‌ی ما با خود رسانه است. منظور من از آهو بدون ابهام آهو دریایی زن جوان نیرومندی است که در یک لحظه‌ی تاریخی، با کنش اعتراضی خود شتابی به حرکت انقلاب زن زندگی آزادی وارد ساخت. در این نوشتار سعی خواهیم کرد که به بررسی انقلاب زن زندگی آزادی، و خوانش کنش اعتراضی آهو دریایی در این زمینه بپردازم.

وریشه مرادی در نامه‌ی آخرش به درستی بر یک نکته‌ی مهم انگشت گذاشت، که نباید اخبار

و خم‌هایی تاریخی گذر می‌کند و موفقیت آن منوط به پایداری این انقلاب در پیچ‌وخم‌هایش است، به عبارتی انقلاب باید بپاید. پیچ‌وخم‌های انقلاب در واقع مراحل گوناگون انقلاب هستند، و در هر مرحله، انقلاب تجلی متفاوتی را از جوهر راستین خود نشان می‌دهد، جوهر یک انقلاب در حین پویایی‌اش، یکی است، اما تجلی‌های آن متکثر هستند. حداقل در مورد انقلاب زن زندگی آزادی می‌توانیم بگوئیم که جوهر این انقلاب «امر دموکراسی» است، و همه تجلی‌های آن با محوریت این امر به پیش می‌روند که روند تغییرات اجتماعی را موجب می‌شوند. امر دموکراسی اکنون هر مسئله‌ای را در جوامع ایران دربرگرفته است. مسائل زنان، ملیت‌ها، طبقات و اقشار اجتماعی، جوانان، محیط‌زیست و دیگر مسائل داخل جوامع ایران همگی با محوریت امر دموکراسی است که به پیش می‌روند. منظور من از امر دموکراسی، مشارکت همه‌ی زنان و جوانان و جوامعی است که به صورت فعالانه در انقلاب زن زندگی آزادی حضور دارند و با مبارزه‌ی خود به صورت روزانه برای دموکراتیزه کردن مسائلی که برشمردیم، تلاش و کوشش می‌کنند. این تعریف از دموکراسی با دموکراسی پارلمانی و یا مداخلات دموکراسی با موشک و جنگنده‌های آمریکایی-اسرائیلی یا روسی-ایرانی هیچ قرابتی ندارد. دموکراسی آن چیزی است که مردم خود به صورت آگاهانه و به صورت فعال زندگی خود را می‌سازند.

تاریخ دارای یک پیوستار است و نمی‌توان که آن را از هم گسسته پنداشت، اما برای توضیح هر امر تاریخی مجبور به تحلیل و تجزیه هستیم، از

اقتدارطلبان جمهوری اسلامی یا منفع‌پرستان در لباس اپوزیسیون تمام می‌شود. از سویی جمهوری اسلامی می‌خواهد با طرح موضوعات جنگ، افزایش قیمت‌ها و موضوعات کلیشه‌ای‌اش کانون توجه را از انقلاب زن زندگی آزادی دور سازد، هرچند که در این باره زنان و جوانان بسیار آگاهانه عمل می‌کنند، اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که منفع‌پرستان در لباس اپوزیسیون با همه‌ی رسانه‌های طویل‌شان حتی هنگامی که به رویدادهای درون جنبش انقلابی زن زندگی آزادی می‌پردازند، دائماً در حال تهی کردن این رویدادها از محتوای انقلابی و توضیح هر یک از این رویدادها به عنوان اجزایی بی ارتباط از هم می‌پردازند، به عبارتی هم در سطح محتوا و هم در سطح ساختار بر انقلاب زن زندگی آزادی می‌تازند، چرا که چنین می‌اندیشند که انقلاب زن زندگی آزادی می‌تواند همچون یک ابزار جهت به قدرت رسیدن این منفع‌پرستان در لباس اپوزیسیون، عمل کند، در این مورد نیاز به آگاهی و هوشیاری بیشتری هستیم. از این منظر باید به تاریخ زنده‌ی امروزه‌مان در ایران بپردازیم، این نکته را همچون مقدمه‌ای برای ورود به مباحث دیگر در ابتدا بیان کردم، تا میان من و خواننده یک اصل بدیهی شکل بگیرد و بر روی این اصل بدیهی بتوانیم به ادامه بپردازیم.

### پیچ‌وخم‌های [تاریخی یک انقلاب

انقلاب زن زندگی آزادی زنده است، با قبول این امر می‌توانیم از حیات طی شده‌ی این انقلاب سخن به میان بیاوریم. هر انقلابی از پیچ

و کوتاه مدت به ویژه از انقلاب مشروطه بدین سوی ربط داد، اما در این نوشتار از این تبیین تاریخی گذر می‌کنیم و نقطه‌ی آغازمان را شهادت ژینا امینی فرض می‌کنیم.

با شهادت ژینا امینی انقلاب زن زندگی آزادی آغاز گشت، سلسله قیام‌های خروشان جوامع ایران باعث شد تا انقلاب خود را بر ما عرضه کند، این هم از مشارکت فعالانه و با شکوه همه‌ی آحاد جوامع ایران به ویژه زنان و جوانان سرچشمه گرفت، در واقع امر دموکراسی در مقابل امر اقتدار (دولت و سازوبرگ‌های فیزیکی و ایدئولوژیکی‌اش) قرار گرفت، انقلاب به حرکت درآمد و خرخره‌ی جمهوری اسلامی را گرفت، بعد از چند ماه پر تلاطم انقلاب به یک پیچ‌وخم رسید، و آن یک پرسش بود که انقلاب چه می‌خواهد؟ و آیا چه کسی رهبر انقلاب است؟ در این بحبوحه بود که منفعت‌پرستان در لباس اپوزیسیون با رسانه‌هایشان سر رسیدند، امور مضحکی که هیچ ربطی به امر سیاسی و امر دموکراسی نداشتند و خود را تحت نام‌های پرطمطراقی از جمله «منشور مهسا» معرفی کردند. کسانی که هیچ ارتباط درونی یا تاریخی با خود انقلاب زن زندگی آزادی نداشتند (و بعضاً از لحاظ تاریخی کاملاً ضد چنین انقلابی هستند) در مورد اینکه این انقلاب چیست شروع به وراجی کردند، در عین حال نیز خود را رهبران خودخوانده‌ی این انقلاب خواندند. نظر من این است که اینان از خمینی جبار به هنگام انقلاب ۵۷ نیز فرصت‌طلب‌تر هستند. این یکی از پیچ‌وخم‌های اولیه‌ی انقلاب زن زندگی

سلسله قیام‌های خروشان جوامع ایران باعث شد تا انقلاب خود را بر ما عرضه کند، این هم از مشارکت فعالانه و با شکوه همه‌ی آحاد جوامع ایران به ویژه زنان و جوانان سرچشمه گرفت، در واقع امر دموکراسی در مقابل امر اقتدار (دولت و سازوبرگ‌های فیزیکی و ایدئولوژیکی‌اش) قرار گرفت، انقلاب به حرکت درآمد و خرخره‌ی جمهوری اسلامی را گرفت، بعد از چند ماه پر تلاطم انقلاب به یک پیچ‌وخم رسید، و آن یک پرسش بود که انقلاب چه می‌خواهد؟

این روی با اینکه ریشه‌های انقلاب زن زندگی آزادی را می‌توان به دوره‌های طولانی مدت (از هنگام فرهنگ الهه-زن تا هنگامی که ضد فرهنگ مردسالاری بر جوامع مسلط شد) تا میان مدت (از پیدایی اولین حکومت‌های مردسالارانه)

از راه رسید؛ ماشین سرکوب! زندان‌ها از زنان و جوانان انباشته شد، شکنجه‌ها، اعترافات اجباری و اعدام با وحشتی دهشتناک آغاز شدند، جمهوری اسلامی فکر می‌کرد که اکنون می‌تواند جلوی انقلاب را بگیرد. اما زنان و جوانان ایرانی با جسارت و فداکاری‌های بی‌شمارشان انقلاب را از این پیچ نیز گذر دادند، و انقلاب به پاییدن خود ادامه داد، به ویژه مادران و خانواده‌های شهیدان انقلاب در این دوره به کسانی تبدیل شدند که پایداری این انقلاب و گذر از این پیچ را ممکن ساختند، آنان با صیانت از شهیدان انقلاب و یادآوری تک تک این شهیدان به جوامع ایران این پیام رسا را رساندند که انقلاب را نباید تنها گذاشت که آرمان شهیدان همانا تداوم انقلاب است.

جمهوری اسلامی که فهمیده بود زنان و جوانان کنشگران اصلی این انقلاب هستند، به جایی یورش برد که این دو هویت بر هم مماس بودند، یعنی زنان جوان مدارس دخترانه. به همین جهت زنان جوان را با گازه‌های شیمیایی در مدارس مورد حمله قرار داد تا این نسل مبارز را از مبارزه بترسانند، چون اگر مبارزین یک انقلاب از انقلاب و مبارزه بترسند، انقلاب تنها می‌ماند و دیگر نمی‌تواند بپاید. این پیچ نیز نتوانست انقلاب را پای درآورد و زنان جوان جواب همه‌ی این سرکوب‌ها را با موجی نوین از نافرمانی مدنی پاسخ گفتند؛ مزین کردن خیابان‌های ایران با موهایی که خود را از چنگال روسری‌های اجباری رها ساختند. جمهوری اسلامی اعدام‌ها را افزایش داد و پیشاهنگان انقلاب زن زندگی آزادی را شناسایی و سپس

آزادی بود، چون حداقل برای مدتی توانست ذهن مردم را به خود جلب کند، آیا انقلاب باید بپاید؟ یا باید انقلاب را به این مضحکان تاریخ بسپاریم؟ اگر انقلاب باید بپاید، یک مسئله‌ی درونی زنان و جوانان و جوامع ایرانی است، یعنی آنان باید همانند آغاز انقلاب اکنون نیز خود به امر انقلاب بپردازند، انقلاب تا هنگامی می‌تواند سرپا باشد، که انقلابیونش آن را به پیش ببرند، در واقع رابطه‌ی پایایی انقلاب با انقلابیون یک رابطه‌ی دوطرفه است و هر دو به هم وابسته هستند. همان انسان‌های فداکار و مبارز قبل از آغاز انقلاب زن زندگی آزادی، انقلابی نبودند، اما انقلاب توانست آنان را به انقلابیون ارتقا دهد، از سوی دیگر انقلاب نیز نتیجه‌ی کنش‌های همین انقلابیون است که شکل می‌گیرد و می‌پاید. مقاومت جوامع ایرانی به ویژه با پیشاهنگی زنان و زنان جوان توانست این پیچ تاریخی انقلاب را طی کند، به عبارتی در حالی که منشور مهسا همچون یک حباب ترکید، انقلابیون انقلاب زن زندگی آزادی یاد گرفتند که نباید به عوامل خارج از انقلاب زن زندگی آزادی توجهی جدی نشان دهند. انقلاب یک مسئله‌ی دروهم‌اندگار است و کسانی که خارج از آن هستند نمی‌توانند انقلابی باشند، اما می‌توانند به صورت یک مانع عمل کنند، امور ریز و درشت بسیاری همچون منشور مهسا پشت سر هم روی دادند، اما انقلاب زن زندگی آزادی توانست از آنان گذر کند، بدون آنکه تعاریف و رهبری آنان (عوامل خارج از انقلاب یا همان منفعت‌پرستان در لباس اپوزیسیون) را بپذیرند. هم زمان یک پیچ و خم دیگر نیز از سوی جمهوری اسلامی

نتوانست از زبان و ژست چاله میدانی پزشکيان نیز به دست بياورد. گشت ارشاد و حجاب بانان با شدتی بیشتر به خيابان‌ها بازگشتند.

حالا هم مسئلهی دانشگاه علوم و تحقيقات روی داد، زن جوان دانشجویی را بر سر مسئلهی مقنعه و حجابش مورد آزار قرار می‌دهند و او نیز در مقابل لباس‌هایش را درمی‌آورد و چند صبحی را با ژستی موقرانه میان جمعیت پیاده‌روی می‌کند. و همین عمل او به سرعت تبدیل به یکی از نمادین‌ترین اعتراضات انقلاب زن زندگی آزادی شد، که همزمان به همه دوباره یادآور شد که علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها و به‌حاشیه‌بردن‌ها، انقلاب زنده است!

کنش فعالانه و اعتراضی آهو دریایی را باید بهتر بفهمیم، جمهوری اسلامی از اعتراض به لرزه درآمد. کاری که آهو کرد در تاریخ نزدیک به داستان آن پسر بچه‌ای است که جرات پیدا کرد و گفت «پادشاه عریان است!» این جمله‌ی ساده در مکان-زمان خود (یعنی تاریخ زنده‌ی خود) همچون یک کنش انقلابی عمل کرد، حالا آهو با عریان کردن خود اما پیام بسیار رساتری به همه و به ویژه به جمهوری اسلامی داد. کنش او را تنها می‌توان در زمینه‌ی انقلاب و به ویژه در تاریخیت خود او فهمید، هرگونه جداسازی کنش او از زمینه‌های تاریخی‌ش، مفهومی را که آهو بر ساخت را از عملش جدا می‌کند، و هنگامی که یک عمل مفهومش را از دست دهد، کارایی‌اش را نیز از دست خواهد داد. پیاده‌روی موقرانه‌ی او در حالی که لباس‌هایش را درآورده‌است مقابل یک حکومت اسلامی، نه تنها یک عمل، که یک مفهوم است! آهو نشان داد که چگونه می‌توان

بازداشت کرد. مرحله‌ی قیام‌های فروزان چند ماهه‌ی اول انقلاب زن زندگی آزادی پشت سر گذاشته شد. فضای انقلاب تغییر پیدا کرده بود، رسانه‌های منفعت‌پرستان در لباس اپوزیسیون اینبار در خود مقوله‌ی انقلاب تردید کردند! آیا این رویدادها انقلاب بود یا تنها یک خیزش بود که تمام شده است! آنها موجی از ناامیدی و بی‌اعتمادی را از طریق رسانه‌هایشان منتشر کردند. از یک سو اعدام، شکنجه و حکم‌های سنگین و از سوی دیگر رسانه‌هایی که ناامیدی و بی‌اعتمادی را پمپاژ می‌کردند! این پیچ تندی بود که انقلاب با آن مواجه گشت! اما زنان زندانی به ویژه با پیشاهنگی وریشه مرادی و پخشان عزیزی در زندان به صدای انقلاب تبدیل شدند و نامه‌های آنان همچون نوای تازه‌ای به انقلابیون زن زندگی آزادی هوای تازه‌ای رساند. انقلاب اینبار از درون زندان پایید، جایی که جمهوری اسلامی فکر می‌کرد می‌تواند آنجا انقلاب را از میان بردارد، تبدیل به امکانی گشت تا انقلاب این پیچ تاریخی را نیز پشت سر بگذارد.

شاهزاده و آغازاده و ملازاده‌های خارج نشین کاری از پیش نبردند و رسانه‌هایشان اعلام کردند که انقلاب به اتمام رسیده است و دوباره به همان رویکردهای قبلی‌شان بازگشتند که آمریکا و اسرائیل برایشان حکومت جمهوری اسلامی را بردارد و این اعجوبه‌ها را بر سر کار بیاورد، و به خوبی نشان دادند که هیچ ربطی به انقلاب زن زندگی آزادی ندارد. جمهوری اسلامی نیز خواست با بر سر کار آوردن مسعود پزشکيان و انتخابات نمایشی‌اش اذهان عمومی را از انقلاب دور سازد، اما مشروعیت از دست رفته‌اش را



جامعه را حیرت زده کرد. آهو توانست با کنش خود کل سیاست سرکوب زنان در مورد حجاب را همچون امری تهی نشان دهد؛ انگار که رو به اقتدار حاکم می‌گوید: «حالا که چیز آنچنانی بر تن ندارم می‌خواهی چکار کنی؟» در همان حال موقرانه در میدان پیاده‌روی می‌کند، این کنش یکی از امرهای تکین اتیک و استاتیک (اخلاق و زیبایی‌شناسی) در زمینه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی است. فکر می‌کنم فعلاً نمی‌توانیم مفهومی که آهو ساخته است را نام‌گذاری کنیم،

**آهو نشان داد که چگونه می‌توان مفهوم «اخلاق» را از انحصار جمهوری اسلامی درآورد، همه‌ی حکومت‌های اسلامی تحت نام اسلام و ایمان، اخلاق و ناموس مسلمانان بر مسلمانان حکومت می‌کنند، حتی خود مسلمانان را قلع و قمع می‌کنند مبادا که بر اخلاق و شرف اسلامی خدشه‌ای وارد گردد، هرچند که تفسیر آنان از اخلاق، ایمان و ناموس عقب‌مانده‌ترین معناهاست**

مفهوم «اخلاق» را از انحصار جمهوری اسلامی درآورد، همه‌ی حکومت‌های اسلامی تحت نام اسلام و ایمان، اخلاق و ناموس مسلمانان بر مسلمانان حکومت می‌کنند، حتی خود مسلمانان را قلع و قمع می‌کنند مبادا که بر اخلاق و شرف اسلامی خدشه‌ای وارد گردد، هرچند که تفسیر آنان از اخلاق، ایمان و ناموس عقب‌مانده‌ترین معناهاست. اما در آن لحظه‌ی به خصوص کار آهو دریایی اخلاقی‌ترین کنش ممکن در تاریخ زندگی ایران بود و پیاده‌روی موقرانه‌ی او همه‌ی دهان‌های ارتجاعی را می‌بندد. حالا باید خود این مفهومی که آهو دریایی از طریق اعتراض‌اش ساخت را بهتر درک کنیم. جمهوری اسلامی مسئله‌ی زنان را به لباس گره زده است و از ابتدای قدرت‌گیری‌اش عمده‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش نسبت به زنان را به خود لباس گره زده است که آن را تحت نام حجاب اسلامی می‌شناسیم. در سطح عملی، کمیته‌ها، و سپس پلیس بر سر این مسئله با زنان درگیر شده‌اند که مانتو، روسری، شالوار یا هر لباس دیگرشان عیب و ایراد دارد، سپس این زنان را بازداشت کرده‌اند، در طی بازداشت این زنان با انواع خشونت روانی و فیزیکی مواجه شدند و در نمونه‌ی ژینا امینی به شهادت وی انجامید و سپس انقلاب زن زندگی آزادی ظاهر گشت. حالا آهو دریایی مسئله را به گونه‌ای دیگر مطرح کرد، اگر لباس نداشته باشم چه می‌شود؟ و همین نکته مکانیسم سرکوب و زبان سرکوب (گیر دادن به مقنعه، روسری، شالوار و مانتو و...) را از کار انداخت! کنش او از این روی شبیه همان جمله‌ی «پادشاه عریان است» است و اقتدار و

یک اعتراض زد، اما این اعتراض را تنها می‌توان درون وضعیت انضمامی تاریخ زنده‌ی ایران و تاریخ زنده‌ی انقلاب زن زندگی آزادی فهمید. همانگونه که در ابتدا نیز بدان اشاره کردم، وریشه مرادی بسیار دقیق این نکته را اذعان ساخت که نباید مسائل انقلاب زن زندگی آزادی در سایه‌ی جنگ‌افروزی‌های دولت‌های ایران-اسرائیل و بقیه‌ی نیروهای متداخل در جنگ، کم‌رنگ گردد، در واقع وریشه این پیچ‌وخم مشخص را در زندان تشخیص داد، و آهو دریایی با عمل اعتراضی خود انقلاب را از این پیچ‌وخم نیز گذر داد تا انقلاب زن زندگی آزادی کماکان به راهش ادامه دهد و بپاید.

بر این مسئله آگام که رویدادهای ریز و درشت بسیاری در این سه سال از انقلاب رخدادند و شاید با بررسی دقیق‌تری بتوان پیچ‌وخم‌های بیشتری را نیز برشمرد، به ویژه در مورد مسئله‌ی ملیت‌های ساکن در ایران نیز پیچ‌وخم‌های بیشماری روی دادند که هدف «تفرقه بیانداز و حکومت کن» از سوی جمهوری اسلامی بود، اما این نیز با درایت و همبستگی همه‌ی ملیت‌های ساکن ایران به نتیجه نرسید. در هر صورت انقلاب زن زندگی آزادی پیچ‌وخم‌های بیشتری را بر سر راه خود دارد، پس برای پایایی انقلاب باید آمادگی بیشتری داشته باشیم.

اما می‌توانیم این مفهوم را برای خودمان هرچه زیباتر تفسیر نمائیم. او توانست کاری را کند که جمهوری اسلامی در آن تبحر دارد، یعنی پاک کردن صورت مسئله! (نزد حاکمان جمهوری اسلامی در جامعه‌ای ایران نه مسئله‌ی زن وجود دارد، نه مسئله‌ی ملیت‌ها و نه هیچ مسئله‌ی ریز و درشت دیگری!) او صورت مسئله‌ی سیاست سرکوبگرانه‌ی «حجاب» را پاک کرد، تا نشان دهد که یک زن بسیار بیشتر از لباس‌هایی است که می‌پوشد و تعریف زن بر اساس لباس، می‌تواند تعریفی بسیار واپسگرایانه باشد، حال چه این تعریف با حجاب اسلامی باشد، چه این تعریف با مدلینگ مدرنیته‌ی سرمایه‌داری. و اما پیاده‌روی موقرانه‌ی او به همه نشان داد که می‌توان لباسی نپوشید اما اخلاقی عمل کرد و کلیشه‌ی عقب‌مانده‌ی اخلاق=حجاب را برای همیشه برهم زد، چه که در آن صحنه زنی که حجاب داشت و در حال تهدید آهو دریایی بود تهی از اخلاق بود، در آنجا این آهو دریایی است که کنش‌گرانه همه چیز را بازتعریف کرد، به ویژه مفهوم اخلاق (اتیک) را. در مقابل واکنش جمهوری اسلامی به این کنش همان واکنشی بود که همه‌ی اقتدارگرایان در طول تاریخ انجام داده‌اند و این زن جوان را به آسایشگاه روانی بردند، کاری که اقتدار با همه‌ی آفرینشگران بزرگ انجام داده است، برای مثال آرتو! (در این مورد می‌توان نوشتار جداگانه‌ای نوشت، اما باید این را بفهمیم که آسایشگاه روانی در واقع همانند زندان یکی از اماکن سرکوب جامعه است).

آهو دریایی بسیار آفرینشگرانه دست به

# اندیشیدنی مبتنی بر فرزانیگی



سهرهلدان چیا

به چه میزان حق با ماست خود جای شک و گمان است. در ایجا قصد دارم فرای از این تکبر انسانی که خود را اشرف مخلوقات عنوان نموده به این نکته بپردازم و اعلام بدارم که ما انسان‌ها بمانند سایر گونه‌های حیوانی بخشی از این جهان هستی را تشکیل داده‌ایم. چه بسا اگر بیشتر از این کندوکاش کنیم ما و جهانی که برای خود تصور می‌کنیم تنها بخش کوچکی از زنجیره‌ی وجودی بزرگتری می‌باشیم.

با بررسی روابط میان گروهی انسان با انسان و انسان و موجودات دیگر، می‌توان گفت اساسا مشکل بنیادی ما مرتبط با پاسخی است که به پرسش «ما کی هستیم» داده‌ایم، در جواب آن گفته‌ایم «ما اشرف مخلوقات هستیم» و برای

فلسفه‌ی زیست در نزد ما چیست؟! جهت پاسخ به این سوال لازم است چگونگی حیات خود را از نو بررسی کنیم و قبل از هرچیزی به سوالاتی از این دست که ما کی هستیم؟ کجاییم و برای چه و چگونه زندگی می‌کنیم پاسخ دهیم. از همه مهمتر به سوالات وجودی دیگری از جمله ما بهر چه چیزی آمده‌ایم و کجا می‌رویم و از این زندگی هم چه می‌خواهیم پاسخ داشته باشیم.

هرچند ما انسان‌ها اشتباه این مقوله را بر خود قبولانده‌ایم که در این گیتی اشرف مخلوقات هستیم و سیستمی مبتنی بر مرکز-پیرامون را ایجاد کرده‌ایم، سعی داریم همه‌ی هستی را حول خود به چرخش درآوریم. حال

توجیه این فرافکنی سعی می‌کنیم پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای پیدا نموده و از آن تحت عنوان علم یاد می‌کنیم.

اگر فلسفه دانایی باشد و فیلسوف به معنای دوستار دانایی، لازم است بار دیگر بر این دانایی خود نظری افکنده و آن را از نو بازبینی نماییم. زیرا بعضی‌ها معتقدند برتری انسان نسبت به سایر موجودات در کیفیت روابط است و انسان قادر است دانسته‌های خود را با نسل‌های بعد از خود به اشتراک بگذارد، آیا این همان دانایی است که بدان دست یافته‌ایم و با گذشت زمان انسان تبدیل به مجموعه‌ای از تجربیات گشته که توانایی احاطه جهان پیرامون خود را دارد. صاحب دانشی گشته که به صورت تیغی دو لبه عمل می‌کند. اما با وجود این همه تجربیات و دانشی که کسب نموده، انسان تنها موجودی است که در ایجاد روابط دو طرفه فی مابین انسان با انسان و انسان با طبیعت ناموفق عمل نموده. برای اثبات این ادعا کافی است نگاهی به تاریخ جنگ‌هایی بیندازیم که با گذر زمان و با پیشرفت در تکنولوژی و تحول در نحوه‌ی پیام‌رسانی از آتش و دود گرفته تا به تلفن و تلگراف و اینک شبکه‌های اینترنتی کابل نوری قابلیت فهم همدیگر را نداشته و هر بار خونبارتر از گذشته جنگ‌ها را به راه انداخته‌ایم. چنین برخورد گستاخانه‌ای را هم با طبیعت داشته‌ایم، آن را به مرحله‌ای رسانده‌ایم که مدام علائم هشدار کننده را صادر می‌نماید.

تاریخ فلسفه که همان تاریخ فرزاندگی انسان است بیانگر نگرش انسان نسبت به خود و

پیرامونش می‌باشد. وضعیت موجود بیانگر خلل در این نگرش فلسفی، خشتی از این بنای عظیم کج نهاده شده می‌باشد. هایدگر با اشاره به این مطلب که فلسفه راجع به پرسش‌های وجودی کنکاش می‌کند و سعی دارد برایشان پاسخی پیدا کند آن را از علم که مبتنی بر تجربه و برداشت حواس پنجگانه‌ی ما از جهان پیرامونی است جدا می‌کند. اگر چه دانش پوزیتیویسم با محوریت غرب معتقد است فلسفه از یونان شروع گشته و آن را بعنوان تنها خوانش از جهان پیرامونی تلقین می‌کند، اما در همان زاویه هایدگر معتقد است اولین انحراف از افلاطون شروع گشت و با مابعدالطبیعه ارسطو وارد فاز جدیدی گشت که به سختی می‌توان آن را از فلسفه باز

**طبیعت مجموعه‌ای از هستی‌های متنوع است که مرتبط با هم و بر اساس نیاز متقابل در کنار هم و با هم زیست می‌نمایند. می‌توان گفت تنوع خود آزادیست، بر خلاف دیدگاهی که آزادی را در گرو سلطه تعریف نموده و سعی دارد با بیرون راندن دیگران از گردونه‌ی هستی، خود را نامیرا و آزاد پندارد**

که آزادی را در گرو سلطه تعریف نموده و سعی دارد با بیرون راندن دیگران از گردونه‌ی هستی، خود را نامیرا و آزاد پندارد.

برداشت انسان از هستی زمانی که در گيرودار افکار سلطه‌گرا نه؛ پولیتیکا را از شیوه‌ی مدیریت به سیاست به معنای تربیت تبدیل نموده در هم می‌آمیزد خروجی آن چیزی جدایی از فاشیسم نخواهد بود و جای تعجب نیست که جهان پیش روی ما تابلویی تار و سیاه است که روزانه مرگ را با خون و باروت ترسیم می‌نماید. جهان در سایه‌ی این برداشتی که از فلسفه صورت گرفته با بن بست مواجه گشته و دیدگاه‌های علمی سعی دارند تابلویی که از واقعیت حیات وجود دارد را بعنوان حقیقت به خورد ما بدهند. بر همین اساس جهان ماورایی که آغشته به باورهای دینی گشته‌اند را با علم تبدیل به واقعیاتی ملموس می‌نمایند.

بدون شک تاکید بر فردیت انعکاسی از تنازع است، دیدگاهی که خود را بر جمع ترجیح می‌دهد و حیات را خارج از پیکره جمعی تعریف می‌نماید، انگار گونه‌های حیات هیچ ارتباطی با همدیگر ندارند و با همین دیدگاه نسبت به جامعه برخورد می‌نماید. نئولیبرالیسم، سیستمی سیاسی - اقتصادی است که با همین طرز فکر بعنوان فلسفه‌ای والا مورد تبلیغ قرار می‌گیرد. مبارزه در برابر چنین سیستمی احتیاج به تغییر در جهان بینی و تغییر در فلسفه‌ی حیات و نگرشی است که ما نسبت به جهان پیرامون داریم.

پوزیتیویسم تاریخ تحول ذهنیتی انسان را

شناخت، پرسش‌های فلسفه بنیادی می‌باشند نه وجودی که مرتبط با چگونه باید زیستن است، در حالی که علم مرتبط با چگونه می‌توان بقا یافت، بقایی از نوع فیزیکی آن، به گونه‌ای که دانش انسانی به طور عمده در پی دست یافتن به وضعیتی است که بتواند بقای خود را حفظ نماید و علم پوزیتیویسم بر جهان بینی فلسفی ما تحکم پیدا کرده و علم جای دانایی و فرزاندگی را گرفته است. ما با برداشتی اشتباه از حیات روبرو هستیم، به قول تئودور آدرنو «حیات اشتباه آمیز را نمی‌توان صحیح زیست». یافته‌های داروین راجع به تکامل موجودات و ارائه مدلی از بقا تحت عنوان «کی قویتر است زنده می‌ماند» به فلسفه سرایت نموده‌اند. در حال حاضر الگوهای سیاسی - اجتماعی بر همین منوال شالوده بندی می‌شوند و ما را به این نتیجه می‌رسانند که تاریخ سلطه انسان بر طبیعت و تک تازی عده‌ای بر عده‌ای دیگر نه تنها انحراف محسوب نمی‌گردد بلکه حقیقت مطلق است که تبدیل به فرمولی خداگونه گشته، چنانچه کسی از آن پیروی ننماید محکوم به نابودی بوده و نمی‌توان برایش کاری کرد.

طبیعت موزاییکی از انواع است و این تنوع و اجماع اضداد راز بقا می‌باشد، برداشتی کاملا متضاد با دیدگاه تنازع بقای داروین که راز ماندگاری را در قوی بودن توضیح می‌دهد. طبیعت مجموعه‌ای از هستی‌های متنوع است که مرتبط با هم و بر اساس نیاز متقابل در کنار هم و با هم زیست می‌نمایند. می‌توان گفت تنوع خود آزادیست، بر خلاف دیدگاهی



بدین صورت طبقه‌بندی می‌نماید:

## الف- الهیات

### ب- فلسفه

### د- علوم طبیعی

ما اینکه در مرحله علمی قرار داریم و پرسش‌بینی ما وجودی نیست، بلکه در رابطه با کمیت‌های حیات می‌باشد و کیفیت حیات را با داده‌های مادی می‌سنجیم. مطلقیت به هر یک از تعاریف فیزیکی و متافیزیکی به جهان هستی و حقیقت‌پنداری آن به معنی شروع معضلی می‌باشد. دیدگاه الوهیت سعی دارد با تعالی بخشیدن به خود حقیقت را دست‌نیافتنی تعریف نماید، در مقابل دیدگاه ماده‌گرایی با نفی متافیزیک انسان را تبدیل به روبات نموده که در خدمت خدایان خود ساخته و رها از قید و بندهای اخلاقی انجام وظیفه می‌نماید. این انسان روبات گونه از جهان اتوپییایی تهی گشته و نیازهایش در حد و حدود نیازهای فیزیکی تحلیل رفته‌اند.

برای اولین بار فرانسیس بیکن به اثبات‌گرایی بعنوان مقوله‌ای که بر تجربه‌گرایی اصرار دارد و هر گونه کشف‌شهودی و عقل‌گرایی را رد می‌نماید که بعداً توسط آگوست کنت به اوج خود رسید، در این رابطه کنت معتقد است: «جبر تاریخی بشریت را به سمتی سوق خواهد داد که نگرش دینی و فلسفی را کناری نهاد و تنها اندیشه‌ای که حاکم خواهد گشت قطعی‌گرایی (Positive) یا همان تجربه‌ی علمی خواهد بود».

توماس کوهن فیلسوف آمریکایی معتقد است در هر دوره‌ای از تاریخ پارادایمی بر

جهان ذهنی ما حاکم بوده، در دوره‌ای پارادایم اثبات‌گرایی و بعد از آن پارادایم تفسیرگرایی یا رویکرد ذهنی‌گرایی. وی پارادایم را بعنوان دستاوردهای علمی تعریف می‌کند که به صورت عمومی بر روی آن‌ها توافق گشته که جهت بررسی مسائل جهان پیرامونی آن‌ها را به کار می‌گیریم. می‌توان گفت رژیم از حقیقت است که سعی می‌کنیم از این طریق وضعیت تاریخی و اجتماعی خود را درک نماییم.

سیستم سرمایه‌داری با همان رژیم حقیقتی که شالوده‌های آن را بر فردگرایی بنا نهاده سعی دارد همگی را مجاب به قبول قطعیت‌های علمی در حد پرستش نماید، مقوله‌هایی که از نهادهای آکادمیک بیرون آمده و مخرج مشترکی از پوزیتیویسم می‌باشند. اگر چه با پیشرفتی که در علم فیزیک صورت گرفت و از قطعیت‌گرایی فیریک نیوتونی به عدم قطعیت فیزیک کوانتومی گام نهاده‌ایم، اما بار دیگر ما با اولویت دادن فرد به قیمت فروپاشی جامعه حقیقت را نه در چارچوب کلیتی یک پاره بلکه آن را تک پاره نموده‌ایم.

جهان ما با فاشیسم در تمامی مدل‌های خود از جمله؛ جنسی، دینی، ملی، نژادی و ... فرو رفته. فرادستی ذهنیت مردسالاری که در قالب دولت نمود یافته همچنین بر پا داشتن چوبه‌های اعدام برای زنان تنها به جرم زن بودنشان و دفاع از جهان‌زنانگی، سرکوب خونین جنبش انقلابی زن زندگی آزادی، جنگی که ترکیه و ایران علیه حقوق‌بنیادی کوردها توسط دولت فاشیسم ترکیه به راه انداخته می‌شود. آنچه در غزه و لبنان توسط دولت

به پرسش «ما کی هستیم؟» ارائه داده‌اند. وی با درک گسستی که بین جهان ذهنی و جهان تجربی صورت گرفته سعی دارد پاسخی مناسبتر برای پرسش‌های بنیادی پیدا کند. سلاوی ژیتک در رابطه با این خصلت اعتراف بزرگی می‌کند که تاکنون جهان بینی اوریاتالیستی از آن سر باز می‌زند. وی گفت: «لازم است ما غربی‌ها از او یاد بگیریم، او نمونه‌ای تازه از مبارزه را در رابطه با فمینیسم و مسائل دیگر به ما پیشنهاد می‌نماید.... اوجالان کاری می‌کند که مبارزات ما در اروپا به مبارزه‌ای برای آزادی جهانی تغییر یابد.»

در قرن بیست و یکم رهبر عبدالله اوجالان با باز تعریف مبارزه برای آزادی، در واقع شالوده پارادایم نوینی را پای ریزی نمود که بر اساس ارائه تعریفی جدید از حیات استوار است. در این پارادایم زن و محیط زیست همراه با مدیریتی دمکراتیک سه محور اساسی را تشکیل می‌دهند. مقوله‌هایی که قبلا بدان‌های پرداخته نشده و عمدا در تاریکی نگه داشته شده‌اند. اگر توجه داشته باشیم مدرنیته سرمایه‌داری با حمله به این سه پایه اساسی سیستم خود را بر ساخته است و زن را تبدیل به ابژه نموده و تا سرحد کالایی جنسی وی را تقلیل داده. هرچند زنان با مبارزات خود در یک سده گذشته که علیه ذهنیت مردسالار صورت داده‌اند توانستند بصورت قطرچکانی هم باشد در چارچوب سیستم مردسالار دولت‌گرا به حقوق حاشیه‌ای دست یابند، اما عین حال این به معنای تبدیل نمودن زنان به مهره‌ای از سیستم بزرگتری بود که با

اسرائیل صورت می‌گیرد همگی بیانگر نوعی نگرش خودخواهانه‌ی انسانی است که سعی دارد خود را مرکز حقیقت قرار داده و همه را مجاب به پذیرش آن نماید. در واقع با پیشرفتی که در علم صورت گرفته ما با افت انسانیت مواجه می‌باشیم، که همان جامعه‌گرایی است. سیستم ما را به وضعیت گله‌ای در آورد تا در پشت دگماهایمان سنگر گرفته و هر از

**در قرن بیست و یکم  
رهبر عبدالله اوجالان با باز  
تعریف مبارزه برای آزادی،  
در واقع شالوده پارادایم  
نوینی را پای ریزی نمود  
که بر اساس ارائه تعریفی  
جدید از حیات استوار  
است. در این پارادایم زن  
و محیط زیست همراه با  
مدیریتی دمکراتیک سه  
محور اساسی را تشکیل  
می دهند**

گاهی بدون درک کلیت حقیقت وجودی، تفاوت‌های همدیگر را نشانه رفته و جستجوی پرسش هستی‌شناسانه‌ی «ما کی هستیم؟» را کناری نهادیم. رهبر عبدالله اوجالان در این رابطه با گذار از دیدگاه ماکیاوولی نسبت به سیاست، تحلیلی منسجم و جهانشمول نسبت

ذهنیت مردسالارانه اداره می‌شود، به عبارت دیگر تبدیل نمودن زنان به اهرم‌های اجرایی آن است.

راه حل در مشارکت اسمی زنان در سیستم مدرنیته سرمایه‌داری نیست، مشکل اساسی مرتبط با نفی عامدانه‌ی جهان زنانه می‌باشد که حول زن - مادر شکل گرفته و خصلت اجتماعی بودن را حفظ کرده و مستقیماً مرتبط با محیط زیست در تلاقی است و همزیستی مساملت آمیزی را ایجاد نموده.

در قرن هیجده و نوزده میلادی که عصر روشنگری به اوج خود می‌رسد، در کنار انتقاداتی نسبت به پارادایم پوزیتیویست وجود دارد کانت با تاخت بر عقل محض به این نکته اشاره می‌کند که راسیونالیسم توان پاسخگویی به بعد معنوی حیات را ندارد. اگر چه انسان مدرن سعی نموده از متافیزیک گذار نماید، اما هر بار در دام متافیزیک خود ساخته دست و پا زده و آکادمی‌های علمی نقش معابد را بازی نموده و دانشمندان هم تبدیل به راهبان قرن شده‌اند. اگر از دیدگاه الاهیات حقیقت بایستی از فیلتر مذهب گذار نماید، اینک حقیقت به معنی برگه تاییدی است که از طرف آکادمی‌ها داده می‌شود. می‌توان گفت تحول ویا پیشرفت خاصی در ذهنیت صورت نگرفته، ما تنها با تغییراتی در قالب مواجه می‌باشیم. به گونه‌ای که ضمن تثبیت معضلات حیات در دایره‌ای از تسلسل دور زده و فرسخ‌ها دور از چاره‌یابی قرار گرفته‌ایم.

رهبر عبدالله اوجلان برشی بر این دیدگاه زد و با گذار از حرکت دایره‌ی بسته به سوی

حرکت دورانی فتر مانند یا حلزونی شکل گام برداشت که در هر گردش با کوله‌باری از اندوخته‌هایش به مرحله‌ای بالاتر به گذار می‌کند. برخلاف دیدگاه دینی که انسان را با قضا و قدر تنها می‌گذارد و شروعی از صفر تا صفر را رقم می‌زند، همچنین بر خلاف دیدگاه خطی پوزیتیویستی که همواره از صفر شروع می‌کند و بدون هیچ نقضی حرکتی روبه جلو دارد، معتقد است تاریخ پویا بوده و وضعیت دینامیک ماندنی را دارد که با انفجار از مرحله کاوس گذار می‌کند. به عبارت دیگر در مرحله‌ی کاوس کداملین نیرو توان سازماندهی را از خود بروز دهد امکان گذار به مرحله‌ی دیگر را خواهد داشت و در جامعه‌شناسی آزادی از آن به عنوان لحظه‌ی «آن» یاد می‌کند.

این تعریف به ما یاد می‌دهد که هر تحولی صرفاً رو به جلو نمی‌باشد و هر انقلابی نمی‌تواند نیک باشد، در صورتی که خصلت آزادی را در خود نهفته باشد. تعریف آزادی که بیشتر بدان اشاره شد مرتبط با اصول اکولوژیک بودن، دموکراتیک بودن و آزادی زن از سیستم مردسالاری است. وی قرن بیست و یکم را قرن آزادی زن اعلام نمود و انقلاب راستین که بتواند گامی به جلو باشد را بر این مبنا می‌سنجد. به قول توماس کوهن اگر قرون قبل پارادایم اتباتگرایی و تفسیرگرایی حاکمیت خود را بر روی علم فرض نموده و حیات را شکل داده‌اند. قرن حاضر قرن پارادایم اکولوژیک - دموکراتیک مبتنی بر آزادی زن می‌باشد و این پارادایم است که با شعار زن زندگی آزادی حیات پیش رو را شکل و سیاق می‌دهد.

# صیانت از شهدا

## صیانت از انسانیت و حیات آزاد است



فرهاد پاوه

پاسداشت ارزش‌های انسانی و معنوی جامعه و جهت بر ساخت جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک، جان‌شان را فدا کرده‌اند، و خود نیز به بخشی از همان میراث، هویت تاریخی و ارزش‌های معنوی جامعه مبدل شده‌اند.

هیچ انسان و جامعه‌ای بدون معنویات، یعنی بدون تکیه بر ارزش‌های انسانی و معنوی، قادر به زیستن حیاتی آزاد نیست؛ انسان و جامعه‌ای فاقد معنا و معنویات در بحران خلاء وجودی گرفتار و تداوم زندگی برایش غیرممکن می‌شود. شهادت در راه آرمان و اهداف آزادی‌خواهانه جامعه، برترین جایگاه را در میان ارزش‌های اجتماعی دارد، شهدا نماد از خودگذشتگی برای تحقق و تداوم حیات آزاد جامعه هستند.

معنای لغوی کلمه‌ی «شهید»، شاهد، گواه و امین در گواهی دادن است، کسی که چیزی از علم وی پنهان و پوشیده نیست. شهید یعنی «شاهد و گواه حقیقت بودن». شاید این کوتاه‌ترین و بامعناترین بیان از مفهوم شهید باشد. از این روست که در میان تمامی خلق‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و ایدئولوژی‌ها، علی‌رغم جهان‌بینی و آرمان‌های مختلفی که دارند، «شهید» از جایگاه والا و حرمت و قداست ویژه‌ای برخوردار است. در میان خلق کورد و جنبش آزادی‌خواهش، یعنی جنبش آپویی نیز، شهید جایگاه خاصی دارد و بخشی بنیادین از ارزش‌های معنوی و هویت تاریخی جامعه است. شهدا، کسانی هستند که در راستای

جامعه‌ستیز کرده و در این راه، جانشان را فدا می‌کنند که ما با نام مقدس «شهید» از آن‌ها یاد می‌کنیم. این شهیدان یادآور و نماد دورانی هستند که جامعه در تکاپو و مبارزه برای نیل به آزادی و حیاتی بامعناتر و شایسته‌تر است. به‌عبارتی دیگر می‌توان گفت که شهدا یادآور تاریخ حقیقی و جوهر راستین جامعه هستند و به اندازه‌ای که به‌فراموشی سپرده شوند، به همان اندازه جامعه از حافظه تاریخی و هوشیاری، محروم و از آرمان و اصول اصیل و انسانی‌اش، دورتر می‌شود. اینجاست که درهای جامعه به روی هرگونه، انحراف، استیلا و اشغال و تباهی گشوده می‌شود. شهدا پیشاهنگان و بانیان راستین فرهنگ از خودگذشتگی در جامعه‌ی انسانی هستند و تداوم حیات صحیح جامعه هم بدون از خودگذشتگی غیرممکن می‌گردد؛ زیرا انسان و جامعه‌ی

بنابراین صیانت از شهدا، صیانت از انسانیت و ارزش‌های راستین، حیاتی آزاد و بامعنا است. خلق کورد سال‌هاست که در حال مبارزه برای آزادی و دمکراسی است و هزاران نفر از بهترین، پاک‌ترین و جسورترین فرزندان در این راه جانشان را فدا کرده و به مرحله‌ی شهادت رسیده‌اند. با ظهور جنبش‌آپویی این مبارزات وارد مرحله‌ای نوین گشت و برخلاف مقاطع گذشته، مدام در حال گسترش بوده و تاکنون نیز در بسیاری از حوزه‌ها دستاوردهای مهمی را برای خلقمان به ارمغان آورده است. قدرمسلم یکی از فاکتورهای مهم و تاثیرگذار در این امر، نوع نگاه و برداشتی است که این جنبش از مفاهیم شهادت و شهید و زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ای آن‌ها دارد. با توجه به وضعیت کنونی جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران و حملات بی‌امان و همه‌جانبه‌ی نظام ولایی حاکم، صیانت از دستاوردهای شهدا و زنده‌نگه‌داشتن یاد و نامشان با این نوع نگاه و برداشت جنبش آپویی، بدون شک می‌تواند مسیر مبارزاتمان را هموارتر و ضامن پیروزی نهایی‌مان باشد. در ادامه به اختصار به تشریح اهمیت پاسداشت یاد و خاطره‌ی شهدا و نگاه و خوانش جنبش آپویی از این مقوله خواهیم پرداخت.

در هر مقطعی از تاریخ جامعه، همواره شماری از انسان‌های حقیقت‌جو و مطالبه‌گر آزادی و دمکراسی که می‌توان آن‌ها را ذهن هوشیار و وجدان بیدار جامعه نیز نامید، حیاتشان را وقف پیشگیری از انحراف، پایمال نمودن حقوق و آزادی‌های انسانی و مبارزه با ذهنیت و نیروهای اشغالگر، تمامیت‌خواه و

**تا زمانی که نام مقدس و زیبای «شهید» بر فراز هویت تاریخی جامعه و خلقمان بدرخشد، قطع‌یقین مطالبه و پیکار برای آزادی هم وجود خواهد داشت، الگویی برای زیستن حیاتی زیبا و صحیح، ایستادگی و ایثار برای ماندگاری ارزش‌ها و اصول اصیل انسانی و اجتماعی هم وجود خواهد داشت**



این حکومت‌ها همواره در راستای معنزدایی از مفاهیم و ارزش‌های جامعه، درصدد بوده‌اند که جانب‌اختن این قهرمانان راستین یعنی شهدا را مرگی عادی و غیرمهم جلوه دهند، با توسل به هر راهکار تبلیغاتی، اقدام به سیاه‌نمایی، تخریب شخصیت و یا تحریف دستاورد و اهدافشان کرده‌اند. به این هم بسنده نکرده و به‌منظور زدودن یاد و نامشان از حافظه‌ی جامعه، اقدام به از بین بردن هرگونه اثری از آنها کرده‌اند؛ حتی در بسیاری موارد پیکر شهدا را ناپدید و یا در صورتی که مردم مزار و بنای یادبودی برای آنها درست کرده باشند، این مزار و یادبودها را تخریب می‌کنند. زیرا این افراد از میان مردم برخاسته و زندگی کرده‌اند، جامعه شاهد حیات و مبارزاتشان بوده و هر آنچه که اشاره‌ی به آنها داشته باشد، حاکمیت و حاکمان را به هراس می‌اندازد. یاد و خاطره‌ی شهدا، آرمان و ارزش‌هایی انسانی مانند، عدالت، آزادی، حق‌طلبی، از خودگذشتگی و عدم پذیرش ظلم و ستم را در ذهن مردم و جامعه زنده می‌کند. جامعه‌ای هم که همواره این ارزش‌ها و اصول و معیارهای انسانی را به یاد داشته و به آن بیاندیشد، مسلماً به راحتی تسلیم خواست و سیاست حاکمان و نیروهای مستبد، تمامیت‌خواه و ضد خلقی نخواهد شد. تا زمانی که نام مقدس و زیبایی «شهید» بر فراز هویت تاریخی جامعه و خلقمان بدرخشد، قطع‌یقین مطالبه و پیکار برای آزادی هم وجود خواهد داشت، الگویی برای زیستن حیاتی زیبا و صحیح، ایستادگی و ایثار برای ماندگاری ارزش‌ها و اصول اصیل انسانی و اجتماعی هم وجود خواهد داشت.

فاقد از خودگذشتگی به آسانی دچار معضلات و مشکلاتی همچون فردگرایی، انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی می‌شود و این نیز پایه و بنیاد جامعه را از هم می‌پاشد، جامعه از مسیر طبیعی و حقیقی خود منحرف و محکوم به تباهی می‌شود. با این وجود می‌توان گفت که شهدا همزمان که تاریخ حقیقی جامعه را به نگارش درمی‌آورند و خود نیز به بخشی از آن مبدل می‌شوند، الگو و محوری از چگونگی زیستن را ترسیم می‌کنند که به مثابه‌ی چراغی فروزان مسیر جامعه را در کوران مشکلات، مشقات و مبارزه برای آزادی روشن کرده و مانع از به بیراهه رفتن و ناامیدی آن می‌شود. مسلماً جامعه‌ای که در آن فرهنگ از خودگذشتگی جریان داشته باشد و از تاریخ راستین و ارزش و آرمان‌هایش نگسسته و با آن بیگانه نشده، جامعه‌ای پویا و معنامند است که با تکیه بر حافظه‌ی تاریخی‌اش گرفتار دام و دسیسه‌ی ذهنیت و نیروهای تمامیت‌خواه و انحصارطلب نمی‌شود. شهدا نگارنده‌ی تاریخ حقیقی جامعه و حافظ معنویات و ارزش‌ها و خود نیز بخشی از آن هستند، حیات و مبارزاتشان الگوی چگونگی زیستن و فرهنگ از خودگذشتگی است.

با نگاهی به عملکرد و رویکرد حکومت‌های مستبد، تمامیت‌خواه و اشغالگر در قبال کسانی که به مقابله با ظلم و ستم آنها برخاسته و در راستای منافع جامعه و پاسداشت ارزش‌های اصیل انسانی همچون عدالت، دموکراسی و آزادی مبارزه و در این راه جانشان را فدا کرده‌اند، بیشتر و بهتر به اهمیت مقوله صیانت از شهدا و زنده‌نگه‌داشتن یاد و نامشان پی‌خواهیم برد.

## مراسم سالیاد شهید سیروان آریو لیلخ

بهترین و موثرترین نحوه‌ی گرامیداشت شهدا، گسترش و تقویت هرچه بیشتر مبارزات و جامعه‌ی عمل پوشاندن به آرمان و اهدافشان است. این سنت و معیاری است که جنبش آپویی از همان آغاز ظهور و فعالیت به آن پایبند مانده و همچنان که پیشتر نیز به آن اشاره کردیم، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای ماندگاری و موفقیت‌های روزافزون آن است

کردند. علی‌رغم آنکه جمهوری اسلامی تمامی آن سیاست‌هایی را که به آن اشاره کردیم را به کار گرفته، اما قادر به سرکوب انقلاب نشده و روزانه شاهد آن هستیم که مردم آزادی‌خواه به اشکال مختلف در حال مبارزه هستند. یکی از دلایل تداوم این انقلاب و تاثیرات عمیق آن، بدون شک موضع بجا و جسورانه مردم و به‌ویژه خانواده‌های شهدا است که با وجود تمامی تهدیدات و فشارهای حکومت، اقدام به برگزاری مراسم‌های یادبود و گرامیداشت شهدا می‌کنند. این انقلاب برگ زرینی است در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهی خلق کورد و دیگر خلق‌های تحت ستم ایران و تا زمانی که شهدا و آرمان و اهدافشان فراموش نشود، تداوم پیدا خواهد کرد و مسلماً به پیروزی نهایی می‌رسد.

وضعیت کنونی جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران و نظام ولایی حاکم بر آن، نمونه زنده و برجسته‌ای در این زمینه است. جمهوری اسلامی از همان آغاز تا به امروز سیاست معاندزایی و ارزش‌زدایی از جامعه، به‌ویژه در مقوله‌ی شهید و شهادت در راه آزادی را درپیش گرفته است، از سیاه‌نمایی و تبلیغات وسیع علیه مبارزین و جانب‌باختگان راه آزادی گرفته تا ناپدیدسازی پیکر شهدا و گورهای دسته‌جمعی به مانند خاوران. این سیاست نظام در چند سال اخیر و با آغاز انقلاب زن، زندگی، آزادی باردیگر برجسته شد، در جریان این انقلاب شمار زیادی از انقلابیون آزادی‌خواه که اکثر هم جوان بودند، در نهایت، شجاعت، امید و ایمان به آزادی، به میدان مبارزه آمده و جانشان را فدای خلق و آزادی

روی داده بود.» این سنت و معیاری است که تا به امروز نیز ادامه دارد، بدون شک شهادت هر مبارز آزادی‌خواه و رفیقی دردناک و آزاردهنده است، لذا تنها با گسترش مبارزات و تداوم راهشان است که می‌توان از شدت این آزار کاست و یاد و نامشان را برای همیشه جاودانه کرد. در باور جنبش آپویی هر شهید و شهادتی دلیل و نیرویی مضاعف است جهت گسترش و تداوم مبارزات، خوشبختانه این فرهنگ آپویی روزبه‌روز در میان جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران بیشتر رواج پیدا می‌کند و نهادینه می‌شود، همین امر باعث هراس شدید حاکمان نظام ولایی شده است، اگر جمهوری اسلامی تمام توان نظامی، تبلیغاتی و اطلاعاتی خود را بکار می‌گیرد تا که مانع از فعالیت و حضور گریلاهای حزب حیات آزاد کوردستان و دیگر فعالین جنبش آپویی در شرق کوردستان و ایران شود، و یا با خشم و خشونت افسارگریخته و ددمنشانه به پیکر گریلاهای شهید بی‌احترامی و آن‌ها را ناپدید می‌کند، از برگزاری مراسم یادبودشان ممانعت می‌کند و حتی تحمل ساخت مزاری نمادین برایشان را ندارد، ناشی از همین مسئله است. بنابراین حال که انقلاب زن، زندگی، آزادی به اشکال مختلف همچنان ادامه دارد و حکومت نیز با توسل به هر ابزار و راهکاری درصدد سرکوب و ناامید ساختن مردم از رسیدن به آزادی است، بسیار مهم و حیاتی است که بر مبنای این طرز فکر و رویکرد جنبش آپویی، تمام توانمان را در راستای زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی تمامی شهیدان راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بکار بگیریم.

مقوله‌ی مهم‌تر، بهترین و موثرترین نحوه گرامی‌داشت یاد و خاطره‌ی شهداست که در ادامه به آن هم می‌پردازیم، در ابتدای بحث به رویکرد و نگرش جنبش آپویی در این زمینه اشاره‌ای کردیم. در نگرش این جنبش، که در میان خلق گُرد به جنبش شهدا معروف است، بهترین و موثرترین نحوه‌ی گرامی‌داشت شهدا، گسترش و تقویت هرچه بیشتر مبارزات و جامه‌ی عمل پوشاندن به آرمان و اهدافشان است. این سنت و معیاری است که جنبش آپویی از همان آغاز ظهور و فعالیت به آن پایبند مانده و همچنان که پیشتر نیز به آن اشاره کردیم، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای ماندگاری و موفقیت‌های روزافزون آن است. رهبر آپو در رابطه با نحوه‌ی پایبندی‌اش به یاد و خاطره‌ی شهید حقی قرار (یکی از اولین رفقا و هم‌زمان تُرک رهبر آپو) چنین می‌گوید: «هنوز چند روزی در آنکارا نگذشته بود که خبر شهادت «حقی قرار» از شهر «عنتاب» به ما رسید. می‌توانم بگویم که این خبر همچون آوار بر روی من فرو ریخت. به یقین دچار ضربه‌ای جدی شده بودیم. مسئله‌ی مهم، انجام عملی صحیح در پاسخ به یاد و خاطره‌ی او بود. خود نتوانستم در مراسم تشییع جنازه شرکت کنم. بعدها در «اولویگ» از توابع شهر «اوردو»، به زیارت مزارش رفتم. عهده‌ی که بر اساس پایبندی به یاد و خاطره‌ی وی بستیم، مبدل‌نمودن گروه به حزب بود. در پاییز همان سال، خودم متن پیش‌نویس برنامه‌ی حزب را نوشتم. چیزی که انجام دادم، فعالیت تداوم راه شهادت وی بود که در یکی از محله‌های فقیرنشین شهر عنتاب

# شهید عاکف و شهید سیروان

## الگوی شخصیت گرد آزاد برای جنبش آزادیخواهی بودند



عاکف ماموزاگروس

سیروان ناری

پیوستند. آنها استوارانه از همان زمان، مبارزات خستگی‌ناپذیر خویش را شروع کرده و تا پای شهادت، دین خویش را به خلق‌شان ادا کردند. شهید عاکف که در سال ۱۹۹۹ در پاسخ به توطئه بین‌المللی علیه رهبر آید و خلق گرد به صفوف حزب آزادیخواهان پیوسته بود، با فداکاری‌هایش در زندگی انقلابی خویش، شخصیتی الگو و مبارز از خود ساخت تا بتواند در مسیر آزادی خلق گرد استوارانه گام بردارد. وی از همان اوان اثبات نموده که خصوصیات یک انقلابی پیشاهنگ را در شخصیت خویش نهفته دارد، لذا تا پای جان کوشید که با پشتیبانی خلق خویش، راه دشوار آزادی را بگشاید و در آن راه پیشتازی کند. وی بنا به همین ویژگی‌های نیک شخصیتی و توانمندان، در کنگره نخست

در هجدهمین سالگرد شهادت دو رفیق پیشاهنگ‌مان، «عاکف ماموزاگروس (خدرخرینگه)» و «سیروان ناری (فهمی رستمی)» یاد و خاطره آنها را گرامی می‌داریم. شیوه انقلابی‌گری آنها امروز برافروزنده چراغ راه انقلابی‌حزبان پژاک است. در پنجم نوامبر سال ۲۰۰۶ بر اثر واقعه جاری‌شدن سیل در منطقه قندیل، دو رفیق پیشاهنگمان «عاکف و سیروان» به کاروان شهدا پیوستند. شهید سیروان ناری اهل مریوان و شهید عاکف ماموزاگروس اهل بوکان، از زمره مبارزانی بودند که قیام سوم اسفند سال ۱۳۷۷ ه.ش در راستای محکوم‌گردن توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان را شعله‌ور ساختند، رنج‌های زیادی متحمل شدند و در همان سال به صفوف گریلا

بتواند در برابر ظلم و ستم بی‌امان دشمن همچو کوهستان‌های میهن‌مان استوار باشد. این پیروزی را با توسل به اندیشه‌ها و افکار و رهنمودها و عمل رهبریت رهبر آپو به نحو احسن حاصل نمودند. اثبات گردند که با الگوسازی شخصیت گرد آزاد، راه سخت مبارزه سهل می‌گردد. مسلم است که امروز شرق کردستان در مسیر صحیح رفقای شهیدمان «عاکف و سیروان» راه گشوده بسوی آزادی را می‌تواند به آسانی ببیماید.

مجلس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید عاکف و شهید سیروان در هجدهمین سالگرد شهادت‌شان، در برهه حساس کنونی از جوانان غیور و جامعه فداکار خلقمان دعوت بعمل می‌آورد که با تکیه بر میراث هر دو شهید، برای پیشبرد مبارزات قوی‌تر، گام بردارند. قطعاً سطحی که امروز خلقمان در سایه مبارزات جنبش آزادیخواهی بدان دست یافته، به اندازه خود پیروزی ارزشمند است زیرا مملو از میراث‌ها و دستاوردهای پیشاهنگانی چون شهید عاکف و شهید سیروان است. چنین مسیری محکوم به آزادی است و حزم‌ان پژاک می‌کوشد در این مسیر، با اتکای بر شیوه فرماندهی و پیشاهنگی صحیح هر دو شهید گرانقدر، دینش را به خلق خویش ادا نماید. راهی که امروز پیش‌رویمان است، راهیست که شهدای گرانقدر خلقمان پیش پایمان گذاشته‌اند و در آن نمی‌توان جز به آزادی و دموکراسی اندیشید که بی‌شک افق‌های درخشان پیروزی در آن، از هم‌اکنون، درخشان است. راه شهدا بسوی آزادی خلق گرد پاینده باد.

۲۰۲۴-۱۱-۰۴

پژاک جلودار قافله مبارزه شد و در بنیانگذاری حزم‌ان به نحو شایسته سهیم گشت. وی با عملکرد نیرومندان‌اش میراثی عظیم از شخصیت آزاد گرد و شیوه مبارزه صحیح را با فرماندهی الگوی خویش برجای گذاشت. امروز این میراث، توشه راه جوانان غیور خلقمان شده تا از آن برای مسیر مبارزات خویش چراغی پرفروغ بربروزند. بی‌شک حزم‌ان پژاک نیرومندی خویش را از همان میراث برمی‌گیرد و استوارانه قدم در راه آزادی خلقمان گذاشته است.

شهید سیروان نیز با شخصیتی بی‌بدیل که نمونه بارز یک انسان فداکار، فدایی و فرمانده و روشنفکر بود، بذر مبارزه گریلایی صحیح و نیک را در کوهستان‌های سربه فلک‌کشیده آزادی، پاشید و بر کوله‌بار دستاوردهای حزم‌ان و خلقمان افزود. وی نمونه یک جوان مبارز بود که در برساخت یک شخصیت نمونه گرد کوشید و خود به اسوه خستگی‌ناپذیری مبدل گشت. وی شبانه‌روز فداکاری کرد و با فدایی‌گری هم‌به‌شهادت رسید. چه‌بسا در کنار شهید عاکف پشت به پشت هم صف مبارزاتی جنبش آزادیخواهی را شکل داد و افق پیروزی را نمایاند. استعدادهای وی در زمینه مدیریت حزبی و روشنگری دموکراتیک در حوزه روزنامه‌نگاری، پایه‌های هر دو حوزه برای پیشرفت امروزمان را گشودند و پیروزیمایمان را مدیون وی هستیم.

رفقای شهیدمان «عاکف و سیروان» به نیازهای انقلاب خلق گرد که همانا داشتن مبارزانی با شخصیت لایق، آگاه و توانا بود، پاسخ به حق دادند و در برآوردن آن جهت خلق آن شخصیت مبارز کوشیدند. در آفرینش نوعی از شخصیت آزاد گرد موفقیت بدست آوردند که



# صدور حکم اعدام برای رفیق جوانا سنه اصرار جمهوری اسلامی ایران جنگ بر علیه جامعه و زنان است



مواضع جامعه‌ستیزی و زن‌ستیزانه نظام ایران امروز به یک موضوع مداوما گرم جهانی مبدل شده است و درحالی که کارزارهای زندانیان سیاسی با حمایت‌های مردمی و آزادیخواهان بین‌المللی با شعار «نه به اعدام» ادامه دارد، ولی حاضر نیست در مقابل واکنش‌های مردمی و بین‌المللی حتی یک لحظه کوتاه بیاید. با این زن‌ستیزی و احکام اعدام، آشکارا اعلام کرده که همچنان نمی‌خواهد صدای مردمان و خلق‌ها را بشنود ولی تلاشش برای به سکوت‌واداشتن مردم به شکست منجر شده و این مسیر وی را بیشتر بسوی انحطاط می‌برد.

صدور حکم اعدام برای رفیق جوانا اثباتگر جنگ نظام علیه جامعه مدنی و خلق‌هاست و مسلماً عواقبی وخیم به دنبال خواهد داشت زیرا زبان‌های ویرانگر آن متوجه تمامی آحاد جامعه خواهد شد. این نظام باید بداند در

رفیق «وریشه مرادی (جوانا سنه)» در روز یکشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۳ از سوی نهاد قضایی نظام سرکوبگر ایران طی یک حکم زن‌ستیزانه و ضدانسانی به اعدام محکوم گردید. این درحالی است که دستگاه قضایی رژیم در جلسه دادگاهی به دفاع آزادانه و برحق رفیق جوانا اجازه نداد. مجلس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» صدور حکم اعدام ظالمانه برای رفیق جوانا سنه را بشدت محکوم می‌نماید و این حکم را ضربه‌ای به تمامی جامعه و خلق‌های ایران می‌داند.

عملکرد بی‌محابای نظام جمهوری اسلامی ایران در صدور حکم اعدام به مبارزات و فعالین، امروز با آمارهای تأسف‌برانگیز ادامه دارد. حکم اعدام به اندازه‌ای که ضدانسانی است، زن‌ستیزانه بوده و نظام ایران را در مسیر جنگ با جامعه جری‌تر می‌سازد. این

هنگامه‌ای که بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حدی دهشتناک انباشت شده، با توسل به دیپلماسی و سازش با خارج اما سرکوب بی‌رحمانه و مستمر در داخل که به دور از هرگونه ارزش انسانی است، نمی‌تواند به نتایج قدرت‌طلبانه خویش دست یازد.

این مسیر ترسناک، همانا سوق‌دادن تمامی مردمان ایران بسوی پرتگاه است لذا از سوی خلق‌های ایران و آحاد جامعه این عملکردها، رفتارها و سیاست‌ها قابل‌تحمل نیست. مردمان ایران در این باره در برهه کنونی بارها صدای دادخواهی‌شان را به گوش جهانیان رسانده‌اند. صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی، محرز گردانده که نظام ایران همچنان به انتقام از انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» می‌اندیشد و این را به مشغولیت روزانه خویش مبدل نموده. بی‌شک، پیامی که از صدور حکم اعدام برای رفیق جوانا می‌توان دریافت کرد، این است که این نظام مصرانه نمی‌خواهد از مواضع گُردستیزانه خود عدول کند و نمی‌خواهد مسئله گُرد را با راهکارهای غیر از نسل‌کشی فرهنگی، اعدام و سرکوب، حل کند. لذا از هرگونه راه‌حل دمکراتیک شدیداً می‌گریزد. قطع‌یقین عواقب وخیم این رویه ضددمکراتیک و ضدانسانی به پایه‌های ستم‌محور نظامش ضربه بزرگی خواهد زد. بنابراین باید بداند که جامعه پدیده‌ای نیست که به آسانی با این رفتارهای قهرآمیز مرعوب بگردد و تسلیم بشود. انقلابی که جامعه ایران استوارانه به دنبال تحقق آن است و آزادی‌ای که مطالبه می‌کند، آنقدر کوچک نیست که با این رفتارهای قهرآمیز سرکوب گردد. به همین دلیل وضعیت سیاسی کنونی در ایران بسیار هشدارآمیز است و

۲۰۲۴-۱۱-۱۲

# هەقال شۆرش قەلات شۆرشگىرىكى كۆلنە دەربو



و وىژدانىيە كان ھەولەدەدات دەنگى جەماوەرى نارازى و ويست و داواكارىيە كانى گەل بە ھىز و دەولەتانى دەرەكى بەستىتەو و بەو شىۋەپەش رەوايەتى بە گۆشار و سىياسەتى نامرۇقانى خۆى بدات. ئەمە لەكاتىكدايە ھەمان دەسەلاتدارى، بۇ خۆى ئامادەيە ھەموو سازشەك بۇ ھىزە دەرەكىيە كان بكات تەنيا بەو مەرجهى كە لايەنى ئىتودەولەتى لەبەرامبەر بەسەركوتكردىنى كۆمەلگا بىدەنگ بن. رژیىم بە ھۆكارى بىچارەبوون و دەستەوستان لەئاستى بەجىھىپنەنى داواكارى و خواستەكانى كۆمەلگەدا پەنا بۇ ھەموو پىلانئىكى چەپەل دەبات، دواى سەرھەلدانى شۆرشى ژن، ژيان، نازادى، ئەم دەسەلاتە بەگشتى رەوايەتى خۆى لەنىو كۆمەلگەى گشتى ئىراندا لەدەستداو و بۇ

بۇ راي گشتى خەلكى كوردستان و ئىران ھەر شەھىدىك بۇ ئىمە دەبىتە ھۆكارىك بۇ پەرەپىدانى شۆرش لە پىناو بۇنىاتنانى ژيانئىكى نازاد دا رژیىم ئىران سەرەراى ھەموو گۆشارە نىوخۆى و دەرەكىە كان، بەردەوامە لەسىياسەتى چەواشەكارى و فرىودان و دەيەوئەت بەمشىۋە تەمەنى دەسەلاتدارىيەتى خۆى درىژە پى بدات. لەلايەك ھەول دەدات بە رىگەى زەبر و سەركۆت و گرتن و كوشتنى بەئەنقەست و زىندانى كردن ھەموو دەنگە نارازىيەكانى كۆمەلگەى ئىران و بەتايىيەتى گەلان و پىكھاتەكانى كۆمەلگا چاوترسىن و پاكتاو بكات. لەلايەكى تر، رژیىم بەشىۋەيەكى دوور لەھەموو پىوان و پرنەسپە مروقى، ئەخلاقى

پارٹیمانہ وہ کردوہ و بہدریژایی ئەم ماوہیہ لەنیو  
 خۆی وڵات سەرقالی کاری مەدەنی و ریکخستنی  
 و ووشیارکردنەوہی جەماوەر بووہ و لەم  
 پێگاہیە تا تا ئاستی بوون بە ئەندامی مەجلیسی  
 پارٹیمان پەرہ بە خەباتی خۆی داوہ، تا دوایی  
 باوہری بە تیکۆشانی مەدەنیانە لەنیو بەرەکانی  
 جەماوہردا بووہ و لەم پیناوہدا ماندوونەناسانە  
 کار و خەباتی کردوہ. بەپینچەوانەہی ھەموو  
 ئەو چەواشەکارییانەہی رژییم؛ ھەقالمان  
 ”شۆرش قەلات“ کەسایەتیەکی وڵاتپارێز و  
 نیشتمانیپەرورہ و شۆرشگێریکی کۆلندەر بووہ و  
 لەپیناوەدەدیھینانی ھیوا و ئاواتەکانی گەلەکی  
 و پیکەوہەتیانی ئاشتیانە و دیموکراتیانەہی گەلان  
 چی لەدەستی ھاتبا دەیکرد و لەو رێگەدا دریبغی  
 نەدەکرد و ھیچ کۆسپ و تەگەرەبیەک لەبەردەم  
 خەبات و تیکۆشان و کاری ریکخستنی گەل و  
 کۆمەلگە نەدەبوو بەئاستەنگ بۆی و ئاستەنگی  
 نەدەناسی.

بە بۆنەہی شەھادەتی ئەم پۆلە بلیمەتەہی  
 گەلەکەمان و ئەندامی مەجلیسی پارٹیمان  
 سەرخۆشی خۆمان ئاراستەہی بنەمالە و  
 پۆلەکانی و ھەمووھۆگرانی ئەو دەکەین و  
 پەیمانی خۆمان بە پێگاہی ئەو کە ریبازی ئازادی  
 و یەکسانی و مرۆفاییە دووپات دەکەینەوہ.  
 ھەقال شۆرش کەسایەتیەکی تا دوا رادە  
 دڵنزم و کۆمەلایەتی بوو. لەگەڵ ئەوہی کە  
 ژبانی ھاوہەشی پیکھینا بوو، بەلام ئەوہی کە  
 نەکردبووہ رێگر لەبەردەم تیکۆشان و خەباتی  
 ئازادبخوازانەہی و ھەمیشە لەھەلۆپست و  
 گووتەکانیدا جەختی دەکردوہ کە ژبانی  
 ھاوہەش و دیموکراتیانە، تەنیا بەخەبات و  
 تیکۆشان و خۆشەویستی وڵات پیکدیت و بۆنیاد  
 دەنریت، ئەگەر نا ئەو ژبانە تیکەل بەخیانەت و

لەسەرپێ مانەوہی دەیەویت بەھێزی سەربازی  
 و دام و دەزگا سەرکوتکارەکانی ھەموو دەنگە  
 نارازییەکان کپ بکات، بەتایبەتی ھەولدەدات  
 زیندانیانسی سیاسی و لە ناو ئەوانیش دا ژنان  
 و گەنجان لەژێر گۆشار و ئەشکەنجەہی رۆحی  
 و رەوانی و جەستەہی و بنەمالەدا تەسلیم  
 بکات و ھاوکات لەگەڵ ئەمە دا لە بەرامبەر  
 ھیزە رزگارپخوازەکاندا بەو پەری توندوتیژی  
 ھەلسۆکەوت دەکا.

چەند رۆژ پێش و بەدیاریکراوی لە رۆژی ۷  
 خەزەلۆہری ۱۴۰۳ بەرامبەر بە ۲۸ ئۆکتۆبەری  
 ۲۰۲۴ لەسەر رێگای پیرانشار - مەھاباد  
 ھیزەکانی وەزارەتی ئیتلاعات بەھاوکاری سوپای  
 پاسداران و بەکرێگیاوانی ھەریمەکە ھەقالمان  
 ”مەولان رۆستەمی“ ناسراو بە ھەقال ”شۆرش  
 قەلات“ یان بەشیوہیەکی نامەردانە داویانە  
 بەر دەستریژی گوللە و شەھیدیان کردوہ و  
 پاشان بۆ شارندنەوہی کردوہ نامرۆییەکیان  
 سناریۆیەکیان داتاشیوہ کە گۆیە ھیزەکانیان  
 گرۆپیک کە لەسنورەکانی ھەریمی کوردستانی  
 عێراقوہ دەزیان کردوہ تە ئێرانوہ بێ کاریگەر  
 کردوہ.

پێش ھەر شتیک بزوتنەوہکەمان پارٹی  
 ژبانی ئازادی کوردستان (پەژاک) ھەموو ئەو  
 زانیاریە چەواشەکاری و ھەلبەستراوانەہی  
 رژیمی ئێران رەتدەکاتوہ و رژیمی پەت و  
 سیدارە بەتوندی شەرمەزار و ریسوا دەکات و  
 لەھەمانکاتدا، بەرای گشتی گەلەکەمان و کەس  
 و کار و بنەمالە و وڵاتپارێزان و رای گشتی  
 جەماوەر و کۆمەلگەہی ئێرانی رابدەگەنین  
 کە ھەقالمان ”شۆرش قەلات“ پۆلەہی ھەریم  
 و گوند و بنەمالەہی کە نیشتمانیپەرورہ و  
 لەسالی ۲۰۱۵وہ پەیوہندی بە ریکخستەکانی

رادەستىبون دەپىت.

بەئامانچ و ئاۋاتەكانى ھەموو شەھىدانى رېڭاي تازادى و پىكەۋەژيانى تازادانە و دىموكراسىيائەنى گەلان بە گور و تىنكىكى زىاترەۋە برەو بەخەبات و تېكۆشانى خۆمان دەدەين. داوامان لە خەلكى ولاتپاريزىشمان ئەۋەپە كە بۆ بەرز راگرتتى يادى شەھىد شۆرش و سەرجم شەھىدانى خۆيان و بۆ پابەندبوونيان بە ئەوان رېڭاي بىيادنانى ژيانىكى تازاد و تېكۆشەرانە بىكەن بەر ئەركى ئەخلاقى و سىياسى خۆيان و لە پىناو گەيشتن بەو ئاستە لە ھەموو ئان و ساتىكدا كەسايەتى خۆيان لە سەر بنەماي تازادىخوزانە پەرۋەردە بىكەن. بەمشىۋە دەتوانىن بىين بە لايقى ھەقالەتى لە گەل ھەقال شۆرش و ھەمىشە بە زىندووپى بىانھىلپىنەۋە. لە پەنا سۆزى تۆلە ستاندى كە دەدەين، ئەمە تۆلەپى راستەقىنەپە كە دەتوانىن لە دونىياپى نامرۆقى و چەۋاشەكارانە ۋەرگرىن. شەھىدان بە رېبازى خۆيانەۋە زىندوون، شەھىد شۆرش نامرىت و شەھىدان خاۋەن راستەقىنەنى ئەم خاكەن.

مەرى بىدادى و خىانەت

تازادى و ژيانى تازاد بەدى دى!

۲۰۲۴-۱۱-۰۳

ناسنامەى شەھىد:

ناسناو: شۆرش قەلات

ناو و پاشناو: مەولان رۆستەمى

ناوى دايك: زەھرا

ناوى باوك: خۆسپىن

لە دايىكبوون: ۱۹۷۹ گۆندى سىسەرى

سەر دەشت

پەيۋەستىبون بە رېزەكانى شۆرش: ۲۰۱۵

شەھادەت: ۷ خەزەلۋەرى ۱۴۰۳

۲۸ ئۆكتۆبرى ۲۰۲۴

ھەقال شۆرش قەلات؛ بەرەنج و ماندووبوونى خۆى دەناسرا و كەسايەتتىكى رەنجدەر و تېكۆشەر بوو. پەيۋەست بوو بەگەل و ولات و رزگارى نىشتىمان و پىكەۋەژيانى گەلانەۋە و لەھەموو گۆرەپانىكى خەبات دا بەبى دوودلى ئامادە دەبوو و ھەموو ھېزى خۆى دەخستە گەر لەپىناو سەرخستنى ئامانجەكانى شۆرش و رزگارى گەلەكەيدا. بەسادەگى دەژيا و پەيۋەندىكى پتەو و دانەپراوى لەگەل بىكە جەماۋەرىيەكان و ھەقالانى دا دادەنا و لەسەر بنەماي ھەقالىەتى و پەنسىپە ئەخلاقىيەكان ھەلسوكەوتى دەكرد.

خەباتى مەدەنى و جەماۋەرى سەرەتايىتىن مافى گەلانە كە ھەموو دنيا دانى پىدا ناۋە. بەلام رژىمى ئىران بەپىداگرى لەسەر سىياسەتى نادىموكراتى و نامرۆبىيائەنى خۆى بەدرىژاى ئەم چل و چەند سالە نىشانى داۋە، ھىچ پىۋان و پىۋەرىكى ئىنسانى، ئەخلاقى، چاندى و سىياسى گەلان بەرەۋا نازانېت و نايىنېت. دەپىت راي گشتى گەلەكەمان و كۆمەلگەى كورد و ھەموو كۆمەلگەكانى ئىران بزنان كە ھەموو بانگەشەكانى رژىم بۆ گۆرانكارى ناراستى و بەدەر لەھەلخەلەتاندن و فرىودانى راي گشتى شتىكى ئەۋتوو نىيە و دەبىنن كە كوشتن و گرتن و سىدارە و رېبازى ھاۋچەشن ھەر بەردەۋامن. جارېكى تر لەسەر ناوى بزوتنەۋەكەمان"پارتى ژيانى تازادى كوردستان (پەژاك) بەلپن بە بنەمالە و رۆلەكان و كەس و كارى شەھىد شۆرش و گەلەكەمان و ھەموو تازادىخوزان دەدەين كە شەھىد بوونى شەھىد"شۆرش قەلات" و شەھىدانى ترى رېڭاي تازادى لەتېكۆشان ساردمان ناكاتەۋە و بەپىچەۋانەۋە بۆ گەيشتن



# تاجى عەشق لەسىدارە نادىرەيت



نامەد شاھۆ

لەسىدارەدان دەپەوئەت چەند ئامانجى  
بنەرەتى بېئىكىت:

يەكەم؛ رژیەم دەپەوئەت دىنامىكى سەرەكى  
كۆمەلگە تەفروتونا بىكات.

دووھەم؛ كۆمەلگە لەناوەرپۆكى خۆى بە  
لاپىدا بىبات.

سېھەم؛ كۆمەلگە تىرۆرىزە بىكات.

چوارەم؛ كۆمەلگە چاوتىرسىن و لەكەسانى  
بېئەنگ، ئازا، بویر و تېكۆشەر داھالەيت.

پىنجەم؛ رەوايەتى بە دەسەلاتى خۆسەپىن،  
گەندەل و دارماوى خۆى بدات و خۆى بە

قارەمانى ناوبەتالى زىھنى مروڤەكان وئنا  
بىكات.

رژیەم دەپەوئەت دىنامىكى سەرەكى  
كۆمەلگە تەفروتونا بىكات

سىياسەتى لەسىدارەدان رۆژ لەدوای رۆژ  
لەھەلکشاندايە و رىژەى لەسىدارەدانەكان  
تا دەپروات زىادتر دەكەن. واتا بە بەرپابوونى  
شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» تا بە ئەمرو ئەو  
سىياسەتە لەدژى پىئەنگەكانى شۆرشى «ژن  
ژيان ئازادى» تۆختى و فراوانتر بووئەتەو  
بە پىسىياسەتەكانى رژیەم ديارە زىاترىش  
بېئەتەو. ئەو كۆمەلگە سەلمىنەرى ئەو بە  
كە رژیەم ھىچ ھەولدانى بۆ چارەسەرى  
كېشە كەلەكەكراوئەكانى ناو كۆمەلگە نىيە.  
رژیەم بە سەپاندىن و بە چىركەندەوئەسىزى

دیکه له مړوډا رووبه پرووی رژیمنیک بوو ته وه که نازناوی رژیمنی له سیداره ی گرتووه. هه لبت خوږاگری و تیکو شانی نه به زانه و بی وینه ی ټو رو ل قاره مانا نه ی که له رابردو و تا به ټو مړو له به رامهر سیاسه تی له سیداره دان ټه نجامیان داوه، ولامیکی پر به پیستی ټو به بابه ته یه که هه رگیز رژیمن ناگه یه ټیته لیواری نارامی و سه رکه وتن.

### وریشه مورادی و هه فالانی گیروده ی

#### رژیمنیکی هار و درنده بوون

وریشه مورادی ناسراو به هه فال جوانا سنه له ریکه وتی ۱۰ ی گه لاویژی ۱۴۰۲ ی هه تاوی له لایه ن هیزه کانی وه زاره تی ټیتلاعات له بازگه ی سنه - کامیاران ده ستگیر و دواتر به «تومه تی ټه ندامی تی له گرووپه د ژبه ره کان» - «به غی» تومه تبار ده کریت. هه لبت تومه تیک که له لایه ن وریشه مورادی ره د ده کریته وه و به تومه تیکی گالته جار ی رژیمن و بی بنه ما ده یچو ټییت. چون ټو به هیزی هزر و رامانیک رژیمن ده خاته ژیر پرسیاره وه که سه رسام و حه په ساوی ده کات. وانا ټو له بهر تاوانی «ژن بوون، کورد بوون و لیگه پرین به دوا ی ژبانی ټازاد» دا ټو تومه ته ی به سه ر دا سه پی تراوه، بو یه له دژی ټو تاوانه نارپه وایه سه ربزیو ده بیټ و ده که ویتنه ناو لیگه پرین به دوا ی پووجه لکر دنه وه و بی وانا کردنی بریاری هوفانه ی رژیمنی سیداره یه.

پرسیار و گومانه کان زیاتر له سه ر ټو ټوخ ده بنه وه که داخو رژیمن بوچی که سایه تی نیشتمان په روه ر، دل سو ز، شو ر شگیر و ټازادیخواز له سه ر سه کو ی کومه لگای

بو یه رژیمن ده یه ویت ټو که س و هیزانه ی که ټو مړو بوونه ته نرخ و به های کومه لگه که تابه ت له پی ناو زیاد کردن و بو نیادانی هه بوونه که ی ناو تیکو شان دان، به ری و ریازی در ندانه له ناویان بیات. رژیمن به و سیاسه ته جه نگیکی مه تر سیداری له دژی گه لان به تابه ت گه لی کورد و ژنان راگه یان دووه که ټو هه ش رژیمن به ره و لیواری مهرگ په لکیش ده کات. چون ټامانجی رژیمن له په یه ره و کردنی سزای له سیداره دان پاشگه زبوونه وه ی گه لان له خولیای ټازادی، دادپه روه ری کومه لایه تی، دیموکراسی و کو تایی هی تان به فه لسه فه ی «ژن ژبان ټازادی» یه. وانا په لکیش کردنیان بو ناو ټوره کانی ده سه لاته. ټو هه ش سه پاندنی کو یلایه تی ره ها به سه ر کومه لگه یه. له بار بردنی هیواکانی ژبانی ټازاد و به خته وه ره ناو کومه لگه و زهینی تاکه کاندایه. بیگومان به ر خودان و تیکو شانی گه لان هه رگیز ریگه نادات که ټو مه رام و ټامانجه چه په لانه ی رژیمن بیته دی.

داخو رژیمن ده توانیت به ته نافی سیداره دان شو ر شیک له سیداره بدات که دروشمه که ی شو ر شکی ژن ژبان ټازادیه؟! وانا شو ر شیک که بلنسه که ی ټازادی، دیموکراسی و دادپه روه ری کومه لایه تی بیټ، رژیمن چه ندیک ده توانیت له گو ر و تینی ټو ټاگره بلنسه داره ی ناو کومه لگه پاریزراو بیټ؟ یان به و ټامانجه چه په لانه ی رژیمن که له زه ینیدا خولیا ده کات گویا به له سیداره دان دینه دی؟ یان په تی سیداره ده توانیت کو تایی به کاروانی پی شه نگ و تیکو شه رانی ناو رووباری ژبانی دیموکراتیک به ټیټ؟! ټم پرسیارانه و ده یان پرسیار ی

هاریبون له بهردهم بهرپرسانی رژیم ده مینن. بویه وریشه مورادی و تهوای هه قالانی ئەمڕۆ گیرۆدە ی رژیمیکی هار و درپندە بوون. به چاوخشاندنیک دەمه ویت دلۆپیک له تاوانه کانی رژیم له دژی گیراوانی سیاسی و تاییهت وریشه مورادی بخه مه پوو که کام ویتدان، ئاین، باوه پری و ئەخلاق په سه ندی ده کات. هه قال جوانا هه ره له سه ره تایی ده ستگیر کردنیه وه رووبه پرووی ده ستپریژی گولله، شکاندنی شیشه ی سه یاره به سه ریا، په لاماری هه فانه، ده ستپریژی کردن، په لامار، لیدان و توندوتیژی ده بیتته وه. ئەوه زنجیره ی یه که می تاوانه کانی رژیمه که گه وره ترین پیشیلکاری مافی مرۆفی تیدا به دی ده کرایت و له و لاشه وه لافی مافی مرۆف لیده دات. له دووه مین هه لقه ی تاوانه کانی رژیم له دژی وریشه مورادی له ناو گرتووخانه کانی مه رگدا، گوئیست و شاهیدی ئەوه ده بین که رووبه پرووی زهخت و گوشاریکی یه کجار زور و هه لخران، ئەشکه نجه ی سپی، سیناریۆ سازی دژبه ری یه ک و فریوده رانه، هه ره شه ی تیروری که سایه تی، سووکایه تی، وه رگرتنی دانپانانی به زوره ملی، قه ده غه کردنی چاوپیکه وتن له گه ل پارێزه ر و بنه ماله که ی، هیرش و په لامار کردنه سه ری و شه ری تاییهت و شه ری ده روونی له سه ره په یه ره کراوه که ئەوانه ش کرده وه ی دوور له پیوه ره کانی مافی مرۆف و به ها کۆمه لایه تیه کانه.

سه ره پای ئەو دۆخه ناله باره ی که هه قال وریشه گیرو ده یه تی رژیم هه و لیک ی چاره سه ری بو دۆخی ته ندروستی نه داوه و له م سال و سێ مانگه دا له بهر سه ر ئیسه ی

پئ هه رس ناکریت؟ بۆچی ئەوه نده به شیوه ی درپندانه په لامار بو گرتن، رفاندن و ئەشکه نجه کردن و سووکایه تی به ژنه تیکۆشه رییک وه ک وریشه مورادی ده کات؟ بۆچی رژیم له کاتیکدا له به رامبه ر خۆراگری بئ وینه ی ژنان بئ چاره ده مینن، ته وژی له سیداره دان له دژیان وه گه رده خات؟

چرکه ساته کانی ده ستگیر کردنی که سیک که کورد و ژن بیت، ئەویش له لایه ن هیزه کانی ئیتلاعاته وه بخه بنه زهینی خۆ و ساتیک بیری لئ بکه یه نه وه که چه ندیک تۆقینه ر، ترسناک و مه رگه ساته. رژیم هه ره له سه ره تایی ده ستگیر کردنیه وه ده یه ویت ئیراده و باوه پری و جه ساره تی تیکشکینیت تا ده سه لاتداری و هه ژمونی خۆی له که سایه تی هه فال جوانادا به سه ر شۆرش «ژن ژیان نازادی» و کۆمه لگه بسه پینیت. ئەگه ره ئەوه ترس و تۆقاندن نه بیت، بۆچی ئەوه نده له به رامبه ر مرۆفیک ده که ویتته ناو فیل و ته له که و که لک له و ریکاره نامرۆبیانه وه رده گریت؟ چه کداره کانی رژیم له دژی هه فال جوانا داخو چ ریبارزیک مابن که بو تیکشکاندنی ئیراده ی که لکیان لئ وه رنه گرتبئ که ناچار ده بن له کۆتاییدا به برپاری له سیداره دان ده نگی نازادی و هیوای ژیا نه وه ی ژن و گه لان دا مه رکینن.

### ئیراده ی هه فال جوانا به نه نازه ی چپای قه ندیل پۆلایین، به رز و شکۆداره

ئه گه ر ئیراده یه ک رووبه پرووی ئەو هه موو پئ و ریبارزی ئەشکه نجه بوو بیتته وه و هه موو چه که کانی ده ستی ئەشکه نجه گه رانی رژیمی بئ کاریگه ر و بئ رۆل کردبئ، ته نیا بژارده ی

له گه ل هه فالانی خوئی وهک؛ «زهینه ب جه لالیان»، «شاکر باقی»، حاتم ئۆزده میر»، «ئیدریس فهقیهی»، «شهریفه محهمدهی»، «په خشان عه زیزی» و هاوسه ننگه رانی دیکهی ناو زیندان خاوه ن ئیرادهی بهرز و پۆلایینه. یه کگرتنه وهی رۆح و ههستی به شی زۆر له گیراوه سیاسیه کان له ناو به ندیخانه کاند، چیا یه کی خۆراگری له دژی رژی م به رپا کردوه که هیوای تیکۆشان و گه هیشته به لووتکهی ئازادی تابان کردوه و شه پۆلی به شداری جه ماوه ری له که مپهینی «نا بو سیداره، به ئی بو ژیا نی ئازادی و دیموکراتیک» زیاد کردوه

### هه فال جوانا سه رچۆپی سه مای ئازادی ده گپیت

ئه وه هه لۆیسته ئازایانهی دیکه ی وریشه مورادی که رژی می چه په ساندوه، ئه وه یه که وریشه جیا له وهی که بیر له ژیان و دۆخی دژوار و ناله باری خۆی بکاته وه، له به رامبه ر بیریاری ناداد په روه رانهی سزای له سیداره دان له دژی گیراوانی دیکه ی ژن ده وه ستیتته وه. تایهت بو ناره زایه تی ده رپری ن له به رامبه ر سه پاندنی سزای له سیداره دان به سه «شهریفه محهمدهی» و «په خشان عه زیزی» به شداری له دووه مین دانیشته نی دادگای خۆی ناکات و دادگاکانی رژی م به شوی نی نادادی له قه له م ده دات و به فه رمییان نانا سی ت و وهک ژنیکی شو رشگپیری کورد به رگری له هه بوون، کولتور و شووناسی نه ته وه که ی ده کات. و اتا له پیتا و بونیادانی هه بوونی خۆی و نه ته وه که ی له ناو تیکۆشاندا یه. چون ئه وه به روونی ههستی به وه کردبو و ژنان

ده رپری نی ناره زایه تی و یاخیگه ری له دژی یاسای سه رکوت و چه وساندنه وه مافی ره وای هه ر هه بوونیکه. ئه وه به سه ر رژی م فه رز ده بی ت چاوی ک له کرده وه کانی خۆی بکات و له کرداری ناشایست و چه په لی خۆی تووشی ماق و پرمان بی ت و سه رجه م گیراوانی سیاسی له زیندانه کان به بی شه رت و مه رچ ئازاد بکات و کۆتایی به سزای دژه مرویی له سیداره دان بهی نی ت

زۆر، خو ئیرپیزی به رده وام، زیادبوونی ئی شی مل و پشت له سه ره تایبتری ن مافه کانی بی به ش کراوه، ته نانهت دوا به دوای مانگرتنی ۲۰ رۆژه شی هیه پشکنینیکی بو نه کراوه. ئه وه ش تالترین یاده وه ریه کانی رۆژه کانی ناو زیندانی تاکه که سی وریشه یه که ویژدان و ههسته کانی مرو ف ده هه ژینیت. به لام بی ناگا له وهی ئیراده یه ک له به رامبه ری رژی مدا یه که به ئه ندازه ی چیا ی قه ندیل پۆلایین، بهرز و شکۆداره که به هیه جۆره چه ک، فی ل و ته له که و ری و ری یازی شه ری ده روونی تیکنا چیت. بویه «وریشه مورادی»







ره‌وای ژنان له‌دژی زېږنېته‌تی پیاوسالاری له‌ناو  
تیکۆشانیکې بې وچاندايه‌و به‌و په‌ړې بوړی  
و خرۆشه‌وه له‌پشت مېله‌کانی زیندانیس  
ئالای تیکۆشان و خه‌باتی ئازادیخوازانه‌ی ژن

بۆ کۆمه‌ل و کۆمه‌لگه‌ ده‌ژین. بۆیه‌ رژیم به  
له‌سیداره‌دانیان ده‌یه‌وئت له‌که‌سایه‌تی ئه‌و  
ژنه‌ تیکۆشه‌رانه‌دا کۆمه‌لگه‌ و ژنانی ئازادیخواز  
له‌سیداره‌بدات.

بۆیه‌ ئه‌و نه‌ به  
ئه‌شکه‌نجه‌ و قسه‌و  
قسه‌لۆک و لپرسینه‌وه‌کان  
به‌ کاریگه‌ر ده‌بې و به  
پېچه‌وانه‌وه‌ په‌یامیک به‌رز  
ده‌کاته‌وه‌ که‌ ده‌لئیت:  
«ئیمه‌ له‌هر کوپه‌ک  
بین‌ بابه‌تیکې هاوبه‌شمان  
هه‌یه‌، ئه‌ویش ئینسانیه‌ت،  
ئازادی و جوانیه‌»

وریشه‌ مورادی وه‌ک عاشقیک هه‌میشه  
رووی له‌خۆری ئازادیه‌  
هه‌ڤال جوانا له‌هه‌نگاوکی دیکه‌ی  
تیکۆشانی ناو زیندان که‌ زۆر رادیکال و  
بوپارانه‌ بوو له‌ ریکه‌وتی ۱۹ی ره‌زه‌ری  
۱۴۰۳، ده‌ستی به‌ مانگرتن له‌خواردن گرت  
و تا ۲۰ رۆژ له‌مانگرتنه‌که‌ی به‌رده‌وام بوو و  
ده‌رئه‌نجام له‌سه‌ر داوای که‌ ژار و چالاکانی  
ژن کۆتایی به‌و هه‌لۆیسته‌ شکۆداری  
هیناوه‌. سه‌ره‌پای ئه‌و هه‌موو ئه‌شکه‌نجه‌  
و ریبازه‌ چه‌په‌لانه‌ی له‌لایه‌ن به‌رپرسانی  
ده‌زگا ئه‌منیه‌کانی رژیم له‌دژی گه‌راوه‌ته‌به‌ر،  
ئیراده‌ی نه‌به‌ز و پۆلایینی له‌گرتووخانه‌دا  
پته‌وتر بووه‌. چون‌ به‌و هه‌لۆیست و فه‌لسه‌فه‌  
ژیانیه‌ی ئه‌و وته‌ی ریبه‌ر ئاپۆ که‌ ده‌لئیت:  
«چۆن گۆله‌به‌رۆژه‌ هه‌میشه‌ وه‌ک عاشقیک  
رووی له‌خۆره‌، پپووسته‌ ژنیش ئاوه‌ها  
به‌رده‌وام رووی له‌ئازادی بیت»، گرتوه‌ته‌به‌ر.  
واتا هیچ له‌مه‌په‌رێک نه‌یتوانیه‌وه‌ رووی  
له‌ئازادی بگۆرپیت و وه‌ک عاشقیک هه‌میشه  
رووی له‌خۆری ئازادیه‌.

ده‌شه‌کینته‌وه‌. وریشه‌ ئه‌و تیکۆشه‌ره‌ ژنه‌یه  
که‌ هه‌ر له‌قۆناخی خویندنی دواناوه‌ندی و  
چوونه‌ ناو زانکۆیه‌وه‌، له‌ناو ریکه‌خواه‌کانی  
کۆمه‌لگای مه‌ده‌نی و دامه‌زراره‌ی خویندکاری  
بۆ ژنان، مندالان، میرمنداان، تووشبووان  
به‌ ماده‌ی هۆشبه‌ر، وه‌رزش دۆستان کار  
و خه‌باتی ئازادیخوازی ئه‌نجام داوه‌و هه‌ر  
یه‌ک له‌و خه‌باتانه‌ پالپشتیه‌کی به‌هه‌زتر بۆ  
به‌رده‌وام بوونی ریکه‌ی تیکۆشان له‌دژی  
زېږنېته‌تی پیاوسالاری و ده‌سه‌لداراری بووه‌.  
هه‌ر چه‌ند له‌قۆناخی پېش به‌شداربوونی بۆ

سه‌ره‌پای ئه‌وه‌ جاریکې دیکه‌ جه‌لاده‌کانی  
رژیم له‌ ریکه‌وتی ۲۰ی خه‌زه‌لوه‌ری ۱۴۰۳،  
سزای له‌سیداره‌دانیان به‌ سه‌ر وریشه‌ مورادی  
دا سه‌پاند که‌ ئه‌ندامی کۆمه‌لگه‌ی ژنانی  
ئازادیخوازی رۆژه‌لاتی کوردستان - که‌ژاره‌.  
به‌ سالانه‌ له‌پیناو ده‌سته‌به‌ر کردنی مافی

زیندانه کانی رژیمدا له گه‌ل درنده ترین زه‌حاکه کانی سهردهم زورانبازی هزری و سیاسی بکات و له‌به‌رامبر داگیرکری و زولم و زوری سهر نه‌وی نه‌کات و هیرشه هزریه کانی رژیم وهک بانگه‌شهی پوچ و بی‌بنهما و ناوبه‌تال ناوزه‌ده کات. له‌و پیناوه‌دا به‌جه‌ساره‌تیککی سهرده‌میانوه‌ه گوره‌ترین چالاککی فه‌لسه‌فی، هزری و سیاسی له‌دژی رژیم نه‌نجام ده‌دات و به‌ده‌رکردنی چه‌ند نامه‌به‌ک ریگای چو‌ن بژین بو‌ نه‌ویندارانی نازادی و دیموکراسی رووناک ده‌کاته‌وه.

### تیکۆشانی هه‌فال جوانا، تیکۆشانی خۆشه‌ویستی به‌ئینسانیه‌ت، نازادی و

#### جوانیه

وریشه‌مورادی کۆی لیپرسینه‌وه‌که‌نی رژیم وه‌ک نه‌وه‌ی که به‌گویدا شت بخوینن و فیری دوویات کردنه‌وه‌ی رسته‌داتاشراوه‌کانی هیزه‌کانی ئیتلاعات و سوپای ده‌که‌ن لیکیده‌داته‌وه. بۆیه‌نه‌و نه‌به‌ئه‌شکه‌نجه و قسه‌و قسه‌لۆک و لیپرسینه‌وه‌کان به‌کاریگه‌ر ده‌بی و به‌په‌چه‌وانه‌وه‌ په‌یامیک به‌رز ده‌کاته‌وه که ده‌لپت: «ئیمه‌له‌هه‌ر کوپه‌ک بین‌بابه‌تیککی هاوبه‌شمان هه‌یه، نه‌ویش ئینسانیه‌ت، نازادی و جوانیه».

واتا وریشه‌مورادی له‌نامه‌کانی خۆیدا راشکاوانه‌پابه‌ندی خۆی ده‌رپرپوه‌وه‌ ده‌لپت: «تا‌کو‌تایی هینان به‌هه‌ر جو‌ره‌زولم و زوری له‌دژی ژنان، له‌کوردستانه‌وه‌ تا‌به‌لوچستان و له‌ئیرانه‌وه‌ تا‌ئه‌فغانستان بو‌گه‌هیتشتن به‌ئامانجه‌کانی «ژن ژیان نازادی» دریزه‌به‌تیکۆشانی خۆ ده‌ده‌م». نه‌وه‌ش هه‌لقولوی

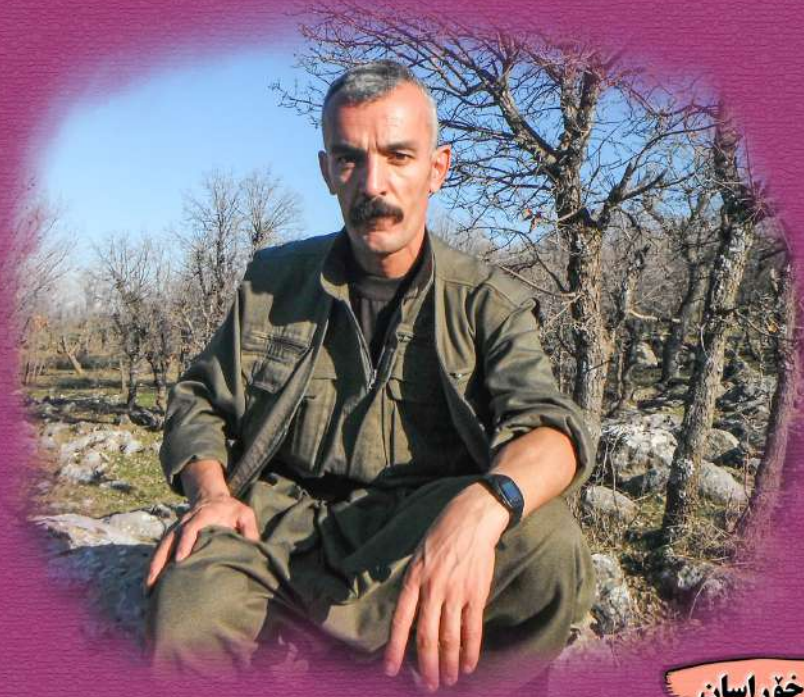
ناو‌ریزه‌کانی که‌ژار راهپنهری وه‌رزش بو‌وه. وه‌ک ژنیک هه‌میشه‌له‌گه‌ل کیشه‌و‌گرفتی گه‌نجان، ژنان و کۆمه‌لگه‌به‌ناگا بو‌وه و له‌نزیکه‌وه‌ ئیش و نازاری گه‌له‌که‌ی هه‌ست پیکردوو‌وه‌هه‌ولێ داوه‌رو‌لی پيشه‌نگایه‌تی له‌کۆی نه‌و ناوه‌ندانه‌به‌ئه‌ستۆ بگریت. نه‌وه‌ش هانی داوه‌که‌شه‌یدای خه‌بات و تیکۆشان له‌پیناو هوشیارکردنه‌وه‌و ریکخستن کردنی گه‌لانی نازادخواز بیت. بۆیه‌له‌ناو ریزه‌کانی که‌ژاریش ده‌بیته‌ژنیککی پيشه‌نگ و که‌سێکی شاره‌زا له‌چاره‌سهری کیشه‌ی ژنان و کۆمه‌لگه‌و له‌بواری هزر و رامانه‌وه‌ خۆی ده‌گه‌یه‌نیته‌ئاستیک که‌ئه‌مرو‌ له‌ناو

چالاکیه‌کانی وریشه‌مورادی جوانی ده‌ئافرینیت و جوانبوونیش خۆدی نازادیه. لایه‌نگری ژیان و نازادیه. هۆگری و خۆشه‌ویستی گه‌شه‌پیده‌دات. ئومید و باوه‌ریه‌کان به‌تینتر ده‌کات. هه‌ست و سۆزه‌کانی بو‌نیشتمان و شۆرش ده‌رده‌بریت. بۆیه‌له‌هه‌ر قوژبێکی جیهانه‌وه‌ خاوه‌نداریتی لیده‌کریت



# شەھید شۆرش

ئەو رووناكییهی ژیان که بەردەوام دەدرەوشیتەو



زەینەب خۆراسان

شەرفان بەبێ راوەستان لەسەر رینگای «خۆرەتاو» سەرچۆپی هەڵپەرکی بوو و چۆپیهکە دەشەکاندەو، بۆ ئەوێ بیته چرا و مۆمیکێ رووناککەرەو بە ئاوات و ئایەندە گەلەکە. خۆشەویستی تەنیا بە قسە نەبوو، بەلکۆو بە ئەو حەقیقەتە ی بوو کە دەژیا و بەو هیوایە ی بوو کە دەبیه خشی بە هەموو گەلانی کوردستان. خۆشەویستی خەلک و خاک، ئەوینداری خەبات و خۆراگری بوو. بە هەلۆیست و هەلسووکەوتی خۆی، شۆرشیکێ گەورە ی

وهرزی پاییز بوو، ههواره رەش و تاریکه کان دیسان ئاسمانی رۆژهەلاتیان داگرت، کړیوه روخسارمانی ئازار دەدا و کازیوه ماته مین بوو. گەلای دارەکان هیدی هیدی دەستیان بە هەلۆهرین کردبوو و هەسارە ی گەلۆیژی هاوړی «شۆرش» لە رینگای سەرکەوتندا گەشاو تر دەبوو. کاتی مائاواپی نەبوو، چوون هیشتا پیکەنینی مندالانی ولاتی خۆرەتاو بەدوای حەقیقەتدا دەگەرێ. شەرفانی حەقیقەت سەما و هەلپەرکیه یانی خۆشتر و گەشتر دەکرد.



کراوه و بهرین وهك دهريا و سه بریک له چه شنی سه بری چه زره تی نه یووب. جی په نجه ی رهنج و تیکوشانی شه هید شورش له ههر شوین و لایهك دیاره و هیچکات پاك نایبته وه و له بیر ناچیتته وه. نه و رۆله ی خور و ناگر بوو. له بناره کانی زاگروسه وه به دوا ی ژیا نی به و اتا که وتبوو.

له ناوای سیسه ر، سه ر به شاری سه رده شت و له بنه ماله یه کی ولاتپاریژدا

ریهر ئاپۆ له  
چاوپیکه وتنیکیدا وه ها  
ده لیت: « سلوا ده نیرم  
بۆ نه وانه ی که کار  
ده کن» ها ورئ شورش  
یهك له وه هه فالانه بوو که  
ئه م گوتنه ی ریهر ئاپۆ  
بۆ خو ی به بنه ما گرتبوو  
و به و پیه ش به رده و ام  
بۆ پیشخستنی خه باتی  
هه ولئ ته دا، به م پیه ش  
زیاتر له هه رکه س شیاوی  
ئه و سلوا ه ی ریهر ئاپۆ بوو

له دایکبوو و به فرههنگی خوراگری و شورشگیرییه وه پهروه رده کرابوو. نه و له موکریانه وه هاتبوو، له هه وار و مه له بندی

که سایه تی له خویدا پیکه ی تابوو و زوریک له سنوره کانی کویلایه تی تپه پاندبوو. به لئ، نه و ها ورئ «شورش قه لات» بوو. نه و ریواری ریگای ژیا نی به و اتابوو. به و هیزه ی که له نه وینی چه قیقه تی ریهر ئاپۆ وه ری گرتبوو، بۆ بو نیادنا نی ژیا نیکی نازاد و به روومه ت ریگای ده پیتاو.

ها ورئ شورش له وه تیکه یشتبوو که نا کرئ خو شه ویستی هه ره قه تی بۆ ولات له چوارچیوه ی نه و سنوره انه دا که دوژمن ده ستنی شانی کردوون قه تیس بکریت. سه ره کی ترین نه رکی هه ر کور دیک نه وه یه که بتوانئ فرههنگ، خا ک، هه بوون، نرخ و پیروزییه هه زاران ساله کانی بپاریژیت. هه فال شورش له و کاته وه که به شدا ری ریزه کانی تیکوشانی نازادی بوو، هه تا نه و کاته ی که بۆ هه میشه له نیو هزر و دلماندا جیگای گرت و په یوه ست بوو به کاروانی نه مرانه وه، بئ وچان و بئ چاوه پروانی له نیو کار و خه باتدا بوو. نه و نه ویندا ری کار و خزمه ت بوو، له که ل ره نج و کاردا که وره ببوو. نه و ره نج و ماندوو بوونه ی سه رچاوه ی جوش و مورالی بوو و به و عه شقه وه تیکوشانی ده کرد. ریهر ئاپۆ له چاوپیکه وتنیکیدا وه ها ده لیت: « سلوا ده نیرم بۆ نه وانه ی که کار ده کن». ها ورئ شورش یهك له وه هه فالانه بوو که نه م گوتنه ی ریهر ئاپۆ بۆ خو ی به بنه ما گرتبوو و به و پیه ش به رده و ام بۆ پیشخستنی خه باتی هه ولئ ته دا، به م پیه ش زیاتر له هه رکه س شیاوی نه و سلوا ه ی ریهر ئاپۆ بوو. دلێک



گهريلاي نازادي بوو. له قوتابخانه‌ي «ريبه‌ر ناپو» فير بوو كه چوڼ له‌دژي كوڅيلايه‌تي سه‌ره‌ل‌دان بكات و روو له نازادي بكات. له‌وپه‌ري بوپرييه‌وه رووبه‌رووي ده‌سه‌لاتي نه‌روود و زوحاگاني هاوچهرخ ده‌بوويه‌وه و تو‌له‌ي هه‌زاران ساله‌ي ليده‌كردنه‌وه. له‌سه‌ر بنه‌ماي نهم راستيه‌ي خو‌ي په‌روه‌رده و ناماده ده‌كرد و كه‌سايه‌تي نازادي سه‌رله‌نوي بونياد ده‌نايه‌وه.

هه‌قال شوپش له قوتابخانه‌ي ريبه‌ر ناپو‌دا باشت و قولتر له راستي خو‌ي، گه‌ل و نه‌ياران تيگه‌يشت. نه‌وه له‌وه تيگه‌يشت كه كيشه‌ي سه‌ره‌كي و ميژوو‌بيمان، لاوازي له پيشه‌نگايه‌تي، په‌روه‌رده و به‌ري‌كخستن‌بووندايه. هه‌ربويه به‌وه‌يژه‌ي كه له ريبه‌ر ناپو و شه‌هيدان وه‌ري ده‌گرت، هه‌ول‌ي نه‌دا كه له زياندا فه‌لسه‌فه‌ي ريبه‌ر ناپو پي‌كبه‌نييت، گه‌ل په‌روه‌رده و به‌ري‌كخستن بكات، تاكوو بتوان‌ي خو‌ي بپاري‌زي‌ت و خاوه‌نداريه‌تي له ده‌ستكه‌وته‌كاني بكات، له‌م ريگايه‌شدا گياني خو‌ي فيدا كرد.

له وه‌لام‌ي نه‌وه پرسياره‌دا كه گه‌لو هه‌قال شوپش بو بوو به نامانجي هي‌رشى دوژمن؟ بيگومان يه‌كه له هو‌كاره سه‌ره‌كيه‌كاني نه‌وه بوو كه شه‌هيد شوپش چاوي به شوپشي ژن زيان نازادي ده‌گه‌شايه‌وه، هه‌ول‌ي زوري بو دا و هيواي پي هه‌بوو. چه‌ندين سال بوو كه بي وچان، به‌شهو و روژ خه‌باتي ده‌كرد و ده‌يويست گه‌ل له هه‌موو ره‌هه‌نده‌كاني

هه‌ره‌سه كه جاريك هه‌قال شوپشي بينييت، هه‌قاليه‌تي پاك و بيگرد و ژياني ده‌رويشانه‌ي كاريگه‌ري له‌سه‌ر داناوه و زور شتي لي فير‌بووه. بو هه‌مووان وه‌كه ماموستا بوو، مليتاني راسته‌قينه‌ي نهم قوناخه‌بوو

قازي موحه‌مه‌د، عاكيف مامو زاگروس، سمكو سه‌ره‌ل‌دان، ري‌زان جاويد، نووري يه‌كتا، زيلان گابار و هه‌زاران قاره‌ماني ديكه كه گياني خو‌يان فيداي نازادي گه‌ل و ولات كردوه. شه‌هيد شوپش له نزيكه‌وه ناشنای ئيش و نازاره‌كاني گه‌له‌كه‌ي بوو. نه‌وه به هه‌موو هه‌ست و هزر و هه‌بوونيه‌وه له نازار و ئيشي كومه‌لكوژي قارني و قه‌لاتان، كيميباراني سه‌رده‌شت، كاره‌ساتي شيناوي، كوژراني روژانه‌ي كو‌لبه‌ران و سه‌دان و هه‌زاران زولم و ناحه‌قي ديكه كه روژانه گه‌ل رووبه‌رووي ده‌بيته‌وه، تيگه‌يشتبوو. نه‌گه‌رچي به‌پي‌ي داب و نه‌ريتي كومه‌لگا ژياني هاوبه‌شي پي‌كبه‌يناوو و هاوژين و مندالي هه‌بوو، به‌لام هيچ كات دو‌خي ناله‌باري كومه‌لگا و نه‌وه زولمه‌ي په‌سند نه‌كرد و خو‌ي به‌ده‌سته‌وه نه‌دا. بو كو‌تايي هينان به‌م دو‌خه‌ش، ريگاي خه‌بات و خو‌پاگري گرتبه‌ر و به‌شداري ريزه‌كاني

شویټیک دەبیتە ھۆکاری بەرپەختن بوون، باوەر و ھیوای سەرکەوتن. لە دژوارترین قۆناخەکاندا، ئیش و تازاری دایکانی لەبەر نەکرد و بۆیان بوو بە دەرمان. بەردەوام بەچەشنی شەرقانیکی فیدایی حەقیقەت، لەنێو خەڵکدا بوو و پێشەنگایەتی کرد. بەھۆی ئەم ھەول، ھێز و ھەلوێستانە یەوہ لە لایەن ئەو نەیارانەوہ کە بەدوورن لە مەرفایەتی و ئەخلاق، کرایە ئامانج و پەییوەست بوو بە کاروانی شەھیدانەوہ. لای ئیمە شەھید نامرن، ئەوان، رێباز، حەقیقەت و فەلسەفە ی ژایانی بە روومەتن. رێبەر ئاپۆ دەلێت ئیمە شەھیدان نە بە خاک، بە لکۆو بە دلمان دەسپێرن. ئەوان، فەرماندە، رووناکێ رێگا و چاودێری ژیان و خەباتمان. بە شەھیدبوونی ھەر ھەفالیک، بارمان قورستر دەبێ، پێویستە ئاوات و ئامانجیان کە بونیادنانی ژیان و ولایتیکی تازادە، پێکبھێنن. بێگومان پێویستە بە دەیان «شۆرش» ی دیکە ئەو رێگا و رێبازە بەردەوام بکەن و زیاتر بەرەو پێشەوہی بھن. بە پێشخستن و بەھێزترکردنی خەبات و خۆراگریە کە دەتوانن بلین ھەتا ئاستیک بەو سویند و پەیمانە ی کە لەگەڵ شەھید شۆرش بەستومانە پابەندین و یاد و بیرەوہری بەرز و پیرۆز رادەگرین. بێگومان ھەموو ھەول و ھێزی خۆمان دەخەینە گەر کە بێین بە لایقی ھەفالیەتی شەھیدان، رینگایان بەردەوام بکەین و ئاوات و ئامانجەکانیان پێکبھێنن.

فەلسەفە ی ژن ژیان ئازادی تێبگە یەنیت. لەو باوەرەدام ھەرکەس کە جارێک ھەفالی شۆرش بێنیت، ھەفالیەتی پاک و بێگەرد و ژایانی دەرویشانە ی کاریگەری لەسەر داناوہ و زۆر شتی لێ فێربوہ. بۆ ھەمووان وەک مامۆستا بوو، ملیتانێ راستەقینە ی ئەم قۆناخەبوو. بۆ ھەر کار و خەباتیک ئامادە بوو و بە ئامانجی گەیشتن بەسەرکەوتن و سەرخستن، ھەولێ بۆ ئەدا. پێوانی شۆرشگێری ئاپۆیی لە کەسایەتی خۆیدا بەجێ کردبوو. لە کردار و گوتاردا یەک بوو، ئەوہی کە دەپگوت، پێکیدەھێناو و ئەمەش ببوو بە ھۆی ئەوہی کە بێتە جیگای متمانە ی خەلک. بەباشی دەیزانی کە لەگەڵ ھەرکەسدا چۆن ھەلسووکەوت بکات. کەسایەتیەکی بێگەرد و دلنزم بوو. سەرچاوە ی بێگەردی و دلنزمیش، تێگەیشتنە. تێگەیشتن لە مەرف و ژیان. واتھای ژایانی ھەرکەس بەقەد تێگەیشتنەتی. رێبەر ئاپۆ دەلێت: «تێگەیشتن، پێکھێنانە.» ھەفالی شۆرش ئەوئەدە ی کە تێگەیشتن، پێکھێنا. ئەو رۆلە یەکی تێکۆشەر و راپەریوی رۆژھەلاتی کوردستان و خاوەن وزە یەکی خروشان بوو رێبەر ئاپۆ دەلێت: «شۆرش بە دوای پێشەنگدا دەگەریت». ھاوڕێ «شۆرش قەلات» یش ببوو بە ئەم پێشەنگە. بێگومان ھەموو ئەوانە ی کە لە شۆرشێ رۆژھەلاتی کوردستان و تێران وەک ھەفالی شۆرش بوون بە پێشەنگ، ھیچ کات لەبەر ناکرین. رەنج، خوین و خەباتیان لە ھەموو

# شهید سالاری فرمانده و پیشه‌نگ



هاوړنی شهید

ټاوايي گردميران ده‌كه‌ونه هاوینه‌هه‌واری باشووری شارستانی دټولانی سهربه‌پاريزگای سنه له رۆژه‌لاتی کوردستان. دووری ټه دټه‌ستانه له ناوه‌ندی سنه ٧٥ کیلومه‌تر و له شارستانی قوروه ٤٥ کیلومه‌تره. له راستیدا گوندی گردميران له ٢٥ کیلومه‌تری باشووری پوژټاواي شارستانی دټولان و له باکووره‌وه ده‌گاته شارستانی قوروه و له پوژټاواوه جیرانی سنه و له باشووره‌وه جیرانی کامياران و سونقوپ و کولياييه. به‌رزی ټه گونده له ټاستی زه‌ریاوه نزيك ١٩٤٠ مه‌تره و له ده‌شتیکدایه که کپوه سهرکه‌شه‌کانی پیرقه‌یس، هه‌لامه، په‌نجه، سورمه‌لی ده‌پياريزن و به‌هوی ټه هه‌لکه‌وته جووگرافیه، که‌ش و هه‌وايه‌کی سارد و نیوه‌وشکی هه‌یه. میژووی گردميرانی عولیا

شهید سالاری فرمانده و پیشه‌نگ شهید فه‌ره‌اد دانش ناسراو به سالار سنه له ناو بنه‌ماله‌یه‌کی زه‌حمه‌تکیش و نیشتمانیپه‌روه‌ری گوندی گردميرانی دټه‌ستانی (بولبان ټاوا) سهر به شارستانی دټولانی پاريزگای سنه له سالی ١٩٧٩ زایینی چاوی به‌پووی دنیا کرده‌وه. ناوی دایکی فانوس و ناوی باوکی ټیسماعيله. هه‌فال سالار له مانگی ټاوریلی ٢٠٠١ پووی کرده قه‌ندیل و به‌شداری پیزی گه‌ریلاکانی ټازایخوازی کوردستان بوو. گوندنی گردميران که شوټینی له دایکبوونی شهید سالاره له سهر هټلی جووگرافیایی له دريژی ٤٧ ده‌ره‌جه‌ی پوژه‌لات و پانایی ٣٥ ده‌ره‌جه‌ی باکووری گوی زه‌وی هه‌لکه‌وتوووه. دټه‌ستانی (بولبان ټاوا) و

خوښنگهرم و بههه لوښت، ريځگای  
ولټارپريزيه کي ټاويته بوو به بهرپرسياړيتي  
بو خوي هه لږارد.

له کاتي پيلانگيږي نيونيوته وه يي سالي  
۱۹۹۸ د ژبه رڼه ر ټاپو و گه لي کورد، ناشنای  
ناوي رڼه ر ټاپو و گه ريلاد ده بڼ و تا کاتي  
به شداري کورني له ناو ريزه کاني گه ريلادا  
(۲۰۰۱) به هه ست و هه لوښت يکي له بن  
نه هاتوو به رده وام باسي له بزووتنه وه ي  
ټاپويي و رڼه ر ټاپو ده کرد و خه يالي  
به شداربووني ده هينايه سره زمان و بيړي  
ليده کرده وه. له وکاته وه برپاريدا جلي  
گه ريلاد بکاته به ري و چه کي شه رپه ف و  
ټازاديخوازي هه لگري، ټه وهسته خوښه  
له هه موو ژيانيدا رهنگانده وه ي هه بوو  
و به رده وام له ناو پولي هاورپيانيا باسي  
ژياني پرله وواتاي گه ريلايي ده کرد و  
هاوته ربيبي ټه وه ش زيهن و روهي خوڻي  
په روه رده ده کرد و کردار و گوتاري خوڻي  
له ټاستي پرسى ټازادي ژن به ريکخست  
ده کرد و ټهنجايي ټه و ليگه رينه ي بو  
هاورپياني ده گوته وه. ده يگوت: ژني کورد،  
که سايه تي کورد، کوښه لگه ي کورد و خاكي  
کوردستان به ييکه وه له رڼياري ټازادي دا  
واتا په يدا ده کهن. له سه ر ټه و بنه مايه  
به رده وام که سايه تي کورد به گشتي و  
ژني کورد به تايه تي و کوردستانيکي ژير  
دهسته و به دوور له ټازادي و ته سليم  
بووني رهنده کرده وه و ده وروبه ريشي وريا

کوڼه و دانيشواني به زاره رهنگينه کاني  
شپوه زاري ټه رده لاني قسه ده کهن. قه لگه،  
که له يه ک كيلومه تري گونده، له ټاسه واره  
که وناره کاني گردميراني عوليا، ميژووه که ي  
ده گه رپته وه سه رده مي ټاسن و سه ده کاني  
ناوه راستي دواي هاتني ټيسلام.

شهيد سالار، په روه رده ي دهستي  
بنه مال هه کي ولټارپريزه. به هوي  
هه لومه رجي هاتوه ټارواه شهري ټيران و  
ټيراق و زه حمه تيه کاني ژياني گوند ته نيا  
ټاکوتايي قوڻاغی سه ره تايي ده خوڻي و  
پاشان بو دابينکردني بژيوي ژيان قوتابخانه  
جيدلي و ناشنای ژياني پر له رهنجي  
گوند ده بڼ و واتاي زه حمه تي و کارکردن  
له ناخيدا ره گ دائه کوتي. قوڻاغی تازه لاوي  
خوي به ټيشي کشتووکالي و له پيناو  
بژيوي بنه مال هه به واتا به خشين به ژياني  
گوند ته رخان ده کا. تا ټه وکاته ي به شداري  
ريزه کاني گه ريلاد ده بڼ، له سه ر رهنجي  
خوي و به ټاره قه ي نيوچاوانيه وه ژيا به لام  
زور و زه حمه تيه کان له ناسنامه ي کوردبوون  
دووري نه خسته وه.

تايه هه ندي ولټارپريزي و پارپزگاري  
له ناسنامه ي کوردبووني بنه مال هه کي،  
کاريگه ري به هيژيان له سه ر پيگرتني  
که سايه تي به رخدپري شهيد سالار له  
سه رده مي تازه لاوي و لاويتيدا هه بووه.  
له وکاته وه هه ستي به ناسنامه ي کوښه لايه تي  
و کوردبوونيه وه کرد، وه ک هه ر لاويکي

کورد نه‌بوو به ئاسته‌نگ. به‌و روحیه و هه‌لۆیسته فیداییانه‌ی به‌شداری له مه‌یدانه جیاوازه‌کانی خه‌بات و تیکۆشاندا کرد.

شه‌هید سالار چیا له کویتستانه‌کانی قه‌ندیل و ئاسۆس، ماوه‌یه‌کی درێژ له ناوچه جیاوازه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان وه‌ک شاهۆ و مه‌ریوان خه‌باتی کرد. له‌ماوه‌یه‌کی کورتدا له بوا‌ری فکری و کرداره وه پیشک‌ه‌وتنی سه‌رنج راکیشی به‌ده‌ست خست و وه‌ک فه‌رمانده‌یه‌کی گه‌ریلا تواناییه‌کانی سه‌ماند.

شه‌هید سالار به‌شداریه‌کی به‌رچاوی له کۆنفرا‌نسی دامه‌زراندنی پارته‌ی ژیا‌نی ئازادی کوردستان (په‌ژاک) له‌ سا‌لی ۲۰۰۳ دا کرد و شوینپی له‌و خه‌باته‌دا دیا‌ره. دوا‌به‌دوای ئه‌وه له‌ سا‌لی ۲۰۰۴ دا له تیکۆشانی دامه‌زراندنی هه‌یزه‌کانی ئازادی کوردستان (ه.ا.ک) وه‌ک هه‌یزی نیا‌می و گه‌ریلایی رۆژه‌لاتی کوردستان جینگه‌ی گرت و به‌ تیکۆشانی ب‌ وچانی له‌ یه‌که‌کانی گه‌ریلاییدا به‌شداربوو.

له‌ سا‌لی ۲۰۰۵ دا یه‌ک له‌ ئاوا‌ته‌کانی شه‌هید سالار که‌ خه‌بات له‌ کویتستانه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان و به‌تایه‌ت شاهۆ و مه‌ریوان بوو، وه‌دیها‌ت و به‌ئهمونه‌کانی رابردوو یه‌وه یه‌ک له‌و فه‌رمانده سه‌رکه‌وتووا‌نه بوو که له‌یه‌که‌م گرووپه‌کانی گه‌ریلایی په‌ژاک دا پوو‌یکرده شاهۆ و مه‌ریوان. ئه‌و هه‌نگاوه، خۆشی و شادیه‌کی ب‌ وینه‌ی له‌ ناودلی

ده‌کرده‌وه.

شه‌هید سالار به‌و بیر و باوه‌ر و هۆگریه قوله‌وه بۆ شیوه‌ی ژیا‌نی داها‌تووی بریا‌یدا و له‌ به‌هاری سا‌لی ۲۰۰۱ دا له قه‌ندیل به‌شداری ریزه‌کانی گه‌ریلا بوو. به‌ پیلانگه‌ری نیونه‌ته‌وه‌یی سه‌ر ربه‌ر ئاپۆ و گه‌لی کورد زیاتر له‌جاران هه‌ستی به‌ پیداو‌یسته‌یه‌کانی خه‌باتی ئازادیخوا‌زی کرد و به‌و بیر و هه‌سته‌وه قه‌ندیل و کویتستانه سه‌رکه‌ش و ئازاده‌کانی کوردستانی وه‌ک تاقانه پشتیوانی خۆی و گه‌له‌که‌ی بی‌نی و به‌ب‌ دوودلی ده‌ستی به‌ تیکۆشان کرد.

ئه‌و ژیا‌نه‌ی سا‌لانی‌ک بوو شه‌هید سالار ئاره‌زوو و خه‌یالی بوو له‌ ژیا‌نی گه‌ریلاییدا دیتیه‌وه و ئیستا چه‌کی شه‌رپه‌فی له‌شان و له‌ باوه‌شی کویتستانه ئازاده‌کاندا ئارام ببۆه و به‌ به‌رپرسیاریتی شو‌رشیگه‌رانه ئه‌رکه‌کانی سه‌رشانی پیکده‌هه‌تا. ئه‌و به‌ دلپاکی و له‌ نیه‌ایه‌تی خۆنه‌ویستی و فیدا‌کاریدا ژیا‌نی خۆی بۆ خه‌زمه‌تکردنی ئه‌و گه‌له‌ ته‌رخان کرد که به‌ فیدا‌کارترین و شایسته‌ترینی گه‌لانی ده‌دیت. ئه‌و هه‌ست و باوه‌رپه هه‌نگاوه‌کانی ئه‌ویان پته‌وه‌کرد. له‌ سه‌رجه‌م په‌روه‌رده‌کان و له‌ ناو ئاکادیمی‌ه‌کاندا دل و فکری ئاویته‌ی په‌روه‌رده‌کانی ربه‌ر ئاپۆ ده‌کرد و له‌گه‌لیان ده‌بوو به‌ یه‌ک. که‌مبوونی خوینده‌واری له‌ودا، له‌به‌رامبه‌ر ناسین و ده‌رکپیکردنی هه‌ز و پامانی ربه‌ر ئاپۆ و هه‌یزه‌کانی گه‌ریلا و ناسنامه‌ی راسته‌قینه‌ی گه‌لی چه‌وساوه‌ی



پېرۆز کرد. راگه ياندى دووهه م کونگره ي په ژاک له نوامبري ۲۰۰۵ دا هاوتيريبي نه وهنگاوه پېرۆزه بوو و نهوه هيوايه کي نوږي به خشيه گه له که مان بو به رده وامي خه باته نازاديوخوازانه که ي. شوينه کاني مانه وه ي گه ريلو بوونه ناکاديمي ي پهره رده و به ره و پيشبردى به رنامه و ستراتيجي و تاکتيکه کاني نه وه لومه رجه نوږيه. شهيد سالار په کيک له و لوه پيشه نگانه بوو که به هه نبانه يه کي پر له نه زمون و تېکوشان و په روه رده ي هزي روويکرده مه ريوان.

له وکاته دا پيکه پنياني کونگره ي په ژاک، په لهاويشنتيکي خيرا و پته و بوو بو ههنگاوه مه زنه کاني داهاتوو. هه روه ها نه و ساله بوو به ههنگاوي بلا بوونه وه و پيکخستني گه ل و که لکوه رگرتن له نامراز و مکانيزمه کاني راگه ياندى و په يوه ندييه کاني ده روه ي به تاييه ت له نه وروپا، که په ژاکي کرد به تاقانه حيزب له مه يداني تېکوشاني پوژه لاتي کوردستان دا. شهيد سالار وه ک فه رمانده يه ک، پيشه نگاهيه تي نه و کاروانه ي له پوژه لاتي کوردستان ده کرد. کوماري ئيسلامي ئيران که بې به ري بوو له هه ر جوړه تاييه تمه ندييه کي دي موكرا تيک و وتووږي ناستيانه، گوشار و هيرشه سه ربازيه کاني بو سه ر گه ريلو په ره پيدا. به تپه ريني ۲۴ پوژ به سه ر کونگره ي دووهه مي په ژاکدا، له پيکه وتي ۲۱ نوامبري ۲۰۰۵ له ده وري گوندي «بنه دؤل»

شهيد سالاردا به رپا کرد. سه رجه م نه و تاکتيک و رپيازانه ي شهري گه ريلايي که فيري ببو له و ناوچه دا که لکي ليوه رگرتن و ليهاوتويي خو ي سه لماند. به هه موو توانايه وه سه رجه م ژياني خسته خزمه ت گه له که ي و هه تا دوا ساتي ژياني له سه ر نه و به لينه ي به گه ليدا بوو و له سه ر نه و سوږنده ي خواردبووي مايه وه و به رامبه ر دوژمن تېکوشاني کرد و شوږيني خه بات و تېکوشاني هه رمانه.

شهيد سالار ي فه رمانده و پيشه نگ به بنياتناني که سايه تي ناږويي و گه ريلايي له خويدا قوناغه کاني پيشکه وتني يه ک له دواي يه ک به سه رکه وتوانه تپه ر ده کرد و به شه هاده تي خو ي نه و سه رکه وتن و تېکوشانه ي له ريگه ي نازادي گه لي کورد دا هه رمان کرد و په يوه ستي کارواني نه رمان بوو.

له نه وروزي نه و ساله دا که شهيد سالار له شاهو و مه ريوان بوو، سيستم ي کونفيدرياليزمي دي موكرا تيک له لايه ن رپبه ر ناږوه دياري گه لي کورد و هه موو گه لاني نازاديوخوازي جيهان کرا و به مليونان که سه له گوړه پاني نه وروزي نامه د، نالاي نه و سيستمه نوږيه يان به رز کرده وه. نه و ههنگاوه خو شيه کي بې هاوتاي خسته ناو دلې گه ل له هه ر چواربه شي کوردستانه وه و لاواني مه ريوانيش به رزانه سه ر شه قامه کان و به ريپيوان، نه و جيژنه يان

بۆ وێنهی ئەو، بوو میراتیکی لە بن نههاتوو بۆ بزووتنهوهی ئازادخوازی که له ساپه‌ی ئەوه‌دا، قۆناغه‌کانی پێشکه‌وتنی خه‌بات له ماکو و هه‌تا لۆرستان سه‌رکه‌وتوانه به‌ئه‌نجام بوون و به‌وه‌ش، ناو و میراتی شه‌هید سالار هه‌رمان بوو. به‌ دنیایه‌وه‌ ناوی شه‌هید سالار و هه‌قالانی تاهه‌تایه له سه‌ر لۆتکه‌ی نیشتمان و له‌یادی گه‌لانی ئازادخواز دا هه‌ر ده‌دره‌وشیته‌وه‌. بێگومان پێگه‌ی شه‌هیدان تا گه‌یشتن به‌ لووتکه‌ی ئازادی پڕپڕیوار ده‌بێ. شه‌هید سالار ، سالاری مه‌یدان بوو و به‌ سالاری ده‌میته‌.

ناو و پاشناو: فه‌هاد دانش

ناوی پێخه‌ستی: سالار سه‌نه

شوینی له‌دایکه‌بوون: گوندی گرده‌میرانی

عولیا، شاری دێولان، پارێزگای سه‌نه

ناوی دایک: فانووس

ناوی باوک: ئیسماعیل

پێکه‌وت و شوینی به‌شداربوون: ئاوریلی

٢٠٠١، قه‌ندیل

(مانگی خاکه‌لیوه‌ی ساڵی ٢٧٠١ کوردی)

پێکه‌وت و شوینی شه‌هید بوون:

٢٠٠٥/١١/٢١-مه‌ریوان

(٢٧٠٥/٠٨/٣٠ کوردی)

له‌ نزیک ڕووباری سیروان له‌ مه‌ریوان، تێکه‌هه‌لچوونێکی گران له‌ نێوان گه‌ریلا و داگیرکه‌راندا هاته‌ ئاراوه‌. له‌ ئه‌نجامی ئەو تێکه‌هه‌لچوونه‌ و به‌رخۆدانی گه‌ریلادا، به‌داخه‌وه‌ هه‌قال به‌رخۆدان له‌ چالاکیه‌کی گیانبازیدا شه‌هید بوو. دوا‌به‌دوای ئەوه‌ له‌ پێگه‌ی گه‌رانه‌وه‌ی هێزه‌کانی گه‌ریلا بۆ شوینه‌کانی خۆیان، به‌داخه‌وه‌ هه‌قال سالاریش له‌ ئه‌نجامی که‌وتنه‌ خواره‌وه‌ له‌ چیا بۆ ناو ڕووباری سیروان شه‌هید ده‌بێ. شه‌هید بوونی هه‌قال سالار وه‌ک یه‌که‌م شه‌هیدی دێولان، له‌ده‌ره‌وه‌ی چاوه‌ڕوانی کۆماری ئیسلامی، کاریگه‌ریه‌کی قوولێ له‌سه‌ر گه‌ل دانا و بووه‌ هۆکاری به‌شدارێ لوان بۆ ناو پێزه‌کانی په‌ژاک.

دوا‌به‌دوای ئەو شه‌ره‌، هێزه‌کانی گه‌ریلا به‌ به‌رفراوان کردنی تێکۆشانیان له‌ شار و شاخه‌کانی ڕۆژه‌لاتی کوردستان به‌ره‌په‌رچی به‌هێزیان پێشانی ده‌وله‌تی ئێران و شه‌رخوازیه‌که‌ی له‌ مه‌ریوان دایه‌وه‌.

هه‌ر له‌و کاته‌دا هێزه‌کانی گه‌ریلا ناویان گۆرا به‌ هێزه‌کانی ڕۆژه‌لاتی کوردستان (ه‌.ر.ک) و پلانیکی ستراتێژیان نووسیه‌وه‌. ئەو گۆرانکاریانه‌ بنگه‌ی هێزی گه‌ریلا له‌ ڕۆژه‌لاتی کوردستان به‌هێزکرد و بووه‌ وه‌لامیکی به‌هێز و شایسته‌ بۆ شه‌هاده‌تی شه‌هید سالار.

شه‌هاده‌تی هه‌قال سالار ئەگه‌رچی خه‌سارێکی بێ برانه‌وه‌ بوو، به‌لام تێکۆشانی



کتاب صوتی «اورفا سمبل قداست و لعنت» منتشر شد  
کتاب صوتی «اورفا سمبل قداست و لعنت» از آثار برجسته رهبر خلق‌گُرد، رهبر آپو (عبدالله اوجالان) منتشر شد.

کتاب صوتی «اورفا سمبل قداست و لعنت» از آثار برجسته رهبر خلق‌گُرد، رهبر آپو (عبدالله اوجالان) منتشر شد که به تاریخ پرفراز و نشیب در حوزه دجله و فرات می‌پردازد و اورفا را مهم‌ترین مرکز تاریخی آن برمی‌شمارد.

دفاعیات اورفا از ویژگی جالب تحلیلات جسورانه با موضوع مذهب برخوردار است که اگرچه بنیان علمی آن در کتاب «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دموکراتیک» آمده، ولی خصایص جداگانه‌ای دارد که ناشی از شاخه‌های منحصر به فرد شهر اورفاست. ترجمه این دفاعیه ادای حقی در قبال صاحب این اندیشه عظیم یعنی رهبر آپو است.

رهبر آپو می‌گوید جنبش ملی - دموکراتیک پ.ک.ک را با سه کلمه آغاز کردیم: «کردستان مستعمره است.» و این سه کلمه را با یک تئوری و عمل منسجم و گذار از مراحل آتشین چنان پخته گردانید که اندیشه‌های سیاسی مخصوص کوردها را به وجود آورده و در تاریخ منجر به کشف و تکوین تاریخ نهان آنهایی شد که در «ابتدای تاریخ نهان» بودند. جامعه‌شناسی کوردی را به سطح مهمی رساند.

این کتاب توسط مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان ترجمه و کتاب صوتی آن نیز به اتمام رسیده و در اختیار خوانندگان و جویندگان گرامی قرار می‌گیرد.

برای دریافت فایل می‌توانید به سایت پژاک مراجعه نمایید



شهید مزگین امید



شهید سوران ماپریس



شهید سمکو تولهلدان

شهدا جاودانگان تاریخ



شەھید شۆرش ئەو رووناکییەى ژيان  
كە بەردەوام دەدرەوشیتەوه



Alternative 3 1